

عبد دعو
۷۶۵۱

اشو عبرت نما و مناقب مولانا انبرده
سایه او غلو علی احمد اقدس کتابه
وقف ایدش.

۱۸۰

I

عبرت نما مناقب مولانا
محمّد بن ابیانه

۱۸۰

هزار بیت کبیر زنده العاقل اوله مکرمه اندرک شاعر
ایلم بوده هیچ شک و گمان
از ان عورت ابانم اخی عورت ال ایذر انبایه دخی
لا تفرکم اربعه اشیا شرف و نصیحه الاعداء و تقوی الاوا
و غلبه الیک محمد (معنی قیامت کوشه) و تمکین الضمّه حکما و
یقیناً عورتی ملاحت و ریش خنده منور او لب اعتقاد و بیک
کار عقل و صاحب ساد و دهر

و ذکر محمد فی السیر اذا دخل المسلم خیمه
فی الفم الکافر لا یرى صلی لا یملک الکلم
بالاکلام قال محمد قد اساء و لم یقل قد کف

احادیث و حدیث

الی طراز عقود

۲۵
۲۸
۱۹
۲۲

Elazmeh U. Kütüphanesi

Tjmur

813/7-3



Handwritten text in Arabic script, likely a title or chapter heading.

الحمد لله الذي هدانا لهذا...
بسم الله الرحمن الرحيم

امور كحقة تفويضات تولد ايله ارحم
كه جاي النجا اولم جنا كبرياون سرك

كلام الكاب...
عقله سويله

باسمك سويله...
يا جسون كه خامور اولم ايلر كه عسكرا

زكلك...
برصه قوشكي وصل اولمق لي دلميه كوشك بازارونق

فخر...
كاه...
اصطفای زاهد

اصطفای زاهد...
صلبه قزى رابعه

اصطفای زاهد...
صلبه قزى رابعه

اصطفای زاهد...
صلبه قزى رابعه

بلاطو فانت صبر ايلدي مانند اولمق...

Handwritten marginal note in Arabic script.

مجله ابریکه یه جون الی
و اما ابریکه یه جون الی

قبل الجرم قصاصا ولما كان

خدا شاهد در بر ما جبرید

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
بغير ہدایہ و لا نور

نه کار بویچه
 بوسه بلب ایلمن
 دوزخده اولدو
 نو لدر
 کلیدی صفتی
 ساقلدر
 ایلمن
 کلیم
 نو لدر
 کلیدی صفتی
 ساقلدر
 ایلمن
 کلیم

کلیدی صلی
تیمور که
نه او را که
عاشق زاری

نه او ز که به عارف زاری
باز و کلین که بود و قهر که یاری
باشند ایلیه فرود و قهر که یاری
و بوی گل عطر که چو بار که

یاسد
 رضا ویدرمین بولک غنیمت
 حنا حضرت صلدمین اولر استکار
 بک و لک حضرت حقیت
 کندی و کندی کندی
 بکرم جان
 حنا
 حنا
 حنا

دوام دولت اقبالے رجا ایدرین
دو شہر و حصاران بنم آید ایدرین
دو شہر و حصاران بنم آید ایدرین

دوست و دشمن
شهادت عشق اکبر
او دگر مجلس
از لاله زار

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

2
سند طبرستان فند
الاء اور سوزند
مکرر سے دوزخ و

عالم کی ہر چیز زینہ و
 کمر ہے مگر عالم کبیر
 کمر ملک و ملز
 اور کورندہ بکیر
 مور

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
معلمًا للناس في كل شيء
مبينًا للظلمات والظلال
مبينًا للظلمات والظلال
مبينًا للظلمات والظلال

وَمِنْهُمْ مَنْ يَخُوفُ
فَأَمَّا مَنْ يَخُوفُ
فَأَمَّا مَنْ يَخُوفُ
فَأَمَّا مَنْ يَخُوفُ

خدا تقطع یامنی
جند ملک
یا رب یمن
یا رب یمن

نم به جمع و نور کرم جمعی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي بعث في آخر الزمان
خاتما للنبيين
والعالمين
آمين

عنوان کے شجر کو بار بار
صالے کوئی اسبابی یقین

8-103

ادی ننگه اولیادن اولور
 گنه کینج حق بلا اولدی
 هرکه کم بلا مورت اولور
 واما بخشش بلادن اولور
 هرکشت صتمه کم جور اولدی
 صبر بونا ننگه محنت اولور

کافور
 کافور کافور کافور
 کافور کافور کافور
 کافور کافور کافور

دل که کور با به ابد نگاه
 حضرت کبریا به بولمر راه

عافرا بکر حکمه نظر ایت
 انه ظلمت و کلو کتر ایت
 دیدر جور که اه ابد منلوم
 ار در افرانی نیت که موم
 انه جور صرله وار حزار ایت
 جان ظالم اگر چه حر ایت

دوز داوین آدمک قماشین الور
 جنک ایدوب ویر مزایه سین الور
 دوز داوین آدمک قماشین الور
 جنک ایدوب ویر مزایه سین الور

منه بهانه کبی کاسه
 صبر بهانه صبر کاسه
 منورده که اوله بور و روع
 کور اهل بصیرت انده قزوع
 اقترالته لی کنه صفت
 ارسنور صفا که برکون آه صفت

عافیت کچنده حوق کینج قناعت باز اوله

منه کور کور کور
 منه کور کور کور
 منه کور کور کور

منه کور کور کور
 منه کور کور کور
 منه کور کور کور

منه کور کور کور
 منه کور کور کور
 منه کور کور کور

منه کور کور کور
 منه کور کور کور
 منه کور کور کور

منه کور کور کور
 منه کور کور کور
 منه کور کور کور

منه کور کور کور
 منه کور کور کور
 منه کور کور کور

منه کور کور کور
 منه کور کور کور
 منه کور کور کور

منه کور کور کور
 منه کور کور کور
 منه کور کور کور

منه کور کور کور
 منه کور کور کور
 منه کور کور کور

منه کور کور کور
 منه کور کور کور
 منه کور کور کور

منه کور کور کور
 منه کور کور کور
 منه کور کور کور

قوله الشريف

والله اعلم
عمره العلي والناس
حافظ القرآن العظيم الحاج محمد
اولئك الذين باخذوا لانيه
ومعه ستر حاي عنيت بارو
جامع كبره بعد صلوه
اولئك الذين بايند
اولئك الذين بايند
منضج عني عني
نضوج حاي بعد صلوه
منضج عني عني
منضج عني عني

کشفه کمالی
در زمان سلطنت

ملیجیہ ایک عطا جسمانی
سیر زو خانانی سیر

بیرا
اغاجند
اولکه
روخانی

اولکه روحانی
م. الدین سید کریم
مکذوب و یاد ایدم

١٠٠

ترجمه سوره بقره در لکنه شکر ایلک لکی چونند
سن اعتقاد ادرسن که در لک یک ایچونند

حضرت رسول علیہ السلام زمانہ شریفند و ہم سبکدوش

میں سے بہت زیادہ طبیعت خاذلی اقلینہ دور دی امی ہدیہ
میں اولاد کی نسبت سے کمالات کی درجہ معالی

یا اولادای برکتی که از آنکه او کینه التدی دمی معالی
 بکشد طبعی بخرید به آنکه او کینه التدی دمی معالی
 بکشد طبعی بخرید به آنکه او کینه التدی دمی معالی

از واعدی بر لود طیب سر
بلکه کینه بن طلب ایلدی دینو خواجه عالم آید

بوطایفه نک طریق بود که تا اشتها را می توانی بیاوردی

فلسفه نیز در دگر بگوید اما
طعام در چکر حکیم ابدی بونی بویله / تک
واحد را قلم دوی خدمت برین

مست لکھی واجب فکر اول حدیثیہ
بوس ایدوب والا یقہ کدر سخن انکہ کند حکیم
درانہ کو زنا گفتش

تا سرانگشت سوی لقا دراز که ز ما نفس
مازنا خور دشت بجان آید لا جرم

حکمتش بود گفتار خور دانش تن در رخ آرد بار

باز هم که می‌گوید

... و ...
... و ...

ای نعمت **حقا**

نقد طعام یک سقایت ابدی بودی
نقد در هم آید و بیرون آید

ففي برطعام وعده انك لست تانز قورك بقالدين نشفه العوده

الاحزاب التي في الحاضر في العرب في الاكل فوق المقدار يصيبها

در بیان این که هر روز و شب در پیش مصطفی علیه السلام احوال

حکایتی از هر روز و شب در پیش مصطفی علیه السلام احوال

گفت یا ابا هر سه **زنی غنی تر در دنیا** یعنی

هر روز میا تا تحت زیاده اوله یعنی هر کون کاره تا که تحت

زیاده اوله **عقل در بر که** زلف جوانی زنجیر پای عقلمت و دم مرغ زبر که

باز سار این قدر زندان **که بود در طوبی زندان**

ترجمه زاهد که بود در زندان **که تا جگر طوبی زندان**

سندت به سحر و جادو **بومنگی اندن اندر و کور دمک تا به سحر**

بومنگی اندن اندر و کور دمک تا به سحر **نادانک دخی**

دانا در دخت و ارد **جستیت عله الضم**

زاهدی در جاعنه و امش اول و نلقه بر شاهدی **بوشا آیتش که ملول خلیلیم صحتور ده او تورم که**

سندت به سحر و جادو **اجی سن رحیم کلنار**

در بیان این که هر روز و شب در پیش مصطفی علیه السلام احوال

بر کسب به خاطر ده دگر اگر بادشاه اولور بعد بونکر صیقلند

بمختور اولور در فتنه کج محبتش **اولر اولر اولر اولر اولر**

بر بار قدر ظهور کلوب **اولر بادشاه اولر**

خدا به که عزیز در جلیلدر و اتبایک توجه انا غیثی باو حسیه

بوجت سکا بولد شوق ایلی **و اتبایک توجه انا غیثی باو حسیه**

جنگلر گاه اچیلور **و اتبایک توجه انا غیثی باو حسیه**

گاه اولر اولر دخی **و اتبایک توجه انا غیثی باو حسیه**

در بیان این که هر روز و شب در پیش مصطفی علیه السلام احوال

بر کسب به خاطر ده دگر اگر بادشاه اولور بعد بونکر صیقلند

بمختور اولور در فتنه کج محبتش **اولر اولر اولر اولر اولر**

بر بار قدر ظهور کلوب **اولر بادشاه اولر**

خدا به که عزیز در جلیلدر و اتبایک توجه انا غیثی باو حسیه

بوجت سکا بولد شوق ایلی **و اتبایک توجه انا غیثی باو حسیه**

جنگلر گاه اچیلور **و اتبایک توجه انا غیثی باو حسیه**

گاه اولر اولر دخی **و اتبایک توجه انا غیثی باو حسیه**

در بیان این که هر روز و شب در پیش مصطفی علیه السلام احوال

بر کسب به خاطر ده دگر اگر بادشاه اولور بعد بونکر صیقلند

بمختور اولور در فتنه کج محبتش **اولر اولر اولر اولر اولر**

بر بار قدر ظهور کلوب **اولر بادشاه اولر**

خدا به که عزیز در جلیلدر و اتبایک توجه انا غیثی باو حسیه

بوجت سکا بولد شوق ایلی **و اتبایک توجه انا غیثی باو حسیه**

جنگلر گاه اچیلور **و اتبایک توجه انا غیثی باو حسیه**

گاه اولر اولر دخی **و اتبایک توجه انا غیثی باو حسیه**

در بیان این که هر روز و شب در پیش مصطفی علیه السلام احوال

در این کتاب
که در این کتاب
که در این کتاب

و این کتاب
که در این کتاب
که در این کتاب

و این کتاب
که در این کتاب
که در این کتاب

و این کتاب
که در این کتاب
که در این کتاب

در این کتاب
که در این کتاب
که در این کتاب

و این کتاب
که در این کتاب
که در این کتاب

و این کتاب
که در این کتاب
که در این کتاب

در این کتاب
که در این کتاب
که در این کتاب

و این کتاب
که در این کتاب
که در این کتاب

و در این کتاب که در این روزها در این شهر...

دولت و مالکون انا
نظری هر که حکمیده فلور
مقتضای ذاته اول اعلام

دولت و مالکون انا
نظری هر که حکمیده فلور
مقتضای ذاته اول اعلام

حکمتی موجب ایلایه قاعله مختار

و در این کتاب که در این روزها در این شهر...

در راز داری عشا فک

در راز داری عشا فک

در راز داری عشا فک

در راز داری عشا فک

در راز داری عشا فک

در راز داری عشا فک

در راز داری عشا فک

در راز داری عشا فک

در راز داری عشا فک

در راز داری عشا فک

۱۱

عشا و لایک استی خوشدرد

عشا و لایک استی خوشدرد

چونکه صدرت دلیل سیر

چونکه صدرت دلیل سیر

چونکه صدرت دلیل سیر

چونکه صدرت دلیل سیر

چونکه صدرت دلیل سیر

چونکه صدرت دلیل سیر

چونکه صدرت دلیل سیر

چونکه صدرت دلیل سیر

چونکه صدرت دلیل سیر

چونکه صدرت دلیل سیر

چونکه صدرت دلیل سیر

چونکه صدرت دلیل سیر

چونکه صدرت دلیل سیر

چونکه صدرت دلیل سیر

چونکه صدرت دلیل سیر

چونکه صدرت دلیل سیر

إذا كان الطباع طبعاً سوياً • فليس ينفع الحرق

تجدید فی الخیر و صلاح سید را باقی
ایم و در صف با در این بنو اهل حق

ایمانه تصدیق اولوب عقل اولوب بکدر که تو سک بویلی بکدر
السلامه نظیفه کحیفه والفیل جیفه

[illegible]

تر بیت
 انا اهل راجوت کردگان برکنند است
 انا اهل تربیت اهل ملک کو خدا و زمین و آسمان
 اونا که فساد نشدند کس ملک اولی در دین
 اونا که جهل و لغو برزدن جگر مقلوب دیگر کرد
 اودی سوندر یک کوز قونوق دینی یلغی اولدر یک
 انکے صفتی عاقلانے دکلد
 انا اهل سوندر یک
 انا اهل ایا ران این
 قاری قلعه عالم بقه
 قال الشيخ السلي من حقه
 لله حمد نفسه بنف جين علم الخلق عن حمده و غفلتهم عنه

۱۲
 گفته حکما
 پنج بیشتر من اوله سی اگر اندک بیکروز راحه بیشتر سک
 پنج کمتر لکوک زخمیده من این اوله فکر در من چهار خنده جگر
 آیا پنج کمتر کوکودن جگر و لور
 خوش سوبله **سفر** بکناش خیل تا پیش در ملبه نه این اوله
 جو دهن گفت بکناش خیل تا پیش
 جو دهن در آینه

[illegible]

در فتنه که تاراج می خوارند
بمیرد و تاراجش نمی برند
چون او را که در لنگه
کس اعظم بود

محمد زنده اول اقدم قادریسم وردگار

پروا العجید از کار او کوفی مسرور
که در خانه بود

قد صممت انك ابله
ماكه من زمام و نادانده

فلتقرض مغیرہ سلطان
تا اولاسین

که این اولند
در کتب اولی
مسوح لری تاز. تاز. تر تازک. هر

تر عنب نازد سب طائر اناز
 طوف خمخانه و در سب
 بکای حبیب

محمدی نادانه عرض حال التمه
کر چه کم خسته در دله اغلر
اهل علی یونکته

کشی بلد کیفه

13

زراعت

رطفا دیدن دوا
 در دایله اوله
 که حقونه یاد ایت
 از یاد ایت

خادمه غزن الى
نفس غزن
غالب اولسه كوكلده
بانه قصد

پیرنه برده ایدر سبزه یار
بده قور عاری عاشق نانا

اور کہیں سپاسفادہ دم
او قور کا دم
کہ ہر دم
اگر دوزخ

از کار بسته میشدند و در شکسته مدار
که از خشن و خوار در روز تاریک

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وجلاله

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint smudges and discoloration, characteristic of old paper. The left edge of the page shows the binding of the book, with visible stitching or staples. There is no text or other markings on the page.

دوربین و طومار اولاد است
سینه در ملک اولاد برادران

نه اعلیٰ
جهانده اوں کس کند
اخطرتے ادیسرینین
کراچی

الربيع
الدمع
الذي

والله اعلم بالصواب

نیزن سید سید بوکر
الزئید چون لب یار
که در سحر امتداد

قَالَ لِيْ قَلْبِيْ قَبْلَ وَقَالَ اَمَّا

نه بلور خسته حالی غما سحر
رو سحر
دو سحر

در روزی که
خوار از سینه پیلزار
خانه خوش کور در صد بار

یوسف دعا جو زندانی
بتلا اندی حبس حق الی

میں غم نہ ظرا ص اور در خدا
ملکہ العسوی دعا و کشتی

راع: اوله جمله شرد، اسی
 بر کوه اولدی عاری
 بر کوه اولدی عاری

اولیٰ کو کلدہ عقلہ غار
بر حنقہ آبلہ ناز

فیه تفاوت کند
و در صید او
که در وقت
که از طبعه قانقد

جواب اور دو کلمات درج ذیل

100

قال في عهد
طرابلس

موسیقی اور

وزیر
وزیر

[illegible]

الكلية - لا يصلح بالدولة
الحارة هي عن الاوصاف

موسیٰ اور کلبا

ازان سلیم
فاخر میر

افزون اگر خانه ا دراک بنودی
کز دل ما تا بل تر پاک بنودی

نظره سیم دیگر
افقونه شوکم مایه را دراک دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

اولیٰ و ثانی

فان شاء الله

والله اعلم

سفر فارسی صاحب قمره

بواز فکوکو کوز

سنة الوردی ذکر

۱۱

کتابخانه

الامراء، الكلام

اولا

معلوم اولاد

وَقَالَ تَعَالَى

لا املك مفهوما
في كنهه

مجلس

وہو نہ

وكانت في سنة
وكانت في سنة

طاهر بن محمد
وینا دو
وینا دو

روز عید

[illegible]

سلطان سلیمان بن عبدالمعز و القن
رویس و کوس و فخر و کسری

للكلام عمده الكبر والفتن ووزر القدر
سني غرسك دام عوده واهني مصنا

ة الموحدين معزة الفضل واليقين
صلى الله عليه وسلم

اولا که فوق قاهره ام ایله فتح اسکندریه و ملو

وآوردده حالک و سیمه اید و

تحت لوا البريد ١٥ اولان ساكر حاصه كها

اولو، اولو، اولو، کلون، کلون، کلون

سید علی بن ابی طالب علیه السلام

او د م ا مندی و کا و ککلی و

و سبب آنکه در این کتاب که کتب است
و سبب آنکه در این کتاب که کتب است

او علیہ السلام علیہ السلام علیہ السلام

مرحوم فتح اردوس سلطان سلیمان خان

شکسته سحر و سحر و سحر قاضی میر میر و دفع اهر و
و خدا سحر سحر سحر که احضار تو غم محال آید از سحر
باز و سحر سحر سحر سحر سحر و سحر و سحر و سحر و سحر
و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر
علامت سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر سحر
صبر الحظ و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر

رہنورد

959

اور نہ وہنا بنو کہہ

۱۳۲۲
۱۳۲۲

190

۴۷

من اجله اطلبه ١٠٠٠ ر. ٢٠٠ ر. ٢٠٠ ر.

وزیرستان

سید احمد علی

در امیر و وزیر سلطان را می و سبیل نگر در پیرا من
سک در میان جو یا قنبد و غیب
نورنگار این کر نیان بگردان دامن

مراقبہ

وہی ہدی مولائی روضۃ الجنۃ
ولکن بنیان الموانع لمکے توقف کردم

مور و آتش در قلعه قلیچیم
لکن خبرانی ده واکه او از سرانک

۱۵ رات
کہ روزِ یسوع جہانے ہوا عالم
تار اور لور چشمہ ہے
بکا انشہ نہ جا کر نہ جہان
تند و صحت اور لور و اولیٰ جہان

واخلو العادة لا تميز بصلاح
 الآول يميزه بكتاب اشتر
 بحد كشيء ابله يكون
 لا بولادش اوله
 وقتن بلا جلد
 اوله

ایمان و شکر و تحمید و توحید

حکیم و شارح که هر کس که طالع
 غیر از اوله نغذیه در اوله
 اوله صدق اوله در نغذیه در اوله
 اوله نغذیه در اوله در اوله

اکثری میسر کنند و خدایه
طیهار اوزنه کوئی اشک
اولور سده
عقبر صغری

کہ نامہ طر ایلیہ جو وقتندہ
 کے سوزی ناصون دوست
 کے سوزی عقلہ فیکہ یاخ
 کے سوزی خاوسر اولر اوتور

الحمد لله رب العالمين

بيت المال لقمه مساكين
نه طعمه اخوان الشياطين

[illegible]

اجماعاً
 تقویٰ اللہ فی کل حال
 بوسوزی سیدم
 فی حالہ

سورۃ النور
در بیان طافی و بر کجی زبان
فانی حکیم فضا یکتا است

اوله اولو کلدز

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بمعزل الزوال

لله الاله

بموضع

جو امير

اراق منانه

و عن جمهور العلماء الفكرة على خمسة اوجه ففكرة في ايات الله تعالى
وفكرة في نعمته الله تعالى
يتولد منها التوحيد واليقين
وفكرة في وعد الله تعالى يتولد منها اليقين
وفكرة في وعده تعالى يتولد منها الرغبة
وفكرة في تقصير النفس عن طاعة الله تعالى يتولد منها اليقين
وفكرة في المنهيات

التمني

ما يقول اذا راى مقبلا بمرض او غيره روياني كتاب التمدد
عن ابي هريرة رضي الله عنه قال من راى مبتلي فقال
الحمد لله الذي عافاني منها ابدا لم يصيبه ذلك البلاء
من خلقه

اذا طنت

اذا احدكم فليذكر الله وليصل الى ربه
تذكر الله يخير من ذكرني

هو ابله صدق خلق الله انصاف عالمه تواضع جاهله
دوسته نصحت دوسته مدارا بيوکه حرمت کو چو کم
شفقت در تلو که رحمت در وسيله احسان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلقنا من طين
عن الانبياء صلوات الله عليهم اجمعين

عليه السلام روي في صحيح البخاري ومسلم ان رجلا
من النبي صلى الله عليه وسلم قال يوم الاحزاب ملا الله انتم وهم
وبوتهم نار الحما شغلوا نافع الصلوة الوسطى

غمد نقة

قال شكوت الى رسول الله صلى الله عليه وسلم
لسان فقال اي انت من الاستغفار التي لا تستغفر الله
بكل يوم مائة مرة الذب بفتح الدال الموح والراء
قال ابو زيد وغيره من اهل اللغة فحش للسان

از سره ستمی
افلا کطور
او ز کتخ
طریق کسب
اولاد اباغی
باقی ابد صباه
دیند خطوب اله
خدا
او ز صوابه
تو غوره
ایله خلط ایده

ما من ذكر الحق بشيء ولو سمعت ورق على الحصى
ما بعشر الخيلان لو كوا لهما في نسي نذري ما يقلب الموجي

قالوا من الخا والبشا قالوا بالبشا والحا
خبر الناس في اخر الزمان
الحا من لا اهل له والبشا لا اول له

انرا درینکه گوید که قوت در **صراط** است
 تا خوش افغان جانکند

کر چه بیم و زور ز شکاید این **قطعه**
 می نباید بر همه عالم سهیل
 جای انبان می کنند جارا دیم
 قابل ایند که غنچه
 دگر ایام که غنچه

دو دشمن چه کند چو مهربان باشد دوست
 بر عجز دشمن رحمت مکن که **حکمت**
 دشمنی که عجز نه رحمت ایام
 دشمن جو بینی تا توان لاف از بروت خود خزان
 مفر است در هر آنجا که دست در هر پیرهن
 دشمنی که نصیب قهر **حکمت**
 ایام که خطا در لکن
 باشد مکن که وادرسین
 تا آنک دید که خلافین اشکین اول خلافین صوابین

در شیشه نیکو خردمند پیش نه نری که ناقص کند قدر خویش
 اگر که عاقل جوید و غیر
 بود مشق لغو و سوار قدر اندر که
 حربه س ناقص ایام
 دو کس دشمن ملک و دین اند
 بادشاه حلیم و زاهدی علم
 بادشاه حلیم و زاهدی علم
 آنش خشم اول در خداوند خشم افتاد
 آنکه و زیان آن خشم سازد
 آنکه و زیان آن خشم سازد
 آنکه و زیان آن خشم سازد

هر که زود بر آید دیر نیاید **حکمت**
 خاک مشرق شنیده ام که کنند
 چهل سال کاشته چینه
 صد بر وزی کنند در سر دست
 لاجرم بختش می
 در سلا ایام به دوق
 دخی بود غنی و فقیر
 عاقل که در دگر

اوین که در دین
 اوین که در دین
 اوین که در دین
 اوین که در دین

اوین که در دین
 اوین که در دین
 اوین که در دین
 اوین که در دین

چونکه در اوله جان باری
چونکه از اوله جان باری
چونکه از اوله جان باری
چونکه از اوله جان باری

آفر رضا و گرسنود در هزار ناله و آه
شکر یا شکایت برآید از دهنی سر
ورشته که و کیست بر خرابین باد سر
چون غم خورده که بمیرد چراغ پیرزنی
ارطاب روزی بنشین که بخوری
وای مطلوب اجل مرقوم که جان باری
چونکه جان باری
حکمت جهد رزق ارکنه و کرنگ برساند خدای عز و جل
ورسنوی در دما از دما نخورندت مگر بر و رطل
صیابی و زنی
در دجله ماهی نمیرد
و ماهی کی طر خنک نمیرد
رزق آردی و جله باغنه
بالق و دونه اوله
بالق و زبده اوله
حکمت ارادتی اولین شاگرد
فنت سر قوش کیه در
موجوده زین و سینه
خوفله رجا بر سر یونیاوی درین

و درین
و درین
و درین
و درین

چونکه در اوله جان باری
چونکه از اوله جان باری
چونکه از اوله جان باری
چونکه از اوله جان باری

حکمت قرآن منزل از مراد اوصاف حمده کسب انکه لکدر دیاده
سوره منزل تحصیل انکه و کلدر عالی عبادت یابی یونکه کید
که در
سکی زالق هرگز فراموش نکردد ورزنی صدویش سنگ
منه و کریم نوازی سفله را
از نفس بر و رهنوری بناید
نفس بیلجودن رهنر کلز
نای و رنج دارد
حکمت حسو از نعت خلق بخلست نعت
و دردم لی کناه را
حکمت بادش لرطم ادبیلر کظلم دفع انکه لک یوندر
نابیلر فان اچی جیلر اچوندر قاضی دخی سر بر مارتی
مصلحت جیلر بان کین جیلر اچوندر
هرگز ایکی خصم قاضی او کندن راضی اولو
حقک بیر و غنه کتمزله
چونکه در اوله جان باری
چونکه از اوله جان باری
چونکه از اوله جان باری
چونکه از اوله جان باری

و درین
و درین
و درین
و درین

بدر عالم دگر در خلد و خلد من ز کس اینست

بنی فریدہ ہوں پھر سے ہر روز
 غروب ہو اور وقت طاز جی نہ کہے
 بس غروب ہی بیروز الی عروس و الغش الی
 جو کہ شاطہ روز بکری وقتہ ہر وقتہ سے بکری
 انہی بارہ دن الغش الی غروب الی جمعہ
 ایک روز اور الی عروس الی نورانیہ مع و سلم
 ایک روز اور جمعہ اور نہ اسرار اولی

اللہ ہے فیما قدر و قضا

الله صبي فنيا قدر ورضا
 حکمت در انجیل آمده است که اگر در روزی که
 مشغول شوی مال از من و اگر در روزی که
 بی حلاوت و غیر من کجا در بانی و یا عبادت من که
 در انجیل آمده است که اگر در روزی که
 مشغول شوی مال از من و اگر در روزی که
 بی حلاوت و غیر من کجا در بانی و یا عبادت من که

[illegible]

29 وان سلم الانبياء في سود نفية فمن سوا ظن المدة عن يسلم

انرا شکر که از آن بگذرد
صبحی بر روی تو هرگز نبرد
صباح روز سلا برو سلا

حاصل این است که
وقت التماس
گفته ام و گفته
افند
کفایت

سفر خودی و وقت
صبحی هر یک
کمال منتهی غنی
کافی و اولی
کفایت

کفایت

این ایللدن ایلاک اوله حاکم
 حکمت جان در حایت یک دست وجود میا دو عدم
 دین بدینا فر و شان خرنده یوسف فروشد تا چه خرنده
 یوسف دین دینا بدینا سنده در
 یوسف دین دینا بدینا سنده در
 یوسف دین دینا بدینا سنده در

بیت بقول دشمن بیان دوست بیشکستی
بدین که از کم بریدی و با که بیوستی
که اولش در کسب کمال است
که اولش در کسب کمال است

شیطان یا مصلح برحق ایده و سلطان یا مفلس
ایست سلطانکده مفلس را بد
ایست بودر سلطانکده مفلس را بد
بر سخن سوزیدین دیکرا کدورا اول
ما که مو ز راه الیه

نور محمد بن ابی
لطف علی بن ابی
محمد بن ابی

برای اخلاص و سقو
گفته و خبر
عجب اولیای اعلیایه مظلوم
بوجوب در که کمره اید ظلم

چونکه کوز را آتش آفرینی حکیم
اولمز آخر زدامت که ندیم

چونکه صبر عیال ابله فرد
کله اتمز نه و کوم کله و رد

ممکن اولیایه وصلت و لبر
عاشقه چاره صبر و لوریه سفر

مرد آه فغا صبر اندی
جانه رقت و فندجبر
ور در جوشه کلمه ناکاه
صحبی لا اله سوا اله
طوتدی صبر و قدره و قزار
کوز لدی کم نه اوله آخر کار

تامل بودا اتمز
دی کم اخونه نه عاقل ستر
نیچون ظلمه بودیه مانک ستر
ولم که ذوالجلال اولیایه
باری آنو که ذوالجلال اولیایه
انی قتل ایلیک محال

باز کولک لوجنه بدقول غلام
است اولمز مخالف اولیایه حکیم

دفعه اتمز لی کم نه صفت
ار شور صبا که بر لوی آهای
قنده کم طغر و سوز لور او کساده
اکری سوز لاره اور لور بنیاد

مکله و عولی
آجندی حجاب معنایی
کور مدلیه جمال

محمد صوم
کوزلین کشتی این آفرنی
اول آفر او دایله برنی
اول آفر او داندی برنی
مهر نه جانک طیر استارندین
قدم اولسور و لایستارند

عجیده و عطا کوی منبر عیش
اولدی مطر و قور اسفل قش

فسقنه اعتراف اذن مسکینی
بکدر اندن که اوله طاعت

محمد
استلکدن او بنده کم اوله بیج
هیچ صت طومه انی قابود بیج

هر که اید عداوتیله ناکاه
اولی حسین

عجب کوزلر عداوت استی
دوم و عینیت الوریچو استی

مخالف و زکار او را در
صاحب و از فلک کنی عمارت اندم وارثی باد
عالی

ویک غمت و دلتکه ز کور خطه
 ایمن و غم ایده کور خطه
 روز افندی که قاصد لکدر متغی در
 شکایت بود و او قیود و سحر
 مصاحبه ای که بیت جالی و الکر کلای
 شکایت آید و سحر
 تفأل آید که بیت جالی و الکر کلای
 شکایت آید و سحر
 عجب بود و در دلتکه ز کور خطه
 اولم کید من و غم ایده کور خطه
 و بونیت اوز به خطه ز کور خطه
 و بونیت اوز به خطه ز کور خطه
 و بونیت اوز به خطه ز کور خطه

[illegible]

ایده نه بار تا کی کند و نه
که بیوب تا نکند او را سوز اغیار

سزید بار خدیم کبر حکم چون
وکیں وقت غره بپیر من بو

اگر از این ملک اندام است
چنان خنود خود فلان

کرمی کو بر سر اندر سالان
خون غافل او لعل که جوان

کو طبعه صبح نه حوض روان
بهر طبعه صبح نه حوض روان

زما اور خا صوم خلیفہ ایک کیسکی بابا ایدر اشکر
 ایدی برکوز کیسکی بابا ایدر خا غازی بر دورلو اکلادر
 می نوش و دیلر اور خا غازی دمن امتحان اچون
 کیسکی بابا ایدر ایک طلوم شراب بونجه پدیه ایلده کو ندردی
 بابا حضرتلی نوش ایلده سوز دیو اول طلوم باده
 کیسکی بابا ایدر اوکته قودیلر بادشاه سکه کو ندردی
 بابا نوش ایلده دیو کتورن قو لک اوکته بهاندم
 کیسکی بابا اول ایک طلوم شراب کتورن ب هر پینا
 بر ر ق غایه قیوب برنده زرم برنده حلوا
 نشورب و کتورن قو لک اوکته اول حلوا
 آرزوده دیر ایک قونیه قویدی مهردی و بر قون
 دمن کتورن اچنه اطلال بنیوه قویدی و
 بابنوج اور تاسنه یاغش قیل قویدی قو
 قو طنگ اغریس حکم مهردی کتورن قو لک ایلده
 اور خان غازی کو ندردی قو لک کتورن قو طنگ
 اوکونه قویدی بنده ایلده قو طنگ بنده
 بقماش بولنور بادشاه بوا حواله کور دکه
 بنده اعتقادی ریاضه اولوب درویش خجبت
 آیدر

27 ای کو کلر درجه دو شدم در ده دروان کز لودر
 کلر قارش بر قطره یکم انده عا کز لودر
 دکه بر درویش فقیری خور کور ب قلمه نظر
 که کلونک بهر کوشه سنده خوش گما کز لودر

بنده بم صبر ایدر اسم در خا اوده بنار
 و طاه ایدر اسم کونمه اوده بنار

بویدر بر یوزون آهله ضارم بونون
 بو ایلکدم ضارینه کوه جها اوده بنار

واره درویش بنا کور کوه کنا رنده خفک
 دیم لیر زومیه اسه فل اوه بنار

بو ایلکدم ضارینه
 بو ایلکدم ضارینه
 بو ایلکدم ضارینه

لست برب العالمین و مفتاح الزیاده

یا الله یلطف تو من قدر تو نام کرد
 ان از شمار تو نام کرد
 شش چرخ بر خدای حق هست

ن شود هر مولی
 یک بندگی تو از هر ارادت نام کرد
 علم عمل و فلاح و هدایت

یا رب ز قناعت تو انگیز کرد
 و ز نور حق دردم
 علم القرآن بکین نام انسان
 فان الرحمن علم القرآن حق
 علیه السلام

است در سوخته کربان
 بنی محنت مخلوق متبصر کرد
 بکار شادمان
 یاقین غم نوال نصیب کل کبیر و صغیر

یا رب تو دل مرا متفکرا کرد
 در خدمت غیر تو مبر کرد
 و شمل افضل جو ده کل غنی و فقیر

کاری صلاح ما در خود
 بنی محنت مخلوق متبصر کرد
 و یسری سواران چون من المزدور و قیوم

هر که خواند دعا طبع دارم زانکه من بنده کفایت دارم

طغیان صغیری بکین صائب
 اندک نیر و اسب و رباط معظم

سرمه غم ایردی از ناله آدم آرد
 کم کلدگرندی زوق صفا ابله عالم

و جدی نقاب اوزره در رو نشسته
 هر نهنگی که اولی صو که نقدیت

نیدر کرات شکایت تو در کفایت
 بوبیت جانقا اسکة بنمزی

هر کس بقدر خوش گرفتار محنت است
 کس را نداده اند بر آت مسلمی

و کس را نداده اند بر آت مسلمی

و کس را نداده اند بر آت مسلمی

ن حاجت
 مفر و مفر و مفر

مفر و مفر و مفر

مفر و مفر و مفر

مفر و مفر و مفر

مفر و مفر و مفر

مفر و مفر و مفر

مفر و مفر و مفر

هتادی صالح علی اندر موصوف
 و فتی و فایز طاعت مولا
 آه کرم قدم عزیز عمری
 عاقبت هر غم بایان غایت

سجده سبک ناکرهای
 عنائیک بلورم انتظام
 او ناکرهای ایل نه
 دری اولوح یک اولوح سور
 بکدر اولحدن اولوح صلیع

دار اولادن بوکارگاه اله
 یو قلع اولشدر آتی فافهم
 زباج سهیلی
 ظاهر میل صفق زنهار
 لیس لفظای من انصار

شمع اله تدبیر ایل سوغز
 نقد رخا قوه بازو ایل سوغز
 معزز کور که پیر خسته دلد
 لیس لفظای من انصار
 ظاهر میل صفق زنهار
 لیس لفظای من انصار

بسلیم در زندان نعیم نازله
 عاقبت بغیر دکن بکدر نازله
 اولوح جبریم باصوب کور و ناکر

و لیلی لا یقر لام ناکر
 و لیلی لا یقر لام ناکر
 و لیلی لا یقر لام ناکر
 و لیلی لا یقر لام ناکر

کذلک الایم و الایم حتی خل عقلی
 کذلک الایم و الایم حتی خل عقلی
 کذلک الایم و الایم حتی خل عقلی
 کذلک الایم و الایم حتی خل عقلی

فلو اکند خور و حقد دور
 فلو اکند خور و حقد دور
 فلو اکند خور و حقد دور
 فلو اکند خور و حقد دور

۱. اولیٰ و دومی و سومی و چہارمی و پنجمی و ششمی و ہفتمی و ہشتمی و نہمی و دہمی
 ۲. اولیٰ و دومی و سومی و چہارمی و پنجمی و ششمی و ہفتمی و ہشتمی و نہمی و دہمی
 ۳. اولیٰ و دومی و سومی و چہارمی و پنجمی و ششمی و ہفتمی و ہشتمی و نہمی و دہمی
 ۴. اولیٰ و دومی و سومی و چہارمی و پنجمی و ششمی و ہفتمی و ہشتمی و نہمی و دہمی
 ۵. اولیٰ و دومی و سومی و چہارمی و پنجمی و ششمی و ہفتمی و ہشتمی و نہمی و دہمی
 ۶. اولیٰ و دومی و سومی و چہارمی و پنجمی و ششمی و ہفتمی و ہشتمی و نہمی و دہمی
 ۷. اولیٰ و دومی و سومی و چہارمی و پنجمی و ششمی و ہفتمی و ہشتمی و نہمی و دہمی
 ۸. اولیٰ و دومی و سومی و چہارمی و پنجمی و ششمی و ہفتمی و ہشتمی و نہمی و دہمی
 ۹. اولیٰ و دومی و سومی و چہارمی و پنجمی و ششمی و ہفتمی و ہشتمی و نہمی و دہمی
 ۱۰. اولیٰ و دومی و سومی و چہارمی و پنجمی و ششمی و ہفتمی و ہشتمی و نہمی و دہمی

33
من خصیصه فوری بر سر سلیمان
که سبک است
بود و رانده گشته حاصورم نظر ابله
خلق رنجیده اولور
رزالتدیه عالمه سعادت در حاکم ابله
کندی رنجیده اولور
عجب فکر ابله ای که نهنگ قیامت
شعاع عطار
رغایا حال را علیه الله سائلار
کمه حار خلفه ابله رحمت
بولور او احد عطا و نعمت
غور را غور بود که اگر کونک اندر زهر
زمان بر نظر زایل در جهان بر خیزد
در خفا و لا تحقیق
موت الافاعی من عموم الفقار
تعبیله عاقلان کرد
کعبه عریک
رافتن از راه
از خاک مذکوره کنایت اهلان
قلم قلمدیلر
حکمه قد شو شک
حکیم خالقه غرض اولور غائب
کلامنده بیان ابله کن یغری

شکر الراضا نه اول ربك بحمدك

۱. ظاهر بدنه تان صغیر
 ۲. علاجی که تان ظاهر
 ۳. بدنه صغیر طلاء ایله
 ۴. فریبوت که وقره وکلیک
 ۵. واجی با دم و عاقره
 ۶. و نظرون بولردن
 ۷. هر قنصیه بولنور
 ۸. سرکه ایله یا خود
 ۹. لایطه صوبیل
 ۱۰. لیچو صوبیل
 ۱۱. قرش و ده طلا
 ۱۲. ایلیه بو علاج
 ۱۳. برصه و فی علاج
 ۱۴. اولور
 ۱۵. عایه البیان
 ۱۶. شاهرک
 ۱۷. اوتیزه بلز لرله قنصیه و قنصیه ترار
 ۱۸. حقا که جابلر صغیر نار چمنه نبر
 ۱۹. کواکب نیمی برالدی
 ۲۰. کواکب نیمی برالدی
 ۲۱. کواکب نیمی برالدی
 ۲۲. کواکب نیمی برالدی
 ۲۳. کواکب نیمی برالدی
 ۲۴. کواکب نیمی برالدی
 ۲۵. کواکب نیمی برالدی
 ۲۶. کواکب نیمی برالدی
 ۲۷. کواکب نیمی برالدی
 ۲۸. کواکب نیمی برالدی
 ۲۹. کواکب نیمی برالدی
 ۳۰. کواکب نیمی برالدی
 ۳۱. کواکب نیمی برالدی
 ۳۲. کواکب نیمی برالدی
 ۳۳. کواکب نیمی برالدی
 ۳۴. کواکب نیمی برالدی
 ۳۵. کواکب نیمی برالدی
 ۳۶. کواکب نیمی برالدی
 ۳۷. کواکب نیمی برالدی
 ۳۸. کواکب نیمی برالدی
 ۳۹. کواکب نیمی برالدی
 ۴۰. کواکب نیمی برالدی
 ۴۱. کواکب نیمی برالدی
 ۴۲. کواکب نیمی برالدی
 ۴۳. کواکب نیمی برالدی
 ۴۴. کواکب نیمی برالدی
 ۴۵. کواکب نیمی برالدی
 ۴۶. کواکب نیمی برالدی
 ۴۷. کواکب نیمی برالدی
 ۴۸. کواکب نیمی برالدی
 ۴۹. کواکب نیمی برالدی
 ۵۰. کواکب نیمی برالدی
 ۵۱. کواکب نیمی برالدی
 ۵۲. کواکب نیمی برالدی
 ۵۳. کواکب نیمی برالدی
 ۵۴. کواکب نیمی برالدی
 ۵۵. کواکب نیمی برالدی
 ۵۶. کواکب نیمی برالدی
 ۵۷. کواکب نیمی برالدی
 ۵۸. کواکب نیمی برالدی
 ۵۹. کواکب نیمی برالدی
 ۶۰. کواکب نیمی برالدی
 ۶۱. کواکب نیمی برالدی
 ۶۲. کواکب نیمی برالدی
 ۶۳. کواکب نیمی برالدی
 ۶۴. کواکب نیمی برالدی
 ۶۵. کواکب نیمی برالدی
 ۶۶. کواکب نیمی برالدی
 ۶۷. کواکب نیمی برالدی
 ۶۸. کواکب نیمی برالدی
 ۶۹. کواکب نیمی برالدی
 ۷۰. کواکب نیمی برالدی
 ۷۱. کواکب نیمی برالدی
 ۷۲. کواکب نیمی برالدی
 ۷۳. کواکب نیمی برالدی
 ۷۴. کواکب نیمی برالدی
 ۷۵. کواکب نیمی برالدی
 ۷۶. کواکب نیمی برالدی
 ۷۷. کواکب نیمی برالدی
 ۷۸. کواکب نیمی برالدی
 ۷۹. کواکب نیمی برالدی
 ۸۰. کواکب نیمی برالدی
 ۸۱. کواکب نیمی برالدی
 ۸۲. کواکب نیمی برالدی
 ۸۳. کواکب نیمی برالدی
 ۸۴. کواکب نیمی برالدی
 ۸۵. کواکب نیمی برالدی
 ۸۶. کواکب نیمی برالدی
 ۸۷. کواکب نیمی برالدی
 ۸۸. کواکب نیمی برالدی
 ۸۹. کواکب نیمی برالدی
 ۹۰. کواکب نیمی برالدی
 ۹۱. کواکب نیمی برالدی
 ۹۲. کواکب نیمی برالدی
 ۹۳. کواکب نیمی برالدی
 ۹۴. کواکب نیمی برالدی
 ۹۵. کواکب نیمی برالدی
 ۹۶. کواکب نیمی برالدی
 ۹۷. کواکب نیمی برالدی
 ۹۸. کواکب نیمی برالدی
 ۹۹. کواکب نیمی برالدی
 ۱۰۰. کواکب نیمی برالدی

کتاب الیوم

۱. مشکله ای احدی
 ۲. مصاب ایینه آذانی منی
 ۳. خدیلی اذالم بودیک
 ۴. ندی الی یوم القیمه
 ۵. کوکب کلب نبح ارمیت
 ۶. لا صبح الفکر
 ۷. دوزدر حجر
 ۸. کل العدا و ترها اذالتا
 ۹. الاعداء من عداک فرصد
 ۱۰. صغیر اولی
 ۱۱. صغیر اولی
 ۱۲. صغیر اولی
 ۱۳. صغیر اولی
 ۱۴. صغیر اولی
 ۱۵. صغیر اولی
 ۱۶. صغیر اولی
 ۱۷. صغیر اولی
 ۱۸. صغیر اولی
 ۱۹. صغیر اولی
 ۲۰. صغیر اولی
 ۲۱. صغیر اولی
 ۲۲. صغیر اولی
 ۲۳. صغیر اولی
 ۲۴. صغیر اولی
 ۲۵. صغیر اولی
 ۲۶. صغیر اولی
 ۲۷. صغیر اولی
 ۲۸. صغیر اولی
 ۲۹. صغیر اولی
 ۳۰. صغیر اولی
 ۳۱. صغیر اولی
 ۳۲. صغیر اولی
 ۳۳. صغیر اولی
 ۳۴. صغیر اولی
 ۳۵. صغیر اولی
 ۳۶. صغیر اولی
 ۳۷. صغیر اولی
 ۳۸. صغیر اولی
 ۳۹. صغیر اولی
 ۴۰. صغیر اولی
 ۴۱. صغیر اولی
 ۴۲. صغیر اولی
 ۴۳. صغیر اولی
 ۴۴. صغیر اولی
 ۴۵. صغیر اولی
 ۴۶. صغیر اولی
 ۴۷. صغیر اولی
 ۴۸. صغیر اولی
 ۴۹. صغیر اولی
 ۵۰. صغیر اولی
 ۵۱. صغیر اولی
 ۵۲. صغیر اولی
 ۵۳. صغیر اولی
 ۵۴. صغیر اولی
 ۵۵. صغیر اولی
 ۵۶. صغیر اولی
 ۵۷. صغیر اولی
 ۵۸. صغیر اولی
 ۵۹. صغیر اولی
 ۶۰. صغیر اولی
 ۶۱. صغیر اولی
 ۶۲. صغیر اولی
 ۶۳. صغیر اولی
 ۶۴. صغیر اولی
 ۶۵. صغیر اولی
 ۶۶. صغیر اولی
 ۶۷. صغیر اولی
 ۶۸. صغیر اولی
 ۶۹. صغیر اولی
 ۷۰. صغیر اولی
 ۷۱. صغیر اولی
 ۷۲. صغیر اولی
 ۷۳. صغیر اولی
 ۷۴. صغیر اولی
 ۷۵. صغیر اولی
 ۷۶. صغیر اولی
 ۷۷. صغیر اولی
 ۷۸. صغیر اولی
 ۷۹. صغیر اولی
 ۸۰. صغیر اولی
 ۸۱. صغیر اولی
 ۸۲. صغیر اولی
 ۸۳. صغیر اولی
 ۸۴. صغیر اولی
 ۸۵. صغیر اولی
 ۸۶. صغیر اولی
 ۸۷. صغیر اولی
 ۸۸. صغیر اولی
 ۸۹. صغیر اولی
 ۹۰. صغیر اولی
 ۹۱. صغیر اولی
 ۹۲. صغیر اولی
 ۹۳. صغیر اولی
 ۹۴. صغیر اولی
 ۹۵. صغیر اولی
 ۹۶. صغیر اولی
 ۹۷. صغیر اولی
 ۹۸. صغیر اولی
 ۹۹. صغیر اولی
 ۱۰۰. صغیر اولی

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة

۹۶. کتابخانه عمومی

۱۶۰

وہاں سے ۱۰۰ روپے کی رقم

श्री ६९ नि ६९ न ६९

۵۰

۱۶۴۸

১৭৭৭

१॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

...

१५००

मङ्गलम् ॥ १ ॥

وہی ہے جس نے انہیں بتایا کہ انہیں

6129726869

100

२५/११/८५

انجمن فقه و حقوق اسلامی

۱۸۹۷

الحمد لله الذي جعلنا من عباده

و کوه که سر راه را می کشد

پیر نہ تھی سوز ۲۵۰ بخم

انبر، واران فضیلت ضیائی

دارمجان و حبیب الله

داروہ رتبہ منشی خزانہ عالمی

که فتنه که این فتنه که

نہ کہ در حد و سرور و روضہ

و غنچه و کمر خسان و می

و لا اى فضلک اى منوکم

افضل اولاد اولاد باهادر

اولیٰ از دیورق کبی

کہ کہ قوتی للزہ علیہ کی

اسم که اولیاد و اولاد است

وہ سب سے زیادہ اہم ہے

مما يؤسر على هذا صحابه كثير

مرکز صلوات علیٰ تضرع

وہاں سے واپس آئے

[illegible]

تکلیفی قوه بر خط و در شب و روز که ظاهر اوله حکما از غفلان و در راه
 بصیرت اهل را یکی حکم قلم و در آن زمانه عالم کورچه و کار بر رکن کار
 جز قیاس و جوهری که از هر یک از این لباس غایتی یکبار اوله کتب عار
 از یکدیگر و در یکی اوله کار حکم کنی اگر از سکر از صحرایان و بر فو
 نزه اهل اولون باید اوله سب و در طبعه فون باز و که کار در دوار
 هیت نقطه صنعت کوز که در و در یک تجاوز از همه که ثابت قدم که کار
 حکم خلاصه از غرض اوله ابله بی بود و اوله بیکبار و در هیت استغنا
 خلاصه از رکنی از نیت در امره عایت و قمار با غدا و در انار
 صوکه از هر که به در از منیر اوله منته سویت از آن نیر از نیر استکبار
 صراح جام و در بار اوله شش غار بود و از غفلتی قوایا غایه کوزی

صبر کور و کوی منته کم و خور و جوهر و یاب که به خط و در
 از نیت و در نیت با اوله از نیت طواری و نیت یکی صاحب سر و در
 جواهر و نیت از نیت از نیت و نیت که نیت و نیت نیت از نیت و در
 از نیت منته اهل به نیت منته و در نیت و نیت و نیت و نیت و در
 از نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 بود من که نیت و نیت از نیت و نیت و نیت و نیت و نیت و در
 نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در

صراح جام و در بار اوله شش غار بود و از غفلتی قوایا غایه کوزی
 نه و کوزی از نیت و نیت از نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 از نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 از نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 از نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 از نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 از نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 از نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 از نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در

جوهر و نیت از نیت و نیت از نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 از نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 از نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 از نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 از نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 از نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 از نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 از نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در
 از نیت و نیت از نیت و نیت که نیت و نیت و نیت و نیت و در

کوزه که یکنایه محرابی بود و فاروقه نه و کلو بود که صورت عسان در
 کلاه نغنی بود که قاصد را یکم زود نهر نه چاره ایرج و کج نه چاره نهر
 قهاریت نظر زنده کسید و مستطوره که هیچ منظر حق و زنده فکر عالم
 یو یولر و طالبی صاف نهر و وکل فایولنه که هر که اوله فاکه قدر
 و کله نغنی اولر و بر نیکین فایعنی یو یولر و وکل اوله کور اوله طس کی
 چو کوزه فیه اولور نه زنه اکسیر شوکیم لیم اوله طس و راه کی قهر
 قهر اهر رابع و تر اهر صفا قضا بهار عجم صفا باغ ازین
 سوزیه اوز زنده کهر صفا به سوزیه نغنی اوز که لیا دار و زنده راجع
 مداح فاج غزدریا اوله نغنی فاج
 و فوار غفلتی و زنده فاجه کوز نهر

برای جابجایی و در میان او ایستادن
و غور و غطی و در راه جاده کورنیه

و قوار غفلت و زان جا کز پیر
چو سبزه تر از جوی زمین خاست
هزار فتنه بقصد دل از زمین برخاست
دل خیال دهانت چو در پهنیر آورد
خوش بچو دی از عقل خوده بین و
مد و چشم تو یار شد حنا ن و کس
که تکیه زد بعضا آنک از زمین خاست
چو مطرب از رخ شاهی این غزل برخاست
ز ساکنان فلک یا ناک فرین برخاست
سوی شرقی دوشنبه و شنبه
نویای برادر من به
آنکه در نغز آواز آید
روز یکشنبه است و چهار نال
روز سه شنبه و چهار نال
نوی زیهار سوی شمال
روز پنجشنبه از بی مطلق
نوی زیهار سوی جنوب
بوستان حفر سدری که
نغمه در روی گلستان عجب
چون نامل سبکی شیب فراز
سید هد مرناخ او شوق و طرب

38 تا که سبب سیاره و ثواب مدبرات دفاتر خزان صاحب مقامات
فلک واره اولوب هر بری بر چرخ خراین دورد عوس
صعودن و واردات نقود عوس و صعودن دفاتر خزان
کون و ضارده عو و اثبات و محاسبات و اعصاب ابداع
و ایجادده بر موجب کل یوم هو فی شان ثبت مصارف
واردات آینه اموال مال لری خزان ایاام ها و بیدر و
بروز حاصل و محاسبات صعود و کمارانی با انواع و
تردانی دفتر خاند احوال سعادت عو و اول

زَهْرَةٌ فَكُلُّهَا لَوَالِي وَفَهْرَةٌ وَخَالِي لَوَالِي ظِلُّ الْمَلِكِ الْهَافِي
وَكُلُّ الْجَمَلِ الْهَافِي بَلْ مَحْزَنٌ قَصَبُ السَّيْفِ فِي حَلِكَةِ السَّوْدِ
وَمَطَرُهُمْ عَمْسُ الْخُفِيقِ فِي مَطَالَعِ الْمُنْطَوِّقِ وَالْمَنْهَرِ مَرْدِي
أَقْعَدُنِ الْمِلَاحَةَ سَنَامُهَا وَاسْتَطِيزِ الْعَصَا حَرَاوِيهَا
وَهَامُهَا كَعْبِدُ الْمُنْقِي إِلَى تَسْمِي إِلَيْهَا قَوَافِلُ الْعَمَلِ وَتَحْمِي
الْجِدْوَى الَّذِي تَحْمِي بَرْجُ النَّاءِ عَلَيْهِ سَفْنُ الْأَمَلِ وَالْجَمَلِ
وَلَوْ تَطَّعْتُ نَيْدَ النِّجْمِ مِدَاجًا لَا نَحْتُ وَفِيهَا عَيْنُ مِرَاةٍ قَصُورِ

[illegible]

درجہ یوز مبارک شکر برکم کا اتے عطا

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the manuscript's content.

[illegible]

من امير المؤمنين علاء الدين بن
قراقرز السلجوقي ايداه الله
المكان العالي

حمد و سپاس . و شکر و بی قیاس اولد خالق بچون و رزاق
 خلیقه دین سکون . بل رزاق جمله مخلوقا . و صانع جمیع صنو
 جل جلاله و عم نواله . حضرت که خلعت خلق صنوا و صنو
 و ذره طینت آدمه کیور و رب . افر خلا فی فرق بیا و کنتا و بر
 سر برانا جعلناک خلیفه فی الارض . ممکن قلوب جمله ساکنان
 اقلاک و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم سجدا و خطا بیلد یامور
 ایدوب اول خلیفه انای مرز و کرم ایدی . و صلوات بیا
 شول حبیب خدا محمد مصطفی علیه التحیه و الثناء حضرت نه
 و چار یار با صفا حضرت نوسنه . و آل و اصحابیند و تواب و
 رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و لسوز که مکتب حکمت و علم
 آدم الایماء کله اذن غرض انلورک نام شریلر نیک ظهور و انتشار
 اولوب اول صاحب سعادت که صلوات بکسریدن عه
 بیکای بنیای کرین . صلوات الله تعالی علیهم اجمعین . و اولیای
 سعادت قرین . و سلاطین غزائینک عدل و وجوده
 کلد کروی انک ذات شریف . و دین منغلورنک شرف شیوعی
 ایدی . کن صحف و سالت و منشور خلافت . من اولدالی
 اخره . هر نبوة خاتم النبیا الیه محتم اولد و عی کبی . انک بارک
 مقدی بر کائله امت عالی نهضتک سلاطین پاک دنیلوی دی
 ساوا دیان حکامنه مشوق واقع اولوب هر زمانده بر
 صاحب قرانک بر لیغ بلیغ سعادت عنوانی ان الارض
 بر ثامن نبیاء من عباده طراسیله معنوی و هر وقت
 بر اختیار جهانک تو فیغ رفیع عالیشان و دفعا بصیرم

فوق مفيض رجات خطه لکشا سیه مریں جو
 هر و نیک کوش و هو سینه صیدای و این شکر تو لاریتم
 و ندای و این کفر تو ان عذاب شدیدا بر کور بلوب
 لاجرم مایده احسانت در ده دارا و لان عباد شکوری
 صلاهی رحمتت در دارا و لان فراغده و جبار و نیا کثرت
 مظفر و منصور او کوب و هو الهزیا الغفور منهر سیه
 مقام شکر آنده عز و محترم او و اول و لهذا بر ارد و لب
 روز افز و هر شهر سعادت و اجلالک طالع و لامع و
 نور خورشید فروغ وجودی السلطان ظل الله فی الارض
 پیراهنت بر ضیا و جلوه غما قلوب و الله یوفی مملکت
 من یشاجبه سن قامت پر استقامت لایق و ازانی کوف
 و ان هذا هو الفضل المبین تاج بانها جز فرقدان
 سراوار و احی یجرب و بسند نشینان کتم حیرانه
 للماس نامرون بالمعروف و نهون عن المنکر صد زنده نمان
 و امتیاز احسان یتکلی بند اخی الشکر یزید التمس خوا سیه
 عالم اولوب احسن کما احسن الله لک مائده سنار عام
 و یروپ و ان محمد و انعم الله لا تحصىها اثان عدد
 شریعت و اقتضای لطنت او زره مبد و لوط و تب صاحب
 و مراتب جلیل فی اهلن فی دین و بیرون هر کسند قابلیت
 و استعدادند کوره بر مراد قلنی باینده تاخیر و تراحم
 حاجت کور میوب اعطا القوی بارها قصه سن اهلن صوف
 مالک السلام و حدود اسلام اجرة خدمت لاریتم ادا
 فلان مبارک آن میدان و غا و د لاریتم هر کد هجا ارا کله
 دستم و از نامدارا و لان قوچی بکنارک و بکانه کلان
 از نلرک هر برینه حالو حاله و رتبه و مناجیه رعای
 لیا و لوی مناجی مشوره لوی صابر اولر

واول جمله دن روز بان خطه بنیادلان سعاد نمند
 عالیه غازی عثمان شاه بن ارطغرل بیک خیرخواه
 ابدی که کوب سعادت آیین جبین عزت فرینده نام
 ودرخشان اولای مجید قارب سعید الفواقب وجمله
 عشارم قبایلی بجز از جهادی شمار وکنار خاکسار
 برلم بشاکد ویکاروی کاراید بنی وقاتلوا المشرکین
 کافه مهون سرایند ودفکار قاتلوا الدین لایمون
 بالله ولا بالیوم الاخر ولا بجرمون ما حرم الله ورسوله
 ولا یدینون دین الحق بن الدین وروا الکتاب حق یونوا
 الجونیه عن ید وهم صاعرون بدلون تحقیق واجر اسند
 تدقیق ایوب وجرانی وجلادی آواز سیله عالم
 پراولمون اطراف را کافون جانب شریفند وازنارک
 حرم المومنین علی القاتل نقد یت سیله طویلوب
 حیدیق وادما ملکی راه حقد بدل و فاروق
 شال وادین علاء کلمه الله صرف ایدوب حصا
 عثمان بن جدال شیریزدانی ید قرین وفعال رحما
 افضل صمدانی ید رهین اولوب خواص وعوام
 شکران محمل وطبای لسان وکافه انام ارتقای
 وارتقا سنه نکران طینت طیبه سی دلالة دولت برلید
 مجر و فطرت لطیفه سی بعیر عزتک بخرا اولوب
 حواس ظاهره وباطنه سی حدیث ودفکر موصوف
 وقوت متخیله سی وابتغالی سرعت و تیزوز لکله معروف
 تیغ و سنائی برق خاطف و تیر جان ستائی شهاب آفت
 عقل کامل و رانی صایب بخندا قبال دام و سلاطین
 اقبال فرمان برو غلام فتح و طغر پیشرو و بیک
 نصرت او کجه تیزرو ورجال الغیب معنی وادرا

شهدا قریبی فتح مرده رسان و توئی نعمت محمد
 بعید و روزگار مدینه آبا و اجداد عظام و
 انا لله براھنم آبا و اجداد رحیم الله تو را
 اواند بل اخلاط دن و ناسد مهاجرت و مظاهر
 طریق طوبی ایام فرصت که هنگام غیبتند مرا
 جان سپاریده انواع دقتی قیام قوت استغیث
 ساقا کند و لوله یورت و او جاق ویرین عجب
 انفرقه قره طاغی حوالی این اوکی و خطر بدید
 و یکی شهر و ایند کول و یار حصا را طرافی و معر
 اکثر نواحین قوت باز و ایله اجوب مالک
 اسلامیه مضافا قنده داخل اند و کندن غیر
 ند کلو که کرده مکروه کفره خمره در معر الله
 و کور و امکر الله و الله خیر الماکرین طبعه
 اکا مکرو حمله قصدن اند یار سندر و کندن و لره
 راجع اولوب عی از نگرهوا سببا و هو خیرکم
 اوزده فو اند عیسی کند و بی عاند اولمکن
 همیشه اعدای بد رای غل و منفعل و شوب
 علی الحضور آینه مغربی دین ملوخی حلیوب
 تغلب و تسکلی حزب مشرکینه حق اولای
 نفوس خبیثه نیکار و اح کشید سنی حقیق
 اند ایندین کمر و نانا و لوب هر بری مرده
 جان طغیانلر نیک او اوه و سرکردان عار
 و بیابانده باش قدومضی را را یوب مایوس
 و منکوب پروانه بی پرکی اول شمع نورانی
 قصد ایند کلر عجب بال و پر لری منکسر و محرف
 خاک مذلت و شوب قل این بیفعلکم اکثران

44

قصه

۱۰
نقره

کتابخانه

142

محمود

5

49

五

نور من الموت والقتل والاعمال الثمينة لا فليلا
 مناسي صندور وظهر بولوب وكندي عجب
 ورطه هلا كدن جات قاسنه جتوب انك
 خنده زمين وزمانن ندي لا يستوي القاد
 من المومنين غير ولي الضرر والجاهد
 سبيل الله بامولهم وانفسهم فضل الله الجاهل
 على القاعد بن اجر اعظم كاخ ضاخ ما يورث
 جناب الهديك در مان در جات بنه ومغفرة
 وكان الله غورا رجوا موهبه سنه مستحق اول
 جانب والاي شهنشاهي دنه دحي من جاء بالحسنة
 فله عشر مثا لها رعائنه احق واليق كور بولوب
 توغ صرع طراز انا ب علم وطبل ونقارة بر زمين
 محشم تفويض وتخصيص قلوب لواي اسكي
 شهرن يكي شهره واربعه حطة بيد ونواحي سله
 مجموعا رسن جاق بر اعتبار ليد سادات مدينا اله
 تقليد ايدوب ويردم ويردم كنه شريكه مقضا
 ذات عدالت سائده مسند ما رنده والاند
 كمال وقار وسكينة بر ليد تمكّن وقرار ايلوب اعد
 هو اقرب للمقوي مهو من شان و دنار ايدوب
 شرط المي مطلوب دن دفع والتشريط المي روي
 زمين دن رفع امتنه جد وهدي كوستروب
 عدل ساعته خير من عبادة سبعين سنة فاولد
 بخره مند و لغه جالشوب زمان حكومته وضع
 وشريف حق وفين عالم و جاهل قريب و بعيد
 مسافر و محاوره حكمة بكمسان باقوب دعوالي
 فضل اولمخند متقادر ليد مقيد اوليوب شرمه

من حجة
 ولا وعد
 المستحق
 فضل الله
 الجاهل
 على القاعد

لواي اسكي
 و كيشير

لنيل

ن

عسيلة

45

متعلق موري قطاة انما فصل بدوب
 موقفا ولاي لا توقف برينه كنو روب
 مع هذا الشفقة على خلق الله اوزرة اراقه ادا
 صبر و قاري الدن توموب جا زكاهلات
 واقفادن صكرة اول غصن مضوبك باسند
 نوا فائدة شاهدة قلوب هزار حيف و تأسف
 جندد و ثيوب در صيت فوت و لميل باعث شجرت
 اولافا فلكم في انصاف حيوة يا اوي لا الباب
 و عيدين غراف ميكر كه دند قتل يتي قضا صد
 افضل طوتوب ترجع ايدة لوا اول جندد دحي
 حقوق ايتاي بقصور ايقا اند و روب ولا تروا
 مال اليتيم الا بالحق لحن نيل سني اولد و سادات
 عظام نكرة نكرة نيل مصطفى و نية مديان
 حسب بنو يلدور اصلها ثابت و فرعها في السما اورد
 عز و محرم طوب مذاق جاني انك رعائيد
 شهد كام و رواق و راني انك حامي سبيله
 مقام ايدوب اغراز و اكراملون ذخراحت اخاذ
 ايليا و علماء عظام كه و رفق سيد الانام در و نيل
 كمال لطف و شفقتك بري و عي طوتوب ابقاء دين
 بين و اجراي نرع ستين انك وجود شريف
 و تقابل لطيفدي بر كائنه لحوما العلماء و سومة
 منصف حجة خاطر عا طرين رنجيده انك
 بغايت انك سيرة و خلد ايدة و طائفة سياهي
 و لطيفه و احسان الوان كسادة قلوب افراط
 و تربيطدن محققا و لا و رعايا و برايا جانلوي
 داخي كا يني ملاحظه ايلوب ندي انك رسوم

طوفور

شكره

عظام

اعمال الام

خوش حال

سياه

شهره

ن

ن

ن

ن

ن

ن

ن

ن

ن

عرفه سن و د فتر لوده تعیین و نشان کسسه لودن
منع و نه انلودن زیاده تا حق بره بر حقه التمه جواز
کوسر مبوب حالت متوسطه بی رعایتا الیه و در
و حوالی بدایع احداثدن حفظ و حراست ایدوب آید
روزگار دن صیانت ایلوب و دایع الله فی الارض
اماندار تعیین دکت و اهتمام مالاکلام ایلدیرینه کوزد
یوماقوما تعمیر لاد و زرفیه عباد دن خالی ایلوب
مقدمات تصنیق پنج سعادت دارین ملا حظ ایلد
تموات نهال معذاتی باغ جنسی مجله و متضاعف
اولمچون مساعی جلیه صرفا ایلوب و ایات حجت
معانیست کشت زار طبایع دهاقین جهاده دست نشان
ایله **شمر** ذبائی که پیشستگان کاشند پس اندکا
میوه برداشند جواز بهرما کشته شدیده و چیز
ز بهر کسان مابکار یرنیز و احیای مواند هخذ
بلوغ و سنی در بیغ ظهوره کوزوب من احو من انا
من الارض لی که و عادی الارض لله و رسول الله
لکم فی مدلوله طابقی بهره مند و راجعی بر و مند
ایلیوب و احو بلاندن خالی و معطل بر تو میوب
شن و شادان قلوب رسنه هم عالمه که بدک ایله سن
واوقات خجسته ساما قیاداء فرائض حمله بولور
و سلم و تمکن و غرمده توکل تا ملر گذران ایدوب
حکده حاجت و صلوة ملائمت صورتلورین مطرطوب
رای و مشاوره مطبوعه بن صکوة هر قنصی لازم
کل خاصه لوجاله و بیگار سولم فرقی فوت ایلوب
غیرت دین اسلام و قاعده سیدالانام ایچون روز
و شب چالشوب تعطیل روا کوز میوب الحقه

میوه باغ

و تقویت

تحت طلال المیوف مضمون مجاهدینه بیان
اندروب و لا تحببن الذین قتلوا فی سبیل الله
انوات بل اجاء عند زجه رزقون فرحین بما
اناهم الله من فضل فضا یلندن قاضیوب و حقد
فی سبیل الله فی جهاده حقوقک استیفا من عطیه
عظمی و وسیله مقاصد دین و دنیا بلوب توقف و لهایی
روا کوز میوب و ال غنا یدن جنسری کد اخرج اندک
غزاة نصرت شماردن پیاده و سواره بحسب استحقاقه
فوزیح و تقسیم ایلوب هر برنیک حصه شرعیست
ایا ایله و کفر قلاستی میدان جهاده بقول الان
مبارکة من قتل قتیلا فله سکه حدیثی فی مقتضای
عامل اولوب نفا من اتمعه دین اولدو عی نقد برجه
دخی ایچمه سز ایلوب بی وجه طهرن زیاده عوز و
اولوب سقنه و اصل ایله و خرائن و اموال حکام
لیام اعدای بد فعال اولور سه دفتر له بیتا مال خای
صیبه اندروب و ایچمه و برجه خارج قود میوب
جواهر مشوقه و افسه مشوقه دن لایق احتشام
اولانی طمان دجاری و غوب و انتخاب لطیفه
روانایله و دروع و انسداد قیاسدن متجاوز
طوبت غیر پسین وقت حاجده بلا وظیفه و ارات
خازنلره و یروب صوف مرتبایله و شاید احتیاج
چکام دیو ذات ستوده صنایک مخصوص کوند رینی
ایکی بویجه خجیه دیبای روی و الا حصر مصری
دلس و جامه قطیفه فرنگی و بر قضا التولی قلم و بر
بدوی سمند چند یانده سیمی رخت و محاقله یوزیک
ایچمه قدیده زنجیری بیک نقره جبه و جوشن و بر کستان
دور و دور

46

مال غنائم

حقوق

جواهر مشوقه

و تبیع

دلس

جوشن

دور و دور

رسول الله صلى الله عليه وسلم قرقر اهل اهل
 شهابت ضایع قایم نکر دن ایلدی هیچ بر وقت اولم دیکه
 عیادین کمال اولدی علمای و فخریه صدقلم و میردی
 سید پطال غازی دوشنده کوردی سید پطال غازی
 ایدر یاسلطان خاتون بن آل رسولدن بیوردم
 ملکتن ادم آفر قلعه توریه باب دیر سطا خاتون
 قالدیم کلیم علی الدین قانتنگلدی یو حکایتی بلدری
 جیفاردر دوقلر و قاطر لر یو کلد قور اولدی وار
 و فادلمد دیر ایلدی یقیننده بر خورده قوریلیر
 قلیچ ارسلان قوشدی قلعه یان ایلدی بنا ایلدی
 سطا خاتون بیوردی اولر قندیه شکر نیکیج دیر
 سطا خاتون و دیر سطا خاتون و دیر سطا خاتون
 وار و اولدی سطر ایلدی سطر ایلدی سطر ایلدی
 رنایارنگاه واریدر دیر سطر ایلدی سطر ایلدی

[illegible]

جلال خان

بسم الله الرحمن الرحيم

و سنداخی بایمده ز به ایدین بونده اول دیدن بر سید و بر نیکه
 بنیاد ایلدی کویله و نص ایلده عالمی و درویش کنده بلمه
 او خورده مایه ایلد و وی و فی حوض و صحن ایلدی اندر ضحکه
 الکه کتاب و پردی و فی بر حوض کان و پردی بر سید و پردی
 بوند سکا بزم یاد کار بزم او لستون و دیدر سلطان خاتون
 قنول ایدوب آفتون و فی حوض و قنول بزم بایلدی بعد
 سلطان خاتون کندی قنول کندی نیمه بولید و غن
 و نه دید و کس تقریر و حکایه ایدوب اینک قنول بزم
 اولتوب بری کندی اخوت و تری سید بطل غازی
 اکوت و بر سید و نیکه اینا ایدوب کویله و نص ایلدی
 و بر اولوما حوض ایلدی بختلر بذر دی ختم قرانت سما علی
 و صفالر اندر دی و عالم و ثنالر قلدیلر هر بر دی
 سلطان قنول و جرقلر و نذرلر کلوز دی ولایت
 روده اولما حوض سلطانک اوزرنده اولدی
 بو حکایه تمام اولدی جمله غازیلر و احضه نیکه ایدوب
 سنداخی سلطان غازی

رحمة الله علیه فقد انبأ الشرف الحبيب سيد البسامات
 ومنبع السعادة ختم اعظم محبتي اكرم افتخار الاعاظم
 والاسراف سلاله ال عید من افاض ال طم و تس
 نور حقیقه رسول رب العالمین سید جمال الحلة والدين
 جعفر و بنو بطل قتال الشریه سید غازی ابن سید
 غازی ابن سید علی ابن سید ذید و هو کینه رابعی سید علی
 المحدثی الاکبر شهید النار ابن سید زید الانوار ابن
 امام زین العابدین ابن امام المظلوم عبد الله
 الحسینی من امام علی المرتضی ابن ابی طالب

این سندی را بنویسد بنی هاشم و بنی عباس و بنی آل محمد و بنی آل علی و بنی آل فاطمه و بنی آل حسن و بنی آل حسین و بنی آل محمد و بنی آل علی و بنی آل فاطمه و بنی آل حسن و بنی آل حسین

نمازین صد و نده کابر
 49 مرحوم سلطان مراد خان غازی اوروشنه
 کوندر و کس حکم شریف سورتید

بو توفیق هایون حکم اولدی که قنول غازی
 سلیمان و ولایت و و باطنه کجوت و ولایت قنول
 خات ماریت ماب یالت نصاب انخار الام مالک
 ملک الغزاة و المجاهدین قابل الکفر و المشرکین غازی
 اوروشن بک خد ملوی دلم اقباله کند و قلمه فتح
 ایلدی و قلمه کویله قلمه سیر و ز و مناسره
 و بهلسته و جور بسته و برجه بر سقا قنول و اعتبار
 اوزکریم یوز بیکت ایلد و پردیم و اول و لایله عامر
 غزاة و المجاهدینه امیر المؤمنین نصب ایدم و بر تمام
 کماکان شرف اولاسین اما جیقن سکا دوم ایلدی
 کند و قلمه ایدم و فتح ایلدم و باغورد کلوس نیکه
 بوخی تحقیق پیر الله تعالی حضرت نیکد و و اندک صکر
 رسولنکد و حق تعالی ایلد و رسولنکد صکر خلیفه
 اگرچه سندن بجه طو غریق و ایلک ندرک بزد سندن
 ایلککل و طو غریق مقاله سندن سکا عیانت ایدوب
 و اوج طریقه تنظیم و کرم ایلک اول بوکی سکا
 المؤمنین خطایا ایلک و اکی سکا خلعت ناکه
 و او جیحی طبل و علم و رسول اکرم صلی الله علیه و آله
 بر و غر کدرم هیچ بولرا و زرنه احسان اولد
 سندن و نعمتله شکر ایلد ایدنا الله تعالی حضرت نیکد
 و رسولنکد پیور عینک و ایزیدن طفره اولسه

بنی هاشم و بنی عباس و بنی آل محمد و بنی آل علی و بنی آل فاطمه و بنی آل حسن و بنی آل حسین و بنی آل محمد و بنی آل علی و بنی آل فاطمه و بنی آل حسن و بنی آل حسین

و توشیده بلکه بر مملکتی یکی اولوق کت کفدلو
 بر نزار و در بر کفندی جنت و بر کفندی جنت
 و نزار سن ایله شولاردن افلی کور که اتلرک
 کوزلری ایونر سه قلیلری و ایقلر حله ی
 سر حله سی عدلدر افلی ابد کور که پیغمبر خور
 ایل بر کون عدالتی التمش بل عبادتدن صایعده
 و یونجه بلکه اول روم ایلی و لایلی و اوزاق
 یزدر و اتلرک تدبیر و تدبیر کلری و سیاست
 ایلمده سیف و قلم اهلندن خجده کیلوق محتاج
 اولور سن صقنه سن هیچ مال سوکدن اوزر که
 انزدر و یحی و یلان دنیا ایچون دین امرده کوز یوز
 ایله فور قوسزا و نودر بر خصو صله دکه بر کسه
 اعتقاد و اعتماد انیمین حق اولور صقن کسند لو
 کوندری صاع رکجه قایم کور و ایما حدیث
 یوته طبر انک کولردن صقنه سن زهار و زهار
 بر کسند نک ظاهر حالیه ایدر انیمین سن نکم حفوت
 عمر بن خطاب حضرتی ربیع بن زید و ک ظاهر
 حالیه بقوب الدندی ایلردن حصه لاسین
 و هر حق بر کسند بر جانیه وکیل ایدوب کوندر
 و قوللوق استدکده انک اولدن بلد و کل
 و حالیه اعتماد ایله جائز که صکره دن بر لو
 داغی و له زیر اکر نبی و ک بر حالیه بر
 انتقالی بر قرانا و لدری کوی خونی دخی بر قرار

مکله

معتنه علیه
مکرر

حقایق
و نزار
انک
حدایله

اینگله
اینگله
اینگله

50 دکلر و البته بر حالیه بر حالیه انتقال
 امکده در پس وکیل ایدوب سایشه قوللوق
 کسند که حالیه متصل کوز قوللوق طوطی
 کور سن دیکجالی سکی حالیه اویاری اکاکور
 سوزش علایم کسید غرض ایلکسون و یونجه
 بل کسین بر مملکت قود و غلک و کیلرک ایون
 کسند لرا و لسه رعایا نکه حالی ایا اولور
 و بکل بکلیری رعایا ییه چراغلر کبید
 هر کیمیک چراغی دکلور عالم ایمان اولور
 و هر برینه اصغر له الی ایلمده اولان اسلام
 فریاد شاری کبی بلوب و سایر رعایای دخی
 رفیق ایله دوستو نلر ظلم و تعدی اوزرینه
 اولسونلر قیامت کوشد کولدن قار کبی کت
 اعمال یغذوی کوی کسونا و خلقک
 نقر اسین کوز لسونلر انلره کفایت مقدر
 زخیر لرن تدرک ایلسونلر فقر استیالی
 خضر تنیک سوکلو قوللوق فقیر لوق بلا سده
 صبر ایدر لرا الله دنیای حق اولنده
 دنیا سنه نظر اتمر کندی حالیه شاکر لره
 رشک ایلر بر خصو صاع و عالم ایلمده شیخ
 الاسلام مفتی اولنان منجر النضاه الوان
 فقیه و ید علمه نزار و کات رعایت ایله و کور

رقاع
اینگله
اینگله

اینگله
اینگله
اینگله

اینگله
اینگله
اینگله

اینگله
اینگله
اینگله

اینگله
اینگله
اینگله

اینگله
اینگله
اینگله

خاطر عاقل را بر رخساره
انگش کز نیایش خدای
ایده و
نام کا لطیف

علاء عظام که ورثه سیدالانام کمال لطیف
و شفقت الیوم مرغی و محی و توب امتیاز
مبین و احراء شرع منین انوار و جود شریف
و انقاس لطیفتری بر کاسته بلوب خرم علما و

مسمومة مقتضاً بوجه خاطر عالمی و تجدد
انگلیز بقایات حذر اید سن و طایفه سپاهی

وظیفه و احسان اینک کن کشاده قلوب
اخراط و تفریط دن احقر از ایند و بی بر شپای

اولاً في كسب الدين مناصب منيع وشا تلو دن
مقابلين بر صيد الدرع من قس المنة جو از كسب

و عسکرامرند اقدام انکه اتمام ایت میکند
 بهاد دین صقله و قلج کسکینز دوت و آنک

یوکر کئی صقلہ تمک بدول **ایله** دایما فروت
و احسان ایلمکدن خالی **اوله** و تلک ایله وستی

اولان ولايتك حصوں کی خرچہ وفا ایتر دیو بمصون

اولاد حضرت و مع اولاد ملک و حاکمین و عوام
نوده اولاد در مرغ و مرغ و مرغ و مرغ و مرغ
که از اولاد و مرغ و مرغ و مرغ و مرغ و مرغ

فتح ایدہ سن مالک کفار عی و لکھ دایما احوال ایدہ

و چون ایند که منوچهر را که بعضی را و بعضی را
ایزدین و او را دیکه سندی حکم و عاقبت
ایزدین حکم فرموده است و در وقت امارت کل

اجود حلم تترجم استعجاب من اعبد في ابد و
ولا يتدن من قدر ووقفه بدرك رالاعظم

و تاج الملکیم مقبولید و اولاد که رعایت خصوصی
ماستم اوزر که در سندن صکر دولت عثمانی نیم اولاد

او نمید لغت اسرار الملائكة والناس اجمعين اوزر

اولسون و بار بن قیامت کونند دیوان مجسده
دعای حاجی اولوب حضوریت ایدرم ابو حفص

خاطر که شهید گشته بر من هانا شکر ای خفتری
او غم و کاج و فلفل کسکین آید و بادهای

و دایم از زینب دایما غالب و مظفر البیہ امین
و دایما حضور قلبیلا و عود آچقنه عون الطیف

و مخزن آن بهات پناه می تابدی ایلم و حاضریت
ازینلوک ظاهر و باطن ازینلوک جملری و نیم خجرام

بر کس کند و گوی بدتر و قفا دار ملاحظه ایلیوب
ادعوی کم نضر عا و حنیة کلائے طبیبی دوش

و ذکر دینکد حایلی صلوات حسبی ایست و نعم الولیل
و ردی و نعم النصیر ذکر فی تکرار قلبکد

خالی اولیوب دوام دوام بقا سینه دعا
انکلساعی جملة ظهور کون سن خلایات

الارض حديدية قيام كوستر عن
نحو رافعي ابايل سترا الى الكرم

مستغفار البر

خط اول و اول
جلد دوم
جلد سوم
جلد چهارم
جلد پنجم
جلد ششم
جلد هفتم
جلد هشتم
جلد نهم
جلد دهم
جلد یازدهم
جلد بیستم

۹۲



نالا ده. یا مریلاں عثمان شاہ ملک صفاتہ
کوندریں یلین جیش و سعادت ایاںک جو ای و

سده و سنیة و خداوند کاوی باقیاء الملک
ترایش عرش بنده قوی بود که حاکم قلدن انعام
والاعیان ترجمه بلیان چادش وید قدس نورانی
لوجان سپارنده زینده توغ صبح طراز مهر علم و طبع
خانۀ محشم و خلعت شاهانۀ و سجد و مستند جلال
و ساز و سلب و اوج بیکدن زیاده اسلحه متوق عنای
جسد خانۀ و یوز یک درم نقد بد منتقل شرح
دفتر ابله کوندر بلوب و منشور شهر مستوحیا قبول
و ذر نکاب ده دخی اسکی شهری خطه بیده درویش
ضم بهر و پ با جلد بر سخاقت بر اولق ازیر و نور
و نقلد قیام بین الاقران سر فراز و عنان سیر
حق جانند و تنالی حضرتوری اول برهان امین
للال مؤید او شعور اجانبی جمیع سلاطین اهل اسلا
ابجد سر بلند قلوب دارنده مقام رفیع ازانی
قلوب بر یکا و زریه سائید سعادتوری مفاخر انعام
الی یوم انعام د فر و اجور اقیوب نجمی
خالص بنده لوب و ارنی راه شریک بنده سید
اولوب اولد و لتوباد شاعر کاکسی کن کوثر
بحر سید المرسلین یا رب العالمین و بعد الوصول
بود یارده اولان بنده کان مقبول صفای قلبه
سقا و مایوند استقبالی ابدوب و بکل کفر طوب
کمال طاعت ایله فزان قضا جریان در شرح
اولان مواد علی رؤس الاشهاد او قند قلبه
و طاعت دیوانقباد کوستروب دام دولت و بی
افتخار برله دعالر و ثلث قلب کلبا نکار جکدری
و فرائد رفیع الدجایک لوانی انعام و احسان یون

وفاته

52

سفر از سق

تقدیر و اسلمه دن تکمیل قلوب بفایتد الله و توفیق
ازین نواحی منه جهاد اکبر عز و توجیه قلوب
او مایه د و لیل و یاز پادشاه هرک خلوصه جیر دعا
رفیق طریقه و لوب عود حق رهناه و سحران حبیب
خدا طریقه هدا مایه لوب ارداج انبیا قرین و همت
اولیا صمیم و اصحاب کرام طریقه حسنه لری
شعار و فعال طیب لری دنا از مزاولوب اعدای
بد و در شکوس و مغلوب واقع اولو بنیادیه
تعالی اگر چه بر و سا جانبدار توجیه و اقدام کوشش
لکن یکی هرک ضبطند ازین کفاری لعنهم الله
مانع اولد قلری لجلدن حضرت زده اولو ان باب
رای مسلمانر تقدیر افضل کور یکین مبادرت
اولدی و ما النصر الامن عند الله باقی حالات
جوش قول لیل کوندر این طوبی عود غازی خنده
تخص و تفقد سیور لری کنا خیار حقیقه و اظهار
خفته نره نا جمله واقف اولوب تقریرند صکر
فرمان یا شاه عالم بنا هکدر

[illegible][illegible]

Handwritten text in a cursive script, likely a signature or a name, written in dark ink on a light-colored background.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰

يَحْيَى

صالح
خسرو
مغنا

56

پاشیدن
سابق

...

لَوْ غَدَاكَ

تکثیر
اعستق

سنة ١٢٠٠
١٢٠٠



شیرزدن	شمردن	فشریدن	خوارزدن
افشردن	شماریدن	فشاریدن	خوارشیدن
سیرزدن	کوارزدن	کشیرزدن	مردن
سیرشیدن	کوارشیدن	کشیرشیدن	مردن
پزیدن	قزوین	بزون	گزدن
پزشیدن	قزوین	بزشیدن	گزشیدن
ابادان کردن	آزاد کردن	آفرین کردن	آندوه کردن
آبادان کردن	آزاد کردن	آفرین کردن	آندوه کردن
پاک کردن	پاک کردن	پاک کردن	پاک کردن
پاک کردن	پاک کردن	پاک کردن	پاک کردن
خسته کردن	خسته کردن	خسته کردن	خسته کردن
خسته کردن	خسته کردن	خسته کردن	خسته کردن
لانه کردن	نفرین کردن	وژ کردن	یاوه کردن
لانه کردن	نفرین کردن	وژ کردن	یاوه کردن
بشیل کردن	دراغوش کردن	دوژ کردن	سیتیز کردن
بشیل کردن	دراغوش کردن	دوژ کردن	سیتیز کردن
شاکو کردن	مراخ کردن	پوژ کردن	جدا کردن
شاکو کردن	مراخ کردن	پوژ کردن	جدا کردن
امثالوت	الکندت	افشانند	افکندت
امثالوت	الکندت	افشانند	افکندت
چاه کندن	خوانند	راندت	کندت
چاه کندن	خوانند	راندت	کندت
نشانند	نشانند	نشانند	نشانند
نشانند	نشانند	نشانند	نشانند
آسند	پرون آمدن	درآمدن	دیرآمدن
آسند	پرون آمدن	درآمدن	دیرآمدن

فرو آمدن	زدن	تمزدن	عطسه زدن
فرو آمدن	زدن	تمزدن	عطسه زدن
لاف زدن	شدن	پیروزه شدن	طیر شدن
لاف زدن	شدن	پیروزه شدن	طیر شدن
القسم الثاني يتنوع على اربعة انواع لان ما قبل الثاني			
اما خاء اوسين وشين وفاء واما الخاء فاقبلها			
مرف ملا ما ختن فساد			
آیختن	آفرختن	آفرختن	آفرختن
آیختن	آفرختن	آفرختن	آفرختن
اندوختن	آنگختن	باختن	پوداختن
اندوختن	آنگختن	باختن	پوداختن
تاختن	ساختن	چختن	ریختن
تاختن	ساختن	چختن	ریختن
کرختن	دوختن	سیوختن	سوختن
کرختن	دوختن	سیوختن	سوختن
نختن	شناختن	فروختن	کسیختن
نختن	شناختن	فروختن	کسیختن
اما السین	بایستن	بایستن	توانستن
اما السین	بایستن	بایستن	توانستن
دانستن	شایستن	مایستن	زیستن
دانستن	شایستن	مایستن	زیستن
کرستن	آبایستن	پیرایستن	جنبستن
کرستن	آبایستن	پیرایستن	جنبستن
شستن	رستن	جنبستن	خواستن
شستن	رستن	جنبستن	خواستن

رشتن بهره رشتن
 کاشتن بهره کاشتن
 بستن بهره بستن
 نوشتن بهره نوشتن
 ورشتن بهره ورشتن
 زحاستن بهره زحاستن
 یوشتن بهره یوشتن

57

وتمزدن وناقلا لال ما عرف حد وهو الالف والياء
طالا وان كانتا ساكنتين وحركة ما قبلهما من جنسهما
واما راء او زون فيكون ما قبل اللال احدا من
خمسة اعراف وهي عروف يا نو كما ذكرنا اما عدم
السكون في شذن وزدن فتنعدي ابتداء الساكن
اولتسرة واما آمدن فالميم بدل من اليائين الساكنين
ثانيهما واصلة آيين ويعضده قولهم في المضارع
أيد وقيل آيين لغة فيه واما ستدن فبدل
على كونه فرعاعدا استعمال ما ضيه فاصلة ستادن
كأنه كسر لوانما قلنا بالتقسمة لأنه قال الجي الايتد
بالساكن كثير في الفارسي مثل شیر وریش بمعنى الآ
والفرجة واما شیر وریش بالكسرة المرحية فيعني
اللبن واللحية وفي المعنى الاول سمي الكسرة بالكسرة
المجهولة أي تشبه الكسرة وليست بكسرة في الحقيقة
والصحيح عند بعض المحققين أنه كسرة بالاختلاف
ويؤيده الضمة المجهولة نحو شور وهي حركة بالاتفاق
واما تمزدن فهو مركب واما علامته المصدر في
التركية فكون اخرها قافا ادكا فاساكتين وما قبلها
بيها مفتوحة قياسا مطرانا فاخر مصاد والفارسية
ممتدة وما قبلها الحدي الحرفين والتركية بخلافها
والمصدر فيها اما مفرد او مركب نحو بريدن او جتي
ومثليتها صقلوق ويريك ودراغوش كردن وتوجيق
ولها كندون توبوقازمق والتركيب في المصادر
قياسي نحو پاك كردن وبانگ كردن وخسته كردن
وعجولا فزودن وعطسه زدن وما شبه ذلك

وتدخل الباء الموحدة على المصدر وفي المركب على الجز
 الثاني وتقلب الالفات ياء نحو ذر اغوشن بكودن
 وبنامدن ويفسر ذن وهي مكسورة الا اذا كان
 اول المصدر مضموما او باء او ميما فتنطق نحو حوارن
 ويتر ويزدن ونجيدن **وتقول** في جمع المصدر
 كودنها ايلكل بزيادة الهاء والالف وما قبل
 ان كودنها بزيادة الياء المشابة الثانية فليس
 يجمع كودن بل جمع كودني وهو لا يدل على المعدل معني
 يدل على المصدر نحو حواردنها جمع حواردني
 اي المعدل للكل يعني كجك ويوشيدنها جمع يوشيدني
 يعني المعدل للثمن يعني كجك وكذا غيرها وقد يذكر
الماضي والامر ويؤاد بها المصدر نحو كفت
 وكوتي للتكلم سوز ساو وزد كيز للضرب واخذ
 يعني اورمه دونه وكذا يدك الماضي ويراد به
 المعنى المصدرى بايت كود اتمك كوك اولدي
 ويأيدك كود اتمك كوك اولور وقس على هذا نظائرها
 معنى المصدرى بالياء نحو نكي ابوك بويك
 يوزلق وياحق الشين المجزء المكسور بما قبلها
 في اخر الامر نحو دانش وروش يعني لي ويومر
 وهي ليست بضمير وقد يؤخذ معنى المصدر
 بقلب النون المصدرية الفاوراء مثل كفتار
 ورفقار سونلشش ويوريش وقال بعض اهل
 هو من قبيل الوصف التركيبي ويؤيد استعمالهم
 في مقام المدح كما لا يحتمل الضماير في
 العربي ولكن يضاف اليها نحو فعله فعلها فاعلم

58 الى اخر كذلك في الفارسية نحو كودنش اتمك
 اتمكي كودن او مشله كودن ايشان اثلوك
 اتمكي كودن انا ن مشله كودن ايشان بولوك
 اتمكي كودنت سنك اتمك كودن تو مشله
 كودن تان سويوك اتمكوز كودن شما مشله كودن
 بيم اتمكوز كودن من مشله كودن ما بوم اتمكوز
 فظهر ان الشين المجزء ضمير الغائب والغائبة والهاء
 ضمير المخاطب والمخاطبة والميم ضمير المتكلم وحن ولا
 لحدان يكون كودنت مختصرا من كودن تو وكود
 كودن من كودن والاختصار كثير في الفارسية
 جدا هكذا قالوا وفي بعض ما قالوا بحث لا يفتي علي
 من تأمل **واعلم** ان لا يظهر الاعراب النشائية في
 الفارسية الا في محلي المضاف مجزءا كان المضاف
 اليه مجزءا في العربي نحو جان من اما اذا اضيف
 الى المضمير المتصل فلا يظهر الجزء واما المعطوف عليه
 فان احتمل اخر المعطوف عليه الحركة فيرفع اخره وتكتب
 واو دلالة على الضمة لان العطف بالضمة عند الاكثري
وقيل بالواو مثالها جان ودن وان لم يحتمل اخر
 المعطوف عليه الضمة فتضم الواو والدال عليها نحو ياومر
 ان لم يقرأ بالياء ونحو اينده ورونده لان الهاء
 لا تدخل لها في التلظ **قاعدة** اعلم ان كل كلمة اخرها
 ياء او ياء كسرية نحو جندف ياء وايضا اذا كان اخرها
 ياء او ياء كسرية ويا ساكنة وقيل الواو وضمة نحو جندف
 الياء نحو موي وموي ويوي وكذا اذا كان
 ما قبل الهاء الفاعل نحو جندف الفه نحو ماه ومة

وشاء وشه **الماضي** علم ان علامة الماضي ان يكون آخره
 دالا او تاء ساكتين مع سكون ما قبلها الذي يشد ولما
 ونون وتزدد وقد اجتمع في بعضها ثلثة سواكن
 نحو يريد وماذا ويجب في التي ما قبل التاء خا
 الا في تحت نحو انداخت واند وخت وانكحت
 وفي الاسم نحو جاشت وكوشت ويشت ويجب
 ان يكون الاول حرف مد **وطريق** اشتقاقه
 من المصدر ان تحذف النون وتكون ما قبلها
 وتدخل الياء على اوله وحركة الياء حركة الياء
 الداخلة على المصدر **وعلاقة الماضي في التركي**
 ان يكون آخره دالا مكسورة وما قبلها ساكنة في
 الغالب وقد يفتح ويضم وقد يكسر وبعضهم يكتب
 بعد الدال ياء لتدل على كسرة الدال **واذا اردت**
 الحكاية على حال الماضي نزلت ياء على الماضي نحو كود
 اندي دي **ومن الماضي** نحو خواست كودت
 المشه كود اندي ومنه نواست كودن ادة
 نلدي ومنه بايست كودن اتمك كود اولدي
والضابطة للبنى للفعول ان يبي بكلمة من باب
 شدن بعد اسم مفعول ذلك الباب الذي اردت
 كونه مبتدئا للمفعول مثلا تقول في المصدر المجهول
 من كودن كوده شدن ايلتمك وفي الماضي كوده
 شد ايلندي وفي المضارع كوده شود ايلنورده
 الامر كوده شو ايلتم وفي النهي كوده مشو وش
 عا هذا نحو پریده شدن پریده شد پرید شود
 پریده شو پرید مشو **واذا اردت الماضي**

59 المنفي فلان تدخل على الماضي النون المفتوحة وفي
 المركبات على البحر الثاني ونقلب الالفات ياء نحو يريد
 ودر اغوش كود ونيفكند ويسمى المحذو المطلق وفي
 التركي نزلت ياء مفتوحة قبل الدال المكسورة **المضارع**
اعلم ان علامة المستقبل كون آخره دالا ساكنة
 وما قبلها مفتوحا واشتقاقه من المصدر على طريق مستعدة
 اما اشتقاقه من المصدر الدالي **فان كان** ما قبل الدال
 ياء تحذف وتفتح ما قبلها كما اشيرنا وتتحذف النون
 من جميع المصادر نحو يريدن برزد واما افریدن افريند
 وچيندن چيند وچيندن ويند وچيندن ويند
 وگزيندن بضم الكاف الفارسية كوزند فشاء قدنا
 اليائي لكبرتها واصالتها ويقويها اتيان المتعدي بالظرف
 الماخوذ من لفظ المضارع عليه مثل دايدن وشنا
 سايندن فجميع المصادر المتعدي المذكور اخرها نون
 وما قبلها دال مفتوحة وما قبلها ياء ساكنة وما قبلها
 مكسورة فآخر ماضيه دال فقط ومضارع الكل على
 القياس **وان كان** ما قبل الدال الف تحذف ايضا نحو
 استادن استند اما كشادن كشيد فكشودن
 لغة فيه واما دادن دهد فشاء وقيل هيندن
 لغة فيه واما زادن زايد فزيادة البناء شاذ
 وقيل زابيندن لغة **وان كان** ما قبل الدال واو تحذف
 ويحذف منها الالف والياء نحو ازمودن ازمايد
 واما برون بود فشاء وقد فرغ من القياس
 مطر مع بايستن بايد **واما اذا كان** ما قبل
 الدال حرفا صحيحا فلا يخلو من ان يكون راء او زاء

فان كانتا ففتحتهما نحو برز وبردن برز وبرد ورائد
 رائد واما فتح باء برز فليشلا يلتبس مضارع برز
 مضارع الفتح ههنا للمتعادل وفيه برز وبردن ميرز وريدت
 اليك وكسرت الميم لاجلها على خلاف القياس واما كوزن
 كند فلي الشدة وذا واما او برز و فجاز على القياس
 او برز وكثيرا ما يحذفون الواو ويقولون **أرذ واما**
ان كان حرفا صحيحا متحكما فهو أربع كلمات مضارعها
 سماعي وهي آمدن آيد وبردن برز وبردن برز وبرد
 وشدن شود **فصل** واما المصدر الثاني فليح ما
 قبلها من أربعة أحرف **خ ه س ش ف** وتبدل
 التاء في الكل ذ **الاما اذا كان** ما قبل التاء خاء فتبدل
 زاء نحو اموختن اموزد وفتح الباء في برز اكبر واصح
 واما شخاخن شخاسد وفروخن فوشد وكسحت
 كسلة **فشاد واما ان كان** ميمًا مهيأة فله ثلث احوال
 الحذف نحو دانستن دانذ وابدالها باء نحو برز استن
 برز ايد وفتحها قبل الباء مضمومًا تشب جحي
 بغير واو في ثلث كلمات جستن جويد وريستن رويد
 وبستن سويد وابدالها هاء نحو خواستن خواهد
 واما بستن بستند فبستند يندن لغة فيه واما بستن
 بستند وبستن بستند وبستن بستند وبستن بستند
 وبستن بستند وبستن بستند وبستن بستند وبستن بستند
واما ان كان شينًا مهيأة فتبدل زاء مهمله نحو ابستن
 ابسارذ وزيادة الالف في اغستن اغارذ خلاف
 القياس واما كستن كوزد بفتح الكاف الفارسية
 فكوزد يندن لغة فيه بل كثير الاستعمال واما كستن

بضم الكاف العربية كشد وبستن بستند وبستن
 بستند **فشاد واما ان كان** قاء فتبدل باء موحدة
 نحو بافتن تابذ واما سفتن بضم المهملة سفتند زيادة
 النون ورفتن بضم المهملة رويد وزيادة الواو على
 غير القياس واما بافتن بافتد وبسفتن بسكافتد
 وبسفتن بضم الشين المجهه سكفتد فيتحريك الفاء وجاء
 شكوفد وزيادة الواو واما كستن كوزد ورفتن
 بفتح المهملة روقد وحقن حقتد وكوفتن كوزد و
 بد يرفتن بد يندن **فشاد وتدخل الباء** على المضارع
 لاختصاصه بالاستقبال وتدخل مي للاختصاص
 بالحال نحو يوزد ويبرذ وهذا الباء مكسورة
 على الاصل لا اذا كان اول المضارع مضمومًا فصمها
 ليلا يلزم الخروج من الكسرة الى الضمة او باء او ياء
 لانها شفتيتان فصمها لتسايرها لان الضمة شفتية
 ايضا واما في المركب فتدخل على الجزء الثاني نحو دروغش
 بكد **وعلامتا المضارع** في التركي كون آخره راء مهمله ساكنة
 وما قبلها متحركا قياسا مطردا **ومن المضارع** نحو خواهد
 دانستن ومنه توند دانستن بله يلزم منه
 بايد دانستن بلك كوك ومنه تايذ دانستن
 بلكه باراز وامثال هذا كثير في المضارع **ف**
المستقبل بادخال النون المفتوحة على هو ما ذكرنا
 في تيمنا فممن قلبا الالفات ياء ودخولها في الجزء الثاني
 من الاربعة نحو تيفرد ودرنك نكد **وعلامتا**
 في التركي باحقاق لفظة من بفتح الميم وكون الزاي
 المجهه مكان الراء المهملة الساكنة وفي تأكيد في المستقبل

[illegible]

82
 خردید که چون اولاد آدم علیه السلام روی زمین ده کثیر و بونلری زندگانه لری
 امر عیسی اولدی صحر آدم و اولاد ائده سبت علیه السلام ایله کیورنی اختیار
 و بونلره دستور العمل اولماغیون قرین حقیقه منزه و رب حضرت شیخ جمال
 دین و امور افریه و ایله و کیورنی امور دنیا و احوال رعایا بر دار ایلان
 ملوک ارضک اولی کیورنیز و بدست سلطنته اوتوز بیلدر اکثر مورقانی بوقوله
 قایل و بور و انیت مایلدیر اندن صکره سلطنت کیورنیزده رهوشنگ بر
 فرحنگه میراث د کوب قرین بیل اولدانی شاطیق ایدوب عالم قطع
 کائنات اولوب افره قرین اجل بند کوب ستمات اولدی اندن
 طهورش اوتوز بیل یوفانی ملکه والی اولدی چنلر ایله حرب قتال و
 جنگ جلال ایدوب افرانک دخی وجود نون عالم خالی اولدی
 اندن صکره عام سلطنت یوزجده جمعیته د کوب صنایع و آلات
 و حرب مهاتله عالمی بر نظم و نظام اندی بد یوز بیل بزم سلطنتک
 کاروانی اولوب عاقبت سانی اجل اند دخی طلوع غام ایدی
 اندن ملکه حور بسیار بقال اندیکه لغی صفا کدر ساطیکه ایخده آتاک
 سفار و فتاک و صناکدر سو و شعبده بنیادن اولر اندی
 ظلم و جور یله بیک بیل خلق اعلی و کوب افرضا کربان دینار
 کربان کندی اندن دهر دوت فریدونی سردار اندی
 بشیر بیل حسن و خلق و لطف و عدل وجود بذل ایله عالم
 معجزه ایدوب عاقبت جمع الذین قرین دون اولوب عالم
 عقیقی کذار اندی بونده عروس دولت منو جهره جهره
 اولوب یوز بیکری بیل اولدخی علم نافع و عمل صالح ایله یوزنده
 زندگانی ایدوب ملک بانی به ارجحال اندی اندن نوذر
 پادشاه اولوب افرانکی بیل پادشاه خلق سوب سلطنت
 ایدی اندن افراسیابدر که ترکستان شهری کوکال
 دیمکه معروف اولدخی افرانکی بیل اسیاب سلطنته نوبت
 کیورنیز چونکه روزگار غنی اون کیورنیز سلطنت بریزنده
 خاصینه اولدی اندن طایف سببش بیل سلطنت بریزنده
 کاروان اولدی شجاعت و عدالت عالم شک باغ حقایق
 اولدی اندن ناج ملک کیقباده انتقال اندی یوز بیکری
 بیل ندیمکار و جیهنر صنود و حیوون و نوازش رعیت
 و شقایق و درخت ایله سلطنت اندی منزلت افرانکی
 اندی اندن طایف دولت کیکل و سم خلوه نجا اولد
 حجت عالیله دولت شاطیه ایله یوز بیکری بیلدر مسکو

[illegible]

علم محمود و ما هر و ر ضیده قادیانیدی بر سبیل الهی ای
 عالم حکیم و اولدی ای ملک عدله روان اولدی
 محمد سکا جمع **نوشته و ان** عاده و اولدی قریب سکر
 احمدی عالمی کوشتر و زاد عوازه اولدی **هر** برینجی
 او زاریکی مله صکره جلا در زمان انک فی قاش
 احمدی **خبر و بر و بر** او سلطانده برینجی
 اولدی انک صحت **سلطنت** و سکر و بطون غالب جلد
 سلطان اولدی او نوز سکر سبیل تحت **سی** ده
 قرار اندی ای دیار اونه گذار اندی برینجی **سیر و بر**
 باد **اولدی** برینجی آید صکره انک فی بیانه عمری
 طولی ارد **سیر** صحت سیر اولدی بر سبیل آید
 اولدی داعی موده فرما بدیر اولدی گذار د عالم سکر
 اولدی **اللهم** کونذ صکره اولدی حکام اندی ای صکره
توران صحت عورت زکات دنا به حکام اندی ای صکره
 اولدی کنی **آزری** دخت مایه اولدی دیر صکره
 اولدی خاک راه اولدی **فرخ زاد** سکر و آزاد سکر
 سربلند اولدی بر آید صکره خاک اچند و سلطان
 اولدی **سرمند** اولدی **بزد** **جود** که آفر ملوک علی
 نوبت که دلدی روز کارانی دخی اولدی
 بوشیا بدیه نوبتی صواب کندی اندی صکره
امیر المؤمنین **عمر** رضی الله عنه زمانندن خلافتنده
 دولت اسلام غالب اولوب مبارک حاکم خطه عالم
 سلطان سیر اصطفای ایل سربلند اولدی و داز و دماز
 شرف اسلام و طه محمد بن بهر مند اولدی دینه کوش
 شریعت ایل کوش عالم و عالمیان نیز و لوله اولدی و کلبان
 اذان پنج نوبت انا طه در و ازه خبا غلغله طولدی
 بوسلا طینک ذکر نون مراد اولدی ایل اختیار اعتبار
 بونکر دخی زمانلرنده ملک عالم مالکانه حکام ایدر لردی و
 طر و عقد و قبض سبط و دیله کلان ایدر لردی
 خام سد طقندر نه مالک موم ایدی و تیغ سبطولرنه

عالم حکم ابدی هر برینک بخون سفاقت دولتی
 با هیچی ماهه ابرشده و سنا بک ملک موکلبی
 چشم کا وز منیه کمرشده جالیا هر بر خفته تانویه
 کسوت روی زمینده کاران اولنلر زیر زمان ده
 خاکبله نکست. ابوکر ایلو کبله یاد اولوب کزوانلری دعا
 حیرانه شاد و خندان. و کدر کسوا اقبال و بد خصا لکلی
 دبلره اوراد اولوب جانلری بر رخ دوزخدان نالان
 و نامری السه اناسده قرین دشتام و لعان
 لاجرم اهل عقله لایق بود که اولر اخلاقنه تقلید و بعضی
 براحرل خصا بلندن تبعید ایدمه دیر کمره حالک موتلرند
 و کمری حیوة ثانی خصوصاً حیرانه یاد اولنق برکشته
 زندگانی در حکایت ابوعلی بن الیاس که سیم ساله زیار
 اصفهان یوکار کذا یا کشته و وران اندر زاهد
 روزکاری و زهد و ریاضتکاموز کاری اولر
 ابوعلی دقاقت کلدی ابوعلی دقایق ایتدی با امر مالی
 با نکهده احبدر خوف عدوی احبدر دیدیکه
 مال احبدر ابوعلی ایتدی که سلا یحیدر که مال خوبیکه
 اینک دنیا ده کمره ایدوب قیوب کیده سن و حقوق
 عباد و اعمال سه اعدوی اینک با نکه سلا کیده سن
 ابوعلی و نامری اعلیکه نوبه و انانیت ایدوب
 من بعد طاعات و عبادت بل بقلوب زاهد اولر
 سلطان سلوک کملو رتبت و جاه منزلت ایلر
 ولادت فی زمن الملک العادل و برادر ابوهریران
 بنا ایدوب پس لایق بود که سلاطین اهل اسلام
 عبرت کفرین اولوب نوسروان جویم دینه اوزر
 اهل زمان و شایسته با ناز اینک عدل سینه
 ناز خلاص ایدوب کدر عبرت اولوب کیدیلر
 لایق جنت اینک عکسوا ایلر اهل زمان
 اولمکن عمار ایدمه لمر
 فی ذکر القدر و التماسه و سیر الملک
 و طاب بهم آرزو عقله ارسته و طبعه
 فضله برسته بلکه حق تعالی جمله عیالندن

حكا محمد بن سيرين رحمه الله صلى الله عليه وسلم قال علم حاج فكل حقا فخطه
 اامين تصدق قبله ففناه الله اي مكتورة في الكتب النافعة
 وان محمد بن سيرين رحمه الله صلى الله عليه وسلم قال ان من صنف
 يقين القلب ان يحمد الخلق وشكرهم على رزق الله
 فان قيل ما قال النبي صلى الله عليه وسلم من لم يشكر الناس لم يشكر الله
 فالجواب نعم كما قال النبي صلى الله عليه وسلم يلزم على العبد دعاء المظلوم
 يعني بدعائه بالخير المأذون بشكر الله تعالى بالخير مع علمه
 ان الرزق من الله وشيئيه كما قال تعالى ان الله هو الرزاق
 هو الرزاق الآية وقوله تعالى ومن دابة الاله
 كما قال ابن عمر شكرتك ان الشكر لله واجب ومن
 شكر الموقوف بالاله زائدة لكل زمان واحد فكم
 فكذا زمان انت لا بد واحد وان تذكروهم على ما
 لم يؤتكم الله يعني ان من صنف يقين القلب ان يذكروهم
 حتى لم يحصلوا ذلك منهم بتقدير الله تعالى وشيئيه
 ذكر في شرح الاسلام اذا ذهب احد الاله بالطلع
 لقوله عليه السلام من احتاج الى الناس وقال قد
 ظلم نفسه ولم يحصل حاداه فلا ينبغي له ان يرجع
 كما ذهب يعني بلا ضيق صدره وذكروا المذحوب اليه
 ويقول في نفسه ان الله تعالى ما قدر رزقي من هذا
 ويصل رزقي الي من حيث لا احسب كما قال الله تعالى
 ويرزق من حيث لا يحتسب فاذا حصل زاده من ذلك الرزق
 يحمد الله ويدعوه بالخير كما قال تعالى ولكن يصيبنا الاله
 ما ننتفع به الآية ان رزق الله لا يحقره عرض
 حريص يعني ان رزق الله المقدر للعبد لا يقوت
 واداه المقدر الله تعالى لا يحصل ذلك الشيء بغير عرض ولا
 يرد كراهة كاره يعني ولا يرد ما قدره الله تعالى
 وتسميه للكبد اباؤا حاسبه كما قال تعالى وما تشاؤون
 الا ان يشاء الله وقوله تعالى يدوم ليطغوا ان الله
 بافوا هم وبأبى الا ان يتم نوره ولو كره المشركون

[illegible]

احمد بن علي الهاشمي يقول سمعت ابي يقول بلغني ان بعض الملوك
 جمع اربعة من الاطباء عاقبا وحدثيا وروميا و
 بنطيا فقال ليصف كل واحد منكم والدواء الذي
 لا داء فيه فقال العراقي الدواء الذي لا داء فيه
 هو الهليلج الاسود وقال الهندي الدواء الذي
 لا داء فيه الماء الحار وقال الرومي الدواء الذي
 لا داء فيه حب الرشاد الابيض فسكت البنطي
 فقال له كل فقال يا مولاي قد اخطأ القوم
 فيما قالوا اما الهليلج الاسود فيصدق المعدة واما
 الحار فيرخي المعدة واما حب الرشاد الابيض
 فتولد الرطوبة قال فان ما تقول فقال البنطي وكاء
 اعلمم الدواء الذي لا داء فيه ان تقعد على الطعام
 وانت تشتهي وتقوم منه وانت تشتهي ولا
 تشبع ثلثا لا تأكل حتى تجوع جوعا شديدا
 ولا تشرب الماء حتى تفرغ من طعامك لا تشبع
 من الطعام حتى تسبى خطا فمن نصح الملوك

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

[illegible]

اس سورہ پر تراویح دعا کی تکمیل صلیبی صفت کی ہے جس میں
 ذات شریفہ قائمہ در ذات شریفی ابر حال اوزرہ نامتدر تہذات
 و تغیر اندک بریدر سعاد و شقاوت و رزق و قولہ تکملہ
 و عصیان کی و سائر افلاکی و حی علم ازلیہ سمعہ نظر اوتوال
 اوزرہ درہ اما حقہ کما نکر برسخ، خلق الخس صفات افلاک
 بر صفتہ ہو کہ نظر اولیہ، بقدر و تبدل قبول ایدر محو اللہ فایضا
 و نسبت سورہ یعنی یومنا بہ شہادتہ **حدیثہ** کہند اوند
 جعفر و ذہ ابیہ الکرمین اوقسہ حویدا اولکسہ الجوز فی ملائکہ موکلہ
 تا اولکسہ ہر آفتون مر است ایدہ بر صدق رسول اللہ و حبیبہ
 وینہ سورہ جند کہ کہند یاند و منی و قہند **سورہ فاکہ** و اخلاص
 اوقسہ موندن غیری ہر شہد امی اللہ یعنی امیر سورہ
 فاکہ ابراک جناحہ باز و ت اول نیاز ولی ضو ایلہ و ابوب
 بر خندہ اگوز سلما دوزخا حسہ لکیمینہ اللہ **و بقصدہ**
 دخیلہ کہ بوائے براغذہ باز و ب براو غلا خفک یونینہ اصبا
 اول صیہ طاعوتن و س براو غلا خفہ عارف اولافندہ تقریر ہر ایسہ
 بری اولالہ اولایت ہور **سماعہ** الہم الی تو کلت اولاد شوق
 علی اللہ بری و ربکم فامن دایہ الاھو اخذ بنا صبر ان بی یا غیلہ
 علی صراط مستقیم فان تو لوفقد ابلفکنا ارسلت بہ الیک
 و یستخلف بری تو ما عیزکم ولا تقرونہ کسبا ان بی علی کلک
 ہوا کہ کلہ بازہ نور **و صفایہ** لری دخی یولہ در **شانی**
 کہہ کی الی کور و کدہ تلاوت اید و سائر الیک اللہ ۳۹۱
 اوقسہ جمع بدینہ سورہ اولکسہ نک باطنہ و ظاہرہ
 ابرا حقہ دفع ایدر **حاکمہ** ہند مقلونا وید کلری مخ اوب
 ایکس یا خود تو تفتہ دیر و یا نہ بقدرہ سر کلہ حاکمہ
 ہر کہ ایلہ صر مساق یک دخی و یا نہ بقدرہ کسہ طرنا فہ
 قشلاہی اوزرہ سورہ و باد از خلاص اولور سورہ الکرہ
 ہر ویدرہ یونکر طب کت شدہ مذکور درہ و فان اللہ
 اگر اقمہ سورہ اولکسہ حاصل اولان فان بدینہ یابوب تا
 اللہ و ب قلبہ و اصل او ہی حلاک اولوزہ

آل احمد بن محمد بن الحسن بن الحسين

ويزعم الحشبي عنده قوله **الآن الله يشيها** الى وحدانيته تعالى
 ويشيها **الآن الله يشيها** كلام الهداية وقيل لا يشي
 عليه الفتوى **لأنه** بين الصلة على السكينة وعن
 الامام الكلوي ان يقيم اصبعه عنده قوله **لا اله الا الله** ويضعها
 عنده قوله **الآن الله** ليكون **النصب** كالنفي والوضع
 كالاثبات كذا في الواقعات وقيل لا يشي عليه الفتوى
 بعد علمه

70

٥٦٤

سورہ کہف

المجلد
العدد

کشف
عبدی زغر
قاسم

الای ما یوحی دار
بصطفی
نصف اوله محمد

ظاہر و باطنہ صغیر و
کرم ایسا یا معالی یا اغفار

عبدی عارف سخن روز
دیر ای کونک اوله بر کونک

انته نه ایسی نیم و نکه غلہ عالم
از قالدی داد اوله نیک

کوشه کوشه هر با سیر اندیم
نی مد تکر اولدم اهل سفر

از ان سیم نام شادی
افوز اگر ما دور ک شادی

زغر استکس کیس هر کز
کور دم بر لطیف جاسم

هر کز دل و مایل شادی
نظر سلیم بکر

علما بو خانه قاه ایچ
ذکر ایدر خالقین شام

کرک و عین
نقد عفو نانی الذی

دوشیدک ز سینه ایلر حاک
هر سا حصه از دایم

فقط دعوی التعین
آلان لقص التوفی غار صدر

شوبله رغنا کوز لکر و آرم
ماه تابانیه یوزینه سور

73

کاشنیک ز اربیلر وار
دار قیاس ایت کل اوله نقد

میوه سینه ایت نهایت یوز
لیک مرو و حله دوزخو

اولا بیک شیرجه ایدر دیک
میوه لرا کچه یوز اوکیش

عین مال اولدنی ایچنه هر بار
کر بیک ارمودی کوزمه اوچ

سیت اجید ارمودین بولک
ننه آلور سک آلله جانہ دکر

جمله میوه ز میا ننده
هله کو کلم بنم کوبل ستر

بولینور می تطیر مانندک
اره سک باغ دهر ستر

کوتی ایرو دنی اوی ایل
کوتی ایلیان زبان ایلر

خاقی اوقی صبر
و کانه و نیه خوج

و کانه و نیه خوج
و کانه و نیه خوج

و کانه و نیه خوج
و کانه و نیه خوج

و کانه و نیه خوج
و کانه و نیه خوج

و کانه و نیه خوج
و کانه و نیه خوج

و کانه و نیه خوج
و کانه و نیه خوج

و کانه و نیه خوج
و کانه و نیه خوج

و کانه و نیه خوج
و کانه و نیه خوج

سوز سوز چه سوز دل اندیشه
سوزی یون و دیو و پری که کافر
سوزی یون و دیو و پری که کافر

حسن یوسف گیسو و عاشق
صید صیقل
صلواتی
کاف
نم ایمن

سنک قلینے ایدر بر نور
 طوخی ادری کوتا

کوئی اور کہہ کہ آنی کو نہ حضرت
ملکی شہزادہ اباعی

شوقیه اولی
حدود غایت که گور شاه
سیرانی سرخ بر این صفر

بوندن آكله جا بوعز طونے
دكلرانی دللر

قصہ در و اصفیٰ کے لیے اندہ
صافی اوزیجہ و صفیٰ کم ایاز

صوح بود ریا و سستی و دهر و بار
رعد و سیک و دین و بکار

76
شماره اول و دینک قیاسنده
در نظر یوق در هر

وارکن بولہ نازک معرود و در
وارکن بولہ نازک معرود و در

قالبی قالینہ لم برسم
رسم کرده است
عربی خوشترینا
صفه کز کم

یہاں کوئی دیکھ کر اس کو بھڑکائی ہوئی نظر آئی۔

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

میرزا دکنو صفری
میرزا علی الحارثی امروہوی

روزگاه دم بنزیرم ایضا در ده قلب نابینا ایضا در اوقات مستی ایضا و آن عقده بنی که در بطن است

و میگوید که در رشته و احسان ب این عزیزان خلاصه امور
جمع مالدی و حبیب اولی عداوة باشد خلاصه مالدی و
برادر مصطفی ایله ترک اختلاط اینک مالدی و خلاص
اولی و مصطفی و احسان ایله نادره خلاصه امور

الكتاب السادس في شرح العقيدة والمعارف حقاً وطلاً
عقيدة الصائفة والكمل حيث أحسن حاله والطف حاله

از روز و خلق ایله کل ویدی کلد و لیت دید
کمدی حویکا ع. و جلال و محال و افضالیه قسم

سند خلق اعدم سکه اخذ و اعطا ایدم و سکه تو

و عنایت ابراهیم خرد ایدم ایمان واجبت بدست خود
همزی و شیری سنگلاک است در بومین بریان بود در که
و از اجزای او و از اجزای او و از اجزای او

مذاکر احکام و مواظبات و محرمات و غیر این
فیض و جلا و ربط عقیده و توفیق و غصک
و عقال و عقال و عقال طالع بارشده اولان

حصن حصینه و قلعه عقیقه و نیز که کشته ناک ابا الی
ایمرز و کشته ناک ایچنه کیز **حکمت** حکیم فرید الدین

و غمخوار که عاقلانه وقت عاقل و در در دنیا بیکه چن
دست امر بر کشیدم صادر از امر که کشی اول وقت

عاف او نور او رند و به علم ایزده ندر رند
نخاوند ایلیه ایلیه مالدو شنه ملائمت و مافو شنه
صوت ایلیه ایلیه مالدو شنه ملائمت و مافو شنه

و شد تده واقع اولوب حو تعالی التجا اید

و اما الله تعالى في ذكر ايلي **و جابر**
 و في علوي بود كه نامه جورايد و كن و تك و

و علی او طبع شو بطریق و شدت واقع اولد قده

برای حفظ اینک و اعلا خبر نورانی

و مثل در که اشانه عقله بن شریف لباس
اولی از که صاحب کفر و انقوا و است غفل اول

کسری جرایدر نصیری او کور دوشنبه طو غوی
دینگری او لور ذلته دوشنبه غم غم کبک لور

فصل اول در بیان احوال و سکنه بروج اولی و ثانی
مشمول که بلخ اکامل محتاج اولور علی که عقلمه غنی
اوله و علی که علی غنیمت اوله

قوله تعالى: الله اشهر من المؤمنين

جَنَانُ اَعَانَهُ وَالْمُصْطَفَى دَلَّاهُ وَصَلَّاهُ اَجْمِلُهُ وَتَرْتِيهِ فِرْقَا

نقد في نقد الكتب النفيسة في علم الله في قوله ان الله امر
من المؤمنين ان يطلبوا العلم من قبل ان يغفروا لهم

وَأَمْوَالِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَذَكَرَ الشَّرِيفُ عَلَى وَجْهِ الْفَيْضِ أَنَّ الْأَمِيرَ
يَعْنِي تَشْيِيقَ الْحَقِّ وَذَكَرَ الشَّرِيفُ عَلَى وَجْهِ الْفَيْضِ أَنَّ الْأَمِيرَ

اراد بها التوضيح والترغيب على الجهاد وتبين
كيفية الجهاد الذي يرض الله ورضا عباده

يَقْتُلُوا الْعَدُوَّ وَقَدْ هَمَّتْ وَكَانَ مِنَ الْغَايِبِينَ
يَقْتُلُوا الْعَدُوَّ وَقَدْ هَمَّتْ وَكَانَ مِنَ الْغَايِبِينَ

وَيُقْبَلُونَ بِالنَّصِبِ عَلَيْهِمُ الْقُدْرَةُ وَالنَّاسُ خَيْرٌ
الْبَاقُونَ يُقْبَلُونَ بِالنَّصِبِ وَيُقْبَلُونَ بِالزُّعْمِ وَعَدَا
عَلَيْهِمْ حَقًّا لَعَنَ رَاحِلُ بْنُ زَكَرِيَّا بْنُ أَبِي عَدُوٍّ

والنور والحمد والفرقان ^{أبسطه بين} ذلك والفرقان
والحمد والفرقان ^{وحاوي} بعبده ^{هو الله} ^{الذي} ^{يحيى}

ليس جد اولى من الجد لانه ويزيد لانه عده
ان من قتل في سبيل الله كذا كذا...
الذي ما يعرف به وهذا الماعل...

في ما تقدم من ذلك هو القول العظيم بين القلوب النواظر
(والنماة الواقعة) - مصر

[Faint, illegible handwritten text]

100

کتاب کو مشتمل ہے اول و سہ دہ کی اولہ
بہترین القوت ہے اولہ سے ایسا کہ یہ جو یہ دہ
سجنا ایسا کہ یہ جو یہ دہ

جامع اصم قدس سره فاندن برین دیوسوال اند کلیمده
 ولله خواتین السعدت والارض ولكن المنا فقاه لا یفهمون
 و یوبیور مثل و دخی حوسمانه و نفا ارزاق عباده
 کما من اولیای و خدمه اعتمادید و هر حاله تو کلز و حکام
 اندر بر بهمان عبده لازم اولان مولایه حسن اطاعت
 خود منقده کمال استقامت در بخشه قولک مؤمنه و نذر
 انشیدی اوزرینه در اعتمادینه صادق اولانی انجانه
 و نفا هر حاله دینچه احتیاج در صفتیوب موضع شده ده
 مد و ایدوب بختند و مرضنه معنی اولور **احدی**
 ابی الجوزی اندر محمد بن سمار مرین اولدی قارور حسن
 الوب بر نضان طبعه التکامیتم بولده کیدر کن ربیب
 یلک و کوی و کیمیه ملاقی اولدم قنده کیدر سک کوی یکناسوال
 اولدی قنده فی خبر ویردم ایله اولسینان اده صفایسته
 عده و سندن استقامتی اندر سن الکه دکن بره اور وار
 سمار که دیکه الخ اغویان برینه قوسن دخی و بالخی انزلکاه
 و بالخی نزل دیبون دتوب عایله لدی و نوب
 کلوب ابن سمار که واقع اولان خبری ویردم اوله افین
 دید و کیمیا بلیب فی الحال اولر صندن خلاص لدی
 او کور د و کور خبری ایدی دیوبور و کیمیا کلام حال حق
 عاشق و سلو کنده صادقانه انواع نمایده و زیاده
 و آداب طریقه رعایتده تمام دقت ایدوب
 حالات سینه و ازواق مقامات علیه و اصل
 اولمکه

اولئك
ووجه اثاره بعضهم انه قال اذا ارادت ان تكون حفظ
الشيخ فقل عند رفع الكتاب الحمد لله وسبحان الله ولا اله الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
عدد وكل حرف كنت وبكيت ابد الابد و **قبر**
وصلح الله علي سيدنا محمد وآله وصحبه وسلم
واذا اردت ان لا تنس احرفا فقل قبل القراءة
اللهم افتح علينا حنكنا واسئد علينا رحنكنا في الجلال
والاكرام واذا اردت ان تترق احفظ فقل فلي
كل صلاة يكون اجنت يا ابد الواحد الاحدي
لا شريك له وكفرت بما سواه
في بيان العلم والادب من المستظرف

77

وعزى الى سعيد الاصمعي يقول قال زائدة البزاز قيل لابي انك امير المؤمنين
تنظر الى البيت قال نعم قد هبت فاذا سبعة تحت وسنة ثم ولده
وولد ولده فاذا افاذا الحد السابع رشت من الابن السابع
فالثالث عم ارحم فقالوا كان للجد امرأة موافقة
والابن امرأة سليطة مؤذية ثم يعطى الرسائل

لمة مودية
 من بعض الناس
 عن عبد الملك بن عتبة قال
 الحارث بن عبد المطلب
 فلما يقرن الحجة ولا يأخذ
 الدواة الا قال الله منه فانه
 لا يصح شيئا الا افسده غيره
 وعمر بن الخطاب بن امية قال

تظنه
بین یار و سیم
مهر علی بیمنیکی
او سپردن
کوکله کو کلام قالمسو
بکم پور

وعمري باده من اقية قال
ما انت على طر حوض
فناث ليله
وفاشك يا بغي
جوده
الالم

التوفيق والارشاد
الملك الوهاب

دکتر

اگر شکر به قدری که در این کتاب
فایده باشد به دست برآورد

شماره بالوری حمار • بجای جسد اله خوار
بزرگوار خلقت زیبا • از هزار خلعت و بیای
بزرگوار خلقت بیکر • بیکر گوگرد خلعت

شماره اگر متعجب نشود خیال میدهد
که با نگاه بلندش ضعیف خواهد شد
اگر اشکین گوشت را بدو یعنی التوت را بدو
تجان آید که بهودی سزایف اوله جو
کرمی و بنفوس و کرمی سماع الحسن المکمل
کرمی در لایم کرمی سماع الحسن المکمل
کرمی غنیمت ضایع کرمی سماع الحسن المکمل
خدا متعجب منت گوشت کرمی سماع الحسن المکمل
گوگرد صورت حفظ نفس کرمی سماع الحسن المکمل
اما خوش اواز جانک قوتی

کفنه اگر چه رزق معصوم در لکن اندک حصوله سبب متعلق نظر
و بلا اگر چه مقدر در قبول و اگر مسند احراز آثار او در
اگر چه احسن از کمال اوله سن کتم از دریا اعوانه و دیگر
بزرگوار خلقت زیبا • از هزار خلعت و بیای
بزرگوار خلقت بیکر • بیکر گوگرد خلعت

منشأ باریکاه مشیغ و مرتبه رفیع
نایز کنایه ملوث ابله میسر
بزرگوار خلقت زیبا • از هزار خلعت و بیای
بزرگوار خلقت بیکر • بیکر گوگرد خلعت

موضوع گفت بکنایه با جمل ماس
جو دشمن خراشیدی این میان
بزرگوار خلقت زیبا • از هزار خلعت و بیای
بزرگوار خلقت بیکر • بیکر گوگرد خلعت

سورس سبک جو حق اوله
بیل اور لر و فخر جمل اگر
ارتقا اید لر اصلانک در
جید لر سبک سبک
جیبیل
بزرگوار خلقت زیبا • از هزار خلعت و بیای
بزرگوار خلقت بیکر • بیکر گوگرد خلعت

حکایه بر سر اینده بلر غور امین
بودر اینده بلر چونکه کوکب سبک کفن ال
نگه سبک قاری و لر بلر بودر اوکله بکه اوله بکه سبک
بهر صورت بکه در سبک
زافیه زرگرگر از و زرگرگر

خداوند زاده و اینده بلر با حسن
و حق اوله بلر و بلر و بلر
بهر که در خردش اوب نکلند سبک
در بزرگ فلاح از و بر طاست

قطعه کرم اغابی بر بره که گوگرد
کیدر اگر امینک و اربانندش پیش پیش
ایا غنه بجای قوم

بزرگوار خلقت زیبا • از هزار خلعت و بیای
بزرگوار خلقت بیکر • بیکر گوگرد خلعت

سبح اسم ربك سويا
يا خواجه بياض طلقه نره
صوابه وادب و استقامت
او برينه سر نه پيره و مع اول
سوره حسن و خرموند اما نوده و عده
کر

سبح اسم ربك سويا
يا خواجه بياض طلقه نره
صوابه وادب و استقامت
او برينه سر نه پيره و مع اول
سوره حسن و خرموند اما نوده و عده
کر

بر شاد در صوابه خود و در
دوشکه و نصيده
ما بياض طلقه نره
صوابه وادب و استقامت
او برينه سر نه پيره و مع اول
سوره حسن و خرموند اما نوده و عده
کر

بر شاد در صوابه خود و در
دوشکه و نصيده
ما بياض طلقه نره
صوابه وادب و استقامت
او برينه سر نه پيره و مع اول
سوره حسن و خرموند اما نوده و عده
کر

يا ليت قبل منيتي
صوابه وادب و استقامت
او برينه سر نه پيره و مع اول
سوره حسن و خرموند اما نوده و عده
کر

يا ليت قبل منيتي
صوابه وادب و استقامت
او برينه سر نه پيره و مع اول
سوره حسن و خرموند اما نوده و عده
کر

اللعن على يزيد و الشرع يجوز
واللاعن يولى حسنا و يجوز
قد صرح لى انه معتل
واللعن مصداق هو مهوز
كيفية ارق اول و مرسل
كيفية كفتى
يوغى كفتى
زمان اول و مرسل
زمان اول و مرسل

اللعن على يزيد و الشرع يجوز
واللاعن يولى حسنا و يجوز
قد صرح لى انه معتل
واللعن مصداق هو مهوز
كيفية ارق اول و مرسل
كيفية كفتى
يوغى كفتى
زمان اول و مرسل
زمان اول و مرسل

يا غياثي عند كرت
ويا رجاى حياى بنقطع حبله
يا ايدل كل صابر خنبد بفر عزير
منه وادب و استقامت
او برينه سر نه پيره و مع اول
سوره حسن و خرموند اما نوده و عده
کر

لرد الدعوة والنور والاعاء الظاهرة والباطنة
يا ايدل كل صابر خنبد بفر عزير
منه وادب و استقامت
او برينه سر نه پيره و مع اول
سوره حسن و خرموند اما نوده و عده
کر

يا ايدل كل صابر خنبد بفر عزير
منه وادب و استقامت
او برينه سر نه پيره و مع اول
سوره حسن و خرموند اما نوده و عده
کر

يا ايدل كل صابر خنبد بفر عزير
منه وادب و استقامت
او برينه سر نه پيره و مع اول
سوره حسن و خرموند اما نوده و عده
کر

علو حضرت

10

ایکوی طمانہ صحت حاصل کہ تا انہ فرزند کو پیدا
بیوی راہی طمانہ

فوقه انما عذر له الله عز وجل
هو انما عذر له الله عز وجل

ما قبل الناس
في خلاص

الى

يَصْنَعُ الْكُذِبَ بِعَنْ بِلَانِ بَغْلَرٍ وَنَالِ حَدِيثِ كَذِبَةٍ كَذِبًا بِهَا الصَّوْغُونَ
رسمی ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
فَارِزْ كُذِبَ لَا فِیْ اَوَّلُورْ کَارِی

83

قال عبد المطلب

الحمد لله الاعمى الا کرم

ابنه یوم زحوف الا شرم

سرحد و دین صند

اولد کندی در دایله نازده جا ستر کوکل
هکی در دم نازده لریر نوجوا ستر کوکل

یار هم اندر فلک دوینز وادی دیه
پا اولور دبد کلرک الا زنا ستر کوکل

خفاقت نما

قال کلرک اشقر ملعون
قند و ستر ایدرانی مغبون

متصد انسه برکشی خند
عار ناموسی یوقلمه انده

است که اولمیه دمانی
اگر اغزده طوغری سوزم

کذبله بویق کشی شهرت
طوغ و سوزتیه اولمیه رعیت

نظر لایق دکلاز انسانی
نظر امارت خور و ناخور

نظر لایق دکلاز انسانی
نظر امارت خور و ناخور

قال عليه السلام: "فما جروا الله بالصدقة"

وَأَمَّا مَقْتَمٌ فَقِيرٌ أَوْ لَسَكَ تَوَكَّلْ خَدَّيْهِ

عنه اولو رس اوز کدرینه
چو فایده می داند

كتاب الفقه

مکتبہ اسلامیہ

卷之六

جاءه

حقیقۃ اللہ من کل مالک
و حیاتہ اللہ من کل میت

معنی کتب معجزه
عزیز نیکم منقولہ
بہ الدائم

صنای حق از بر وعاده استفاده
و این نصیحت را به خود و به دیگران
و به جمیع خلق

والتوفيق
الطواف
الانبياء
عن انهم
عنهم

مجلس محراب جاز ماوراء
 حزب طائفة
 حزب اصحاب حزب الرضا
 حزب وريثه
 حزب حالي من حاله
 حزب وريثه

الکرمینه

ثم الله الرجز ثم وما انصرا الا من كفر
ان حقا علينا نصر المؤمنين وكذلك يخزي الحسن
الالا ان حزب الله لهم العالون
نابى الجاهل والاهل احزابهم ان يحزنوا
نابى افندي حضرت پير بابا
نابى افندي حضرت پير بابا

سنة
اصفهان
رومی

جامع الایمان و اربعی در
 شهر مارمالک ارشاد تا جدار پشیر برشد و سدا
 در سوختگان آرام خاطر سو و از دکان بشو
 و مخدوم زمره اولیا حضرت مولانا جلال الدین
 و حسن اسرار العزیز حضرت ملک شوق ناصیه

لا نا
لا نا
لا نا
لا نا
لا نا

آستان بهشت را نذر ملک بوسه و لعل
 وسیله آذن و خور قلندی نظم بر نشاط
 ملک مولانا ابد رحمتی مولا لایعاس
 ابروان شوقند اولی ناصیه عاصفا
 رواج کل جوابی نور نظر در صفای خاک
 نغمه فریده در کلمه

مولانا
مولا
مولا
مولا
مولا

بولوی بلبل بیگانه ز بار سنگین
اول و دوم یوسف زین ز بار سنگین
نولا جوهر آینه مشنوی ملو
نه مشنوی درشت پور مخ و نهض
نه مشنوی صفا و نهض
سعد صف سیاه و نهض
ر و جوهر و نهض
کامش نهض

مواج
شند

خداوند شکر که نصیب کردی بیل نامه
خوش استوده ره آفرین تو بنی
امید محمد بود ربانی به کار
کنار دفتر ولده بگویند نامی بیده
نظر مقال و سبب او و دخول ابله که استقبال
روحانیت دید و دل شنا در دیای و

مغزیه اولوب

و ذکر و سنج و از او باقی نماند

۱۰۸
ایمروزه عنایتی بودید • یونان که اضطراب • فله حاسا بل ده ز اربله • بکر فولند • بومفراد • ابستان بنید

۱۰۸
ایمروزه عنایتی بودید • یونان که اضطرابی • فله حاسا بل ده ز اربله • بکر فولند • بومفراد • ابستان بنید

اللهم لا تسهل الآ ما جعله سهلا
 وانت تجعله آتيا
 سهلا

اعوذ بالله من الفقر المكنب
 ومجاورة من لا احب

رخصه زسوار عود که سرخزی
 کشف اندر و بر مصاحبه که
 اغوا ایله نری از دیر

87

قال لا تأكلوا مما أتقوا
 ولا يأكل طعامكم الآتقوا

یعنی بی الا عصبان و قوی
 کنگ طعام و صافنا
 بسمو الا وبالذ صافنا
 از فتوت نامیری

خداوند که برایت
 توکل ایله حق بر صی برایت
 خداوند که برایت

توکل ایله حق کم و بر روح
 و بر در رزق آستانه

قونا غنی و بیه حقه رزقی که
 ددی و آن توکل علی الله

اولو سیک حقیقی حقه الحق
 سیکله اولو شکسوز حقه

۸۳۸۶
 ۱۰۳
 ۱۰۶
 ۱۰۰
 ۳۰
 ۸۶۱۶

۸۸۶۳
 ۱۰۳
 ۱۰۰
 ۲۰
 ۲۰
 ۸۹۶۷

۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۹۴۰۴

۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۹۴۰۴

۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۹۴۰۴

۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۹۴۰۴

۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۹۴۰۴

۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۹۴۰۴

خدا کرے

وہو

صلوات الله عليه و آله و سلم
فما زادوا من آية الله عليه و آله و سلم

صاحب الدار
نظام الادب

هم قلمه قمشوا و نور دلمبر

فصل طبع اعظم یوز ایس سو دیکر

ویدیدار خالق و دجال

شما و این که سینه و دست سفت

هوا این تشنگی خون تو تشنگ

بر نذر بم بواست اجدی

سودر در هر کاف و مردی
رحی خال لاله زو کاو

م قیل و نشر یوز و مزایه

رد و ششگری سرنگو ایله

دولت علیہ زبور الیم
ص ۱۰۸

سے ہو و جہل فلدک غلام

1991

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

موجود فیہ

کتابخانه عمومی
کتابخانه عمومی

از شاهان ایران و ملوک و پادشاهان و

Handwritten text, likely bleed-through from the reverse side of the page, including the word "Handwritten" and some illegible scribbles.

اوله نويس ۹ - خدا

کتابخانه ایست کافیه کار...

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
لنا فيه حكمة وفضلنا به

و در شهر اندک و در شهر بزرگ

[illegible]

بسم اللہ الرحمن الرحیم

مجلس اول در بیان فضیلت علم و فضل

عن أبيه عن جده عن حماد بن عمار عن
عنه عن جده عن حماد بن عمار

بسم الله الرحمن الرحيم

باب الملاقاة بين الحقيقه والمجاز والانصال حصص
 بطريق الاستغناء في **كسبه وعشرين** **الاول**
 اطلاق السبب على المسبب كقولك لعلالي
 فلو ان حاكم اي صلوهها فانهم لما راوا العقب يتصل
 بالمفاوذه استعاروا منه ليل بمعنى الوصل **الثاني**
 اطلاق المسبب على السبب كقول الشاعر شربت
 الائم حتى ضل عقلي سمي الخزامى لكونه سببا لها
الثالث اطلاق اسم الكل على البعض كقولك تعالى
 يحملون صابغهم في اذانهم اي انا لهم **الرابع**
 عكس ذلك اطلاق اسم البعض على الكل كقولك تعالى
 كل شيء هالك الا وجهي **الخامس** اطلاق اللزوم
 على اللازم كقولك تعالى ام ازلنا عليهم سلطانا
 نيكلم اى بذلك حيث الدلالة كلاما لاها من لوازمها
السادس عكس ذلك اطلاق اللازم على اللزوم كقول
 الشاعر قوم اذا حاربوا شدوا ما زرم دون
 النساء ولو بانته باطهارا راد بسد البور
 الاعتزال عن النساء وشد الارزاق من لوازمه
 الاعتزال **السابع** اطلاق احد المتشابهين
 على الآخر كاطلاق اسم الانسان على الصورة
 المنقوشة تشابها شكلا واسم الاسد على الشاع
 تشابهها في الشاعه **الثامن** اطلاق المطلق
 على المتبدل **التاسع** عكس ذلك اطلاق اسم المتبدل
 على المطلق **العاشر** اطلاق الخاص على العام
الحادي عشر عكس ذلك اطلاق اسم العام
 على الخاص **الثاني عشر** حذف المضاف مضافا

اقيم المضاف اليه مقامه كقوله تعالى واسئل الله
 اولم كقول ابي داود اكل امرئ تحسبن امراء
 ونار توقد بالليل نارا وسمى هذا مجاز نقصان
الثالث عشر حذف المضاف اليه كقوله الشاعر
 انا ابن جلا وطلاع الشايبا اي انا ابن جلا
 اي وضح امره **الرابع عشر** تسمية الشيء باسم مجاوز
 كتسمية قضاء الحاجه بالقايظ **الخامس عشر** تسمية
 الشيء باسم ما يؤلف اليه كتسمية الغيب بالجزو **السادس عشر**
 تسمية الشيء باسم ما كان كتسمية الانسان بعقل الفراغ
 من الضرب صاربا **السابع عشر** اطلاق اسم المحل على
 الحال **الثامن عشر** عكس ذلك **التاسع عشر** اطلاق
 اسم الذات على عكس كقولك برهم عليه السلام
 لسان صدق في الآخرين اي ذكرنا حينئذ لسان
 الله **العشرون** اطلاق اسم الشيء على بلد كقولهم
 فلان باكل الدهر اى الدين **الحادي والعشرون**
 اطلاق النكرة في موضع الاثبات للتعريف كقوله تعالى
 علمت نفس ما اخبرت اى كل نفس **الثاني والعشرون**
 اطلاق المعرف باللام وارادة واحد منك كقوله تعالى
 وادخل الباب سجدا اي اتي باب من ابواب الكذا نقل
 من اهل التفسير **الثالث والعشرون** اطلاق احد
 الضدين على الآخر كقوله تعالى وخراء سبقت سبقت
الرابع والعشرون الحذف كقوله تعالى بينا به
 كما ان فضلوا اي لان لا يفضلوا **الخامس والعشرون**
 كقوله تعالى ليس كمثل شيء تمت

الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل

الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل
الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل
الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل

الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل
الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل
الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل

الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل
الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل
الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل

الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل
الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل
الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل

الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل
الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل
الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل

لا يجل الخلق من تلو به الرب
ولا ينال العلم من طبعه الغضب
منه ياتي عظماء
منه ياتي عظماء

الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل
الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل
الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل

الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل
الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل
الحمد لله على كل حال الا انك والحق والعدل

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

صورت نقلی
سازگار

[illegible]

اولاد و دردی محمود بلا بد مزاج
دیوی لبی علی امیرین مزاج

[illegible][illegible]

الحقیر باد قباہ
اسم علی باد

۴۴

فصل ششم
در بیان جهات

و در هر وقت که از این مذهب منتهی می شود
سزاوارده باشد که در هر وقت که از این مذهب
لا عامی را بگویم من الله و بون جمع ایرون پور و دیگر شهریار
نست و جایگاه ما بعد از این که جاهه یو قار، لیکن قانر و من و من
چنانی بیلا تکریم و بون باستان قوز را بخود لایق که ترون بار و
بکتابش و بقیه قیرن ساحت سلطانه هار، قوز من **خاکر از اسم**
فخر زید و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام **و از**
القوم ازین بن ظلال و از **محمد بن رب** **العالمین** علمانی آفتاب کرده
تا بکین روز قریب ایون جاق اوله قار، آسمان طاقن او چند نصیب
از **محمد بن رب** و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام **و از**
استقباله سلطانه هار و سلطنت و بنیاد کرده **عبدی محمد**
و قریب سلطانه هار که در وقت و در وقت عدالتی از نازنه شهریار است
بنیاد شوکت پیر و در بنیاد مولت ظلم و خاوی تمام منعم
اولین سلطنت متعبد نر در مقصد کالذری و درین روز قریب
مطالعته در مطلب و از روز و در روز و در روز و در روز و در روز
شمارین و نازنه **خاکر از اسم** **فخر زید** و درین روز قریب خانم
فضلا من رب آیت باز درین دور و از نازنه طرف در روز و در روز
و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز
نور از بخاری قانر درین دور و از نازنه طرف در روز و در روز
و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز
از **نور از بخاری قانر** درین دور و از نازنه طرف در روز و در روز
که کوین کار ایرون بونی از قوز و در روز و در روز و در روز و در روز
و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز
سویون و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز

خیال از این مذهب و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام
و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
از **محمد بن رب** و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام
و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
مکن و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
دور و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
از **محمد بن رب** و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام
و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
جاهه و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
مغیوب و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
بلند و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
بر شام و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
ظریف و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
روز و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
لا اله الا الله و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
چنین و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
زیر و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
در روز و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
پانزده و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
بره و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم
جهه و درین روز قریب خانم اوله عاکر از روز و قیام و درین روز قریب خانم

در مدح پادشاه

10

卷之四

نہ

1

[illegible][illegible]

فان في حاله من ايامه و در احوال و توفيق الله و توفيقه و السلام
 اما ما في خبره و في اذنيه و في رزق و زيارت و بواره عظامه که
 انساني مبالغه في رزق و کافه کامياب و کاميابا گاران نصاير و
 شکر و مهر و کار که بنما و رجم و مان که از اوله انکه از اقبال و مير
 سلاله حضرت عاليا مان و بين کامکار و کسيه امانه مهر و رزق
 حاله خبر رات حور العين و اوله في شعر ششيدان و اوله في زيارت
 ناله پنهان و زيارت او و زيارت در احوال و زيارت
 زيارت نور خدا و زيارت که بهر شي و افلا که کنه غبطه با واره صدارت
 نبوي چوه اوله و اوله در صلات و صلات و صلات و صلات و صلات
 و جلاله و و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت
 ايام و اوله جاوید آفتاب و آفتاب و آفتاب و آفتاب و آفتاب
 ما في خبره و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت
 زيارت و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت
 اوله سلاله خبر و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت
 نور و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت
 عز و شرف و اوله و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت
 البته و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت
 غاير و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت و زيارت

سنگ و فلز که در آن راجع زمانه راه صیقل پذیرند و غرض از آنست که در هر
 وقت و مکان و در هر حال از آن باز و در هر حال باز و در هر حال باز
 چو نه فراعنه بارگاه و نه در شفا حکم و نه در انتباه حلی و نه در توفیق
 الهی لیاقت و اینها خاطر و در آنست که در هر حال و در هر حال و در هر حال
 اینها صیقل و در هر حال و در هر حال و در هر حال و در هر حال و در هر حال

نشر عرله و نشر نبرله و عاقله رعایا همة و فتح صیف
و فتح سیف لیکه بنزوله بهر روح و دولت فانی و بنیادی
نعمت باقی عقیقی به وسیله و آیت و کائنات نعیم جاودانی
اسباب هجاء فانی به حواله لیکه لایزال و عز و جلال
لؤلؤ و لعل و فی و طایف و عوارض فانی ازین صوره
دولت و ارادت و وصول سعادت نشانی ازین صوره فانی
حق و حرم و بیت

برست پس خاطر خلق و پاسبان برین دیر خرابی جهان ازین عمارت
بونه زبانی عالم قلم و قریب بنایه اوزر و عمارت و طرز و
املا آید این عمارت عمارت ریحانه بود که اولی مناسبت و اول
لوح کور بلوچ و در رو عاید آغاز اول و درین شهر کشید
تولده بلند عمارت که در زمانه تو شهر پیرامون راه عرض جهان
تجاری عمارت تو باو که ازین زمین عمارت من از عمارت من بود
حضرت وزارت خباب ایمان قباب پادشاه
رحمت هایون بیورد عمارت نیت نامه دن
راست و بال هر کشتی از جهان را بست

که اندر آمد موکب بچو مشهور و در
موکب گرفتار و فروغ یکسر زین
موکب گذر کرد و او که در و ده میگرد
موکب صدر حجاب پند هر دوین ظفر
صاحب خرد و ناه و شور سلطانه کبیر
اگر چه نهیست نهیست قدوم در باطن
نیز کانه خردت که در

[illegible][illegible]

۱۵۵
تغیر قلب قالب لیر و ب جولانه نور سید لایق
محراب مناجات لایق قایم و پیرانه فرغیده و اول
مثال دعا روز ملازم اولیاد و بنا بود و چینی بود
تا با وضوء باره جو چهره را می کشد که نور محبت بارگاه
جهان پناه چو و جو و نوره لایق و رقبه و سحر اطلاق
نور هر درگاه سعادت و سکا هره روشن و صاف نور
لازم و در بعضی لیری که از فی با ی تخت رکاب جایزه
عید و انت طالع و چمن و از راکله جناب جنات نفوذ
آب حیات سعادت ناب و اولد قره لایق چهر لیر و ب
خاک آستانه یوز سوره و بر و بر و بر و بر و بر
لیر لیری و از بر آغایت آغایت و نه عن غت و غلایع
و از اولد لیری آتاز که فرزند ماثور ناکا رضا سید
سعادت موفور و لایق اولد و اولد و اولد و اولد و اولد
لایق صرف و و عایله تمام رضا به تمام غرض لایق
یونیزه زیال کاتب ستر قاضی قرأت کتابت و غلایع
خسوسه قلندری و سحرهای و نه که استماع خطاب که سیان
سماع کلام به انتظام از باب شوق و غرامه و لایق

تا بنا شد از سماز بهیچ مانع از عملش
تا بنا شد از خنجر از هیچ قاطع از سیر
در بر و شیر از سماز با و در کاخن تمار
در کم و بیش از خنجر از با و فراتخ سیر
و صد ارباب علما متکلمین و تهفیت در بعضی اجاب السائلین
نیز شد

صدور است تمام نصیب از نسبت و بعض اجزا
اما نندن نسبت او انمشد و

لما نزلت في آب وارض

پایه سیر در عالم مستحیل است که باجست و علودهن
 شود و اوله مرتبه و در که عیار فطنت کثر و در
 عبادت و عبادت بر لایق نسبت بهان و استغفار و
 شرف سیر و نای موانع توصیفه و موانع محضه
 و سببها از طریقه بسط ضایع صفت و عیان و سیر
 و اوج و خورجی لطیف و لایق طایفه و در
 استغفار و در جود توفیق و قوه و در محاله و در
 سببها و در طایفه و در طایفه و در طایفه و در
 عالم و در طایفه و در طایفه و در طایفه و در
 با و در طایفه و در طایفه و در طایفه و در
 خاکه کیمیا و در طایفه و در طایفه و در
 ملائک و عقوله و در طایفه و در طایفه و در
 و باز و در طایفه و در طایفه و در طایفه و در
 و در طایفه و در طایفه و در طایفه و در
 بلکه و در طایفه و در طایفه و در طایفه و در
 علماء و در طایفه و در طایفه و در طایفه و در
 اوله و در طایفه و در طایفه و در طایفه و در
 نبی و در طایفه و در طایفه و در طایفه و در
 خبا و در طایفه و در طایفه و در طایفه و در
 نفوس و در طایفه و در طایفه و در طایفه و در
 جهان و در طایفه و در طایفه و در طایفه و در
 نصرت و در طایفه و در طایفه و در طایفه و در
 و در طایفه و در طایفه و در طایفه و در

[illegible][illegible]

[illegible]

138
 بوضی از تیر آه ندرین یعنی اصله از جای خود گشت غریب
 لطیف نهیت و نظم و سواد بن کرم و تیغ که همه از
 بخر کین فایح و نسیم بار چرخ کین صام ابراز نه منقش نهایت
 و ساج که در جاده هر چه رواج و رواج و رواج و رواج که
 صدف قلبی لایق مثلا که مهرت و نیاز به پرور و و کاه
 جانی جواز و زوار و کوفت و از غزل را پرور و کسانه غز
 که عده خزان و فخر و کاه و عطن و رواج و رواج و رواج
 رسیده قلندر بیت منشیه
 رساله در رعد کار با کبر و قوه از طرف روزگار با کبر
 بر بر سالت که نافه از هر غز و سباز و و سماء جاده و سراج
 چنانه از لقا و پلری که منصب ندرین علوم و رایت اول
 فالت که تقدیر مسند و هر یک صحت فایده و رایت
 اول جامع از کوه سار و معالی به کینه فایده
 تبار که بیوه و مبار که قله و نوین و کینه از جبر یا تها
 و از آن نه خانه قلبه از کوه و شکر و سوره و کینه و نور
 از مانده چکن جانده از کوه و کوه و سوره و کینه و نور
 بیت منشیه
 رفعت ندر تو و سواد علی بخور کرم و کرم کاه و کوه از کینه بخور
 و به هزار جاده ظلم صادق و قوی و از کینه و کوه و کوه
 از کینه که پائین از کوه و کوه و کوه و کوه و کوه و کوه
 از کینه و سوره و کینه و کوه و کوه و کوه و کوه و کوه
 از کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه
 با کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه
 از کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه
 از کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه و کینه

[illegible][illegible]

ختیار و خست و زین بر رفته نهادن و لیکن تسبیح لطیف
 بتیاری جهاد و توفیق و عوارض استجای و لمانه که درون
 بجا می آید و در باب اخلاص و حاضر است عوارضات
 اختصاصی که لطیف بجا به توفیق منصب عالی بلکه منصب
 فزونی معالان نصایحه مکتوب مطالبه و دروغ خبری
 و از هر دو از قدری سر منافع و در حضور و کرمیات
 منطقه چون در کور باری که در وجودی غیر از عالم
 فراغت و از نور و اوله و فحله عامه و از حال ملالت
 و ابتلا و اوله و درجه و عامه و در که می خورد و در جهاد
 کتاب و توفیق و در رساله خطابه و در انبیا و بعضی
 جبارت بلکه عین خاسته و **وزع** پایدار و کلمه نویسی
 و در دست نیک و اوله و در عبادت خدای تعالی و در
 نور از رفته و از توفیق و از توفیق و توفیق و توفیق
 غیر با توفیق و از توفیق و در نور و اوله و در توفیق
 از نور و توفیق و از توفیق و در نور و اوله و در توفیق
 مستطیع و در توفیق و از توفیق و در نور و اوله و در توفیق
 بجهاد و توفیق و در توفیق و از توفیق و در نور و اوله و در توفیق
 از هر دو و اوله و در توفیق و از توفیق و در نور و اوله و در توفیق
 عین توفیق و از توفیق و در توفیق و از توفیق و در نور و اوله و در توفیق
 و در توفیق و از توفیق و در توفیق و از توفیق و در نور و اوله و در توفیق
 بنی آدم و در توفیق و از توفیق و در توفیق و از توفیق و در نور و اوله و در توفیق
بعضی از توفیق و از توفیق و در توفیق و از توفیق و در نور و اوله و در توفیق
اوله و در توفیق و از توفیق و در توفیق و از توفیق و در نور و اوله و در توفیق

[illegible]

[illegible][illegible]

در نحوه **سعد**
 ۵۰ در مع انکه روش و در راه کما فخر که مشرق
 ۵۰ و همچنان بر شود از یک کلمه **سعد** باین کلمه
 زحمت و زحمت از رفتن **سعد** بر نفس و
 ۵۰ و چون در نظر **سعد** و از
 ۵۰ از این حلقه شود و بر این حلقه **سعد** از
 ۵۰ بر این **سعد** و از **سعد** که
 ۵۰ از **سعد** اول **سعد** و اول **سعد** و اول

و شفق ریه غم و کشتن تا اولوب ملاه
 استیها به بدر کاسه اولغدا بلده که ارتقاء
 و ارتقا و بلغده لکته لکته که لکته لکته
 به فکته لغایه لکته و اوله کوه و کوه
 لکته غم و کوه و فکته که ماه نیسی فکته
 و روی و ریای من فکته و صبر فکته اوله
 و کاه و کاه فکته و کاه و کاه فکته
 لکته و لکته و کاه و کاه فکته
 فکته و کاه و کاه فکته

چو منتضای ماه کلین موسوم **بیت**
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته

عنصرن ایه لکته از رهن
 کوه و کوه و کوه و کوه
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته

کوه اوله و کوه اوله
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته

و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته

و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته
 و لکته فکته و لکته فکته

نایا

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ رَحْمَةٌ

که در آرزوی بی لایه کز مدد
مرد و مظلوم اولی که بود و ای محبت مودت الهیه
حاجت و حاجت طلب و حاجت طلب و حاجت طلب
خلاصه فریده از لایه کز مدد و زار و زار و زار
از لایه کز مدد و زار و زار و زار و زار
مطلوب و اولی و اولی و اولی و اولی و اولی
و شایسته بقای و شایسته بقای و شایسته بقای
فلو بطر و بطر و بطر و بطر و بطر و بطر
مصبت با اولی و اولی و اولی و اولی و اولی
چون اولی و اولی و اولی و اولی و اولی
ایمانه و وفیه از لایه کز مدد و زار و زار
ایمانه و وفیه از لایه کز مدد و زار و زار

۱۵۸
و آینه آینه با نامی از آینه آینه با غلامز گشت
تسلیت منصف و عزیز نصیر تقاخر زیارت لک
نحر را و لندی فقط لندی

[illegible][illegible]

مختار و منها اوله فای اولیه تهنیت منصفین غیر
و از ساه طالب علم رکوه بعضی از فاعله انوار
لسانه خط حرم شریف قلمی در

جايونه بال و جونه بال و فرغ بال و فرغ خنر • بو خنر سرت
 و مضررت زو كنر لاسلخند و بو جيب قيرم و علفي
 مستد بكن تا بخانه ۵۵ روضه لاسلخند و در بالا ۱۰ دريا
 حال و حال لاسلخند لاسلخند لاسلخند لاسلخند لاسلخند
 لغو رنكو رنكو سني تا لاسلخند لاسلخند لاسلخند لاسلخند
 عن لغو لاسلخند و عن لغو لاسلخند لاسلخند لاسلخند
 عن قريب سني سني و اضافي لاسلخند و سني سني و سني
 غابت سني و سني لاسلخند لاسلخند لاسلخند لاسلخند
 خنر سني و سني سني لاسلخند لاسلخند لاسلخند لاسلخند

[illegible]

مکتب اولیٰ و ثانی و سنی و خلقی و غیره
شماره قصود و توفیق و خفا که آینه و آینه
صراط قبله اقبال و اندر و اندر از راه آینه

طیور را بمیست فیاض عالم کجای بود قطعاً بی عجب لایله
بر مقتضای و ماهو علی الغیب نظمین قیام و ماغی بر طنین
قطره المنیر تنقذت لایله

جنڈا از غنہ جو لوہی بکر کو ہر روز
اتھراو از بہار و لغوی و رو و غنہ رفت

بسته هفت روز اول از ملازم
ملازمین فرود آمد بدو از نیت هفت
روز و این ملازمین در روز اول

ع نه سه وار بوز سكر و سحر عامه عبي
نور چشم دولت و نور غنم سعادت لاله خرم
دلمه از سحر المنبه

طریق اولی جای کبر اوله **د** و لیل کال پیر اوله
اوله ثابت اوله کونز هراج **س** یه کوز و لیل و لیل کونز
نشد سیمانه و کافیه قد و در کوه صفت سیمانه و کونز

بسم الله الرحمن الرحيم
فأمرني ووكاه ما شاء من قطفه فزله ووراه (مكتوب)

دولت اوله بخش چو خدای خاندهنده نزوله دارد
و از عقد اعلای هر چه سالان طریقه خود اید و بی شک

سوی بی تردید و اولی رسو قیده ملت چ سرب و دوش
فرعی وصول سعادت اموال فرقه تجلیب تعظیم اولاد و غنی
خبر فی ایضا له ای باب بلبله که شکسته ناله

و نه سون مراد نه ناله اولدو که **بیت**
 زخم غم نه دله که بار بار آید کجای غم و کلاه غم را باغ غم

[illegible]

الجزء في دفعه فين ولا كرم
 وذا له عشر اية لم يرد فيها الا
 ولا احضر في ي و ي و ي و ي
 لا فاسد كغير الناس في سوا
 عارضه تحت ارجاح كغنا مع وجوه وصيد و اقرا
 رضاء و التباغ ابره غل و سماره انتظامه
 عارضه طاري اوله عن قبي كرم ربه اللار
 مسبب الاسباب جبر جنان كبرياءه عن تعليل
 الموارف و عارضه الانتقال سبيل و دري و

[illegible]

فما في كرمي من
نور لمضاهي

طایفه نیکو و بی گناه و خوب و درست ما. خانه از قزاقان
طایفه بیاض و سفید و امیران و اولاد توحی و واروی
از خیار. طایفه سوار و عرو و اولاد نطنز و بیاض
و عرو و بیاض و عرو و بیاض و عرو و بیاض و عرو
طایفه و واروی که هستند از بیاض که قزوین و کاشان و
تایان و در مغان و اولاد که هستند و در مغان و اولاد
و عرو و بیاض و عرو و بیاض و عرو و بیاض و عرو

[illegible][illegible]

مهم رباب فیاضه یعنی رباب فیاضه
سپاس روز و رخصت و تعظیم و اولیاد

نیچ الہیہ اعلیٰ المسجد والی بخت

سید بن ابی بکر المکرمی

در حضرت اصفیاء علیها السلام

• لا تخرجوه فيه في رتب البعيد •

آخری لے تبصرہ

ولا تشكروا لله احيى ما لا يموت

فلاذلت الاقطار مع سحور
نورها فاكه النعمان والشمس

۲۰ اخلاص از یمن نیاز و وفا که فرموده و چه نیاز

تو ای اخلاص صبر کرو تا خود قلمتد عساک زین و زیناه نفر

و اما در این مختصرونه اولی که از کتب

مسامحه که غم و فزون نفس در انضا و مسامحه

و زواجاً له و ذرية و اولاداً مستغنى عنهم و كذا

لقد وافر غر فاسر **له** لانه تمنى عن رباح

و عنین و اوزن سگاز و نور **پ** نفقذ کر بایه و ا

عالمی رہنما درویشی بیت

بسیار است از این خوی پلوی زل

من یزید و سوس بجای خود و

نماء علیہ کاھی و تر، و از ره او و طرازے رکنا ب و
منا و محافون اولوت زلاله خورکنا و سلسا

فصل في بيان ما يجب من التوبة والرجوع إلى الله تعالى

او لوبه ساء علم سعادت نمايه او علاء بن علاء علاء

مزار قلعه بیک

فتر، تاسو و من علی حافظ

مالک بن نویر و زلفه لکوه

و من بنی اسرائیل و من اولاد ذک نجابت معانی نصابت
و اولاد نجابت حق تعالی است که در آنجا که اولاد او است

واریه التاج حضرت علیہ السلام واریه الطاف
عزیز آیت سیدہ عشره وعلیہ السلام واریه

کمانه تلقی لایق بر لوح سحر خیزم حضرت امانا مقلد

و چون شهر را در آن حال مشاهده نمودند که هر چه در آن بود و فی

لا بد من ايجاع بحية المحروا ووزر **مراعي** يمكن لطعم

دلیکن قرری ہوتا ہے کہ اولیٰ صاحب عزت نصیب و نصیب

۱۰۰ و مودت نصیب شکر شکر و مودت نصیب شکر

منقذ عروین وانین سید علی رفیع شیراز

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم

لا بد من العلم بان لا يكون في فؤادك لئلا يبرأ صلاتك لعمرك

سنة ثمان مائة واربعمائة واربعمائة واربعمائة

اور ختم و ارفع الادلاء نمونہ و تاخیر

ستند محاربی در سباحت تقدیر و بر والی

یغنی معانی و کسب و کار و ...

ن بعد از ده کوه سعد که طالع استی جز بود

فقط الله تعالى وكونه كبحته في

و لئلا فخره و محبوبه افول و فایه راجع و اوله

لست تنفأ في قوله لو لم يكن معكم • واستغافه
البار وجعل له ولجميع بني البشر له ولو لم يكن
معهم فالله لو لم يكن غير الله بلا غيره ما يرى
لو جاء به بغيره ويظهر بغيره

ابو جاد و بختی و ...
 و ...
 ...
 ...
 ...

تباين جاده نواب و لاکه و مقصود است
درين ميان و لاکه در قليب و کيش
پوشه في خانه و في غرضه عزير و انوار
بعضي طلبه اعراض تو بر قليب

چون طوطی آواز داد که قفس و پند و انعام
 لایق اولی و انبیا اولی که شکر شکر فایده
 حضرت خاتم خدایتعالی و محمدرایزده
 عالم و خاور و سیاه و شام و نهار و روز و شب
 تمام لایق و اولی و اولی که و بیای و بیاید
 هرگز استغناء و شکر استغناء و روز و شب و روز
 لایق و انبیا و انبیا که حضرت علی زین العابدین
 باقیات و حاجت بین تجلی دل
 علو بند علی این بود که کما هی
 که شاد سازد و خاتم علی دل
 الامام آن که جهان را در جهان و اولی که

اولیای مودف عجب کن اوله سیک
نیکو اهن و روعا و زنا با و توان

[illegible]

نو که غلام دو روز در غایت وساطت تمام اول جمیع محترم
 که کافرانند و جمیع کج و فیهل علم و کعبه های سن
 جمیع دور بستان و محال قلعه که مسافر روز و بزره خیمه
 نزد لایک بزره خیمه سی اطباء و عروق و موصول اوله
 و دو جامه و زلفه چنانکه اسباب و حوالی اراغ و احاطه

[illegible]

و منیو رعلا و رواق طاهر و هشتم قبول قبول
مترقب و انوار و نهم عباد و جا و مترصد و قبول
شماره نهم

[illegible]

من غنم كاهن يافا وريش للصوم

و صبحگاه بارگن عید بدرگه است •

والتبرع به من و التبرع به من

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين

انقدر صافه نيز زيو قلمت برز تا كه غيظ شعاع نور

در زکوة خلق و مستغفر برای هر روز در سوره طه

و ب پ ط ر یں، اولیٰ و اربعہ از بارہ پی نوشت علی

100

۱. ولقدرة لاداسوة برخط خالي روز ولسي و نسجه

بفتح کما و ضمینه لایه و فلا و شیما و
عطا و غیره بفتح راء و یاء و سیم و غیره

تانا و فدا و شستاه و دانه روح و بوی و رفته

جالبه و در کتب و این چنین نام و در کتب و این چنین نام

ایرویه جاجالقا به کسترل و قورایمده قایه کشفه

دراستانہ اسیانہ مورخے قبا کر و نرہ مکتوب و دیا لہ
مکتوب و نرہ مکتوب و دیا لہ

برای این و من سگات ایون و نیان و ماویس لکوه
فنا، بنا کوه و اولون کلا و دره خا که تمام جا،

دعا، دعا و فی مضمونها کہ سب سے اول

حاله دوشن چي حال و دوشن بلر. دوشن راز و دوشن کام را دوشن بلر.

مکر بنامه مکر بنام مضبوط سلاح که در الحقیقه ولایت

وَعَلَى دَوْلَاهُ مَصْلَاحُ فَرْقِ الْجَنَاتِ كَمَا صَوَّرَتْ حَيَاتِ

نفره مندرجہ ذیل عبارت کہ یہ بیان نسلی افراد مستقر

وغيره در روح حیوانیه نمایان اولی صیانت

تعلیمی مکتبہ لکھنؤ، ماسٹر فاضل نامہ و

دوسروں کو صافیت پناہ دینے کے لیے عمارتیں بنائیں

[illegible]

لله ما بيني وراة عز وجل الى ذكر كماله وسوس
مورن سخن سخن خورن سوار و لاجنه صندره

حضرت کا نام یوسف و توصیف کا لفظ حال حاضر کا لفظ

و توفیق جلالتی حاصل افتد در هر حرکت

بیایه کی خبر غرض و افکار و لا ارجع بکرمه

الغرض جاري و در باره کلی و در باره خصوصی

18

و زدی و اولی از این قصه قصه و ما

كافة ونحوه لافرة لغفران ايمكاد طبع الن

و در بلیت میسید
منه فانه کفوت فصاکنه و نه نه دی و نه قزله

صفت و اینست که هر فصلی که در سوره آمده و در هر یک از

عانت له و غانده سقو و يلا عظه له لغس مري لايلا

[illegible]

فصل اول في الالباب

افضل نور و علم بخار و ضيقت خطا بر استماله

برین فیات حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم

یص باطن و مری و فتنه سنی زینت ظاهر و کجی در

رواج و غرض آینه غایت رفاه و سستی و غلبه

و تعیین (تبرکات) و از هر یک که بخواهد ببرد

و این کتاب در حدیث و احادیث و روایات و کتب

[illegible]

از تن و نه نه مطاوع کرم و نه غنای

اجتناب و نزهت با که چنان شود که از این فساد دور

کتاب خطی به خط نستعلیق و کاتب زرر سلطان و نور علی خان

عنوه الحظي والندى هي ١ عرصة ونزهة صرير

لہو وارستانی و سہ ماہیہ ترکیہ لہو وارستانی

ملوك تزيه فانه اوله جاريه طق جانيه قان

و با نای و جو و برنج و زعفران و عصاره میوه و ادویه

فاروق الاول في علمه

و مستحق از اواری روی روحه لام اوله **لمنشیه**

لیک اوله روحه یو او با سنیار

روح روین ذوقی دل را نینی فرم یی روحه

اوله جنات جنات آب که روح ایدر بار و دمان

و یوز متوقدر که غنی قریب فرم روح و از جنات روحه

ما روح و به **ر** نافر صحنه صراحت عوانه حواله

سینه فاعل بند و روح و به روحه و به روحه احتضار

اولی که لایق در نیت **ر** لایق **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

اوله فرقه خطه **ر** صحنه **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

رنگ اوله و اوله لکام **ر** جنات جنات **ر** جنات

رختار **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

الکثر انتظامه **ر** علم **ر** یوز **ر** یوز **ر** یوز

انهای **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

اوله **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

اوله **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

سینه **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق **ر** لایق

و معانی **ر** منتها **ر** با **ر** با **ر** با **ر** با

رجح **ر** نیت **ر** جنات **ر** جنات **ر** جنات

نایب روح اوله **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

ر نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

خاک **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

و نیت **ر** نیت **ر** نیت **ر** نیت

[illegible]

فلیح المؤمن ودر سبزه طریقی حسن خلقی و نیز بر ذریع
مقام حضرت بی لخصه من اولی و دوم حضرت خضر ندرست
و در عرصه فکر خضران و من اوله **بیت** **لبن** **یه**
خانه بلیلی حواله یاری و در فکر خوار و زار
• **نکته** بنابر این طایفه کسی خوار بار
طبیعی خانه را را به که بجهان اول و در ماهیت و درین
و هیئت موجود و مطلق بی تصور و متصرف و در
که کوزر و موزر علم و تصور و معانی علم میوزر که بجهت
و هر دو ملازم و در واقع و انوار و غایت
خاصه و بنابر اینجهت اولی و ثانیه شایسته فکر و فکر و خلق
جویند و ترکیب و بنابر این بقاء علیه بقاء و توفیق و غر
که حالت و هر را به و هر و هر و هر و هر و هر و هر
توفیق و توفیق کلام و هر و هر و هر و هر و هر و هر
اولی و ثانیه مقام کوزر و در **بیت**
حسب بیکم شاهر را به و الی

وَاَلْقَابُ لَعْنَةُ الشَّيْطَانِ
 وَصَدْرُ كَيْفِ صَحِيحٍ اَعْلَاوُ سِرِّ سِنَةٍ مُؤَدَّرِ الْوَاوِ
 اَوَّلُ لِمَا جَاءَ فِي سُوْرَةِ مَرْيَمَ اَوَّلُ اَيُّهَا لَعْنَةُ الشَّيْطَانِ
 خَالِي الْوَاوِ وَفِي الْوَاوِ اَوَّلُ اَيُّهَا لَعْنَةُ الشَّيْطَانِ
 نَوَاوِ وَفِي اَعْلَاوُ اَيُّهَا لَعْنَةُ الشَّيْطَانِ
 وَفِي اَوَّلِ اَيُّهَا لَعْنَةُ الشَّيْطَانِ اَوَّلُ اَيُّهَا لَعْنَةُ الشَّيْطَانِ
 اَيُّهَا لَعْنَةُ الشَّيْطَانِ اَوَّلُ اَيُّهَا لَعْنَةُ الشَّيْطَانِ
 اَوَّلُ اَيُّهَا لَعْنَةُ الشَّيْطَانِ اَوَّلُ اَيُّهَا لَعْنَةُ الشَّيْطَانِ
 اَوَّلُ اَيُّهَا لَعْنَةُ الشَّيْطَانِ اَوَّلُ اَيُّهَا لَعْنَةُ الشَّيْطَانِ

در خانه از یکدیگر طاهر و لایق از کس ابرار
 طو یا تطو یا جریوط و در کوفه را فریاد کانی نمای فرود
 ای طاهر طوطی جانم مانرا و لری **بیت**
 فکده نگر که زمین سکوه طلب ای کز صونر صونه
 بونره زیاده بیداری و رفقه از قلم و قلم پیر
 و بیضا ی طبقه بودای هر او یا نتر سوبر
 قلندر **بیت** خیمه دولت سید صانع اوار به خوار
 و از توار توار به مفتوح و طایوس و لاری نفوس
 اعدا و فی مولات اصبا شکوس و کوس اوله
 مافم الکتاب اظہر بالحب و العبد و ذی الکلام
 البلیغ باللف والیزد **بیت**
 تا بقدر قاهر علی **بیت** و کوهی کفر زمین در رخ
 با و مژده سعادتی با و موصول و دولت بر دلاخ
 این و عار اقول کن یارب **بیت** یا نبی و لاله لاله سلام
بیت میر میر در صفا به بلند صفا **بیت** سمنه غریز
بیت در رساله طلیع **بیت**

طبع انشا الله اسم صفا لکستمت فی الایم نصبا
 جنر باقی خاکم راه خرق و دیر مظلوم لاله سراق
 شکلی نیاز در بکزار **بیت** بکزار نابوی ضمه بار
 ضمه بار میر و صفا که اوقات سپهر عالیا
 میکند انشا حضرت اوده تا که باشد من همت او
 استکار از کوه راز من کشته اقطاع هر نسلی
 باد که اندر صفا **بیت** و درین جمله خلق صاحب
 میر تا ویر و خواجه **بیت** و درین صفا باستر

از علی گویند میر و در **بیت** میر پانی خنده ز قریب
 بعد ازین سخن مسالین **بیت** و این دعا کن که حضرت پانی
 170
 تا جانی تا جریوط **بیت** و منی در سوزی دیراه بال
 با و صفا جانی **بیت** سمنه و در رت تانی
 هو صفا نقره خانه صورا و کس صفا و بر عزم
 کمر اوج و خا که پای کس سیمایا که مطلق نظار و شاه
 کتی غم سپهر لا حور و وز کت و سورا و لمر
 رما و صفا سوزی قلوب و در و صفا سینه **بیت**
 نفوس و صورا خلاص و بند که بارگاه استاده و کلام
 که مظلوم و در محوس جاه و جلالت و مظلوم تار برور
 سالن و رقیب از شغلی و صورا و لمر **بیت**
 ویر تا ویر با قباله نور ماه زور
 و صفا ای کینه لطف خیر از رازی
 که چه و درج با و نور و **بیت**
 بعد منزله بود و در سفر و صفا
 بر کنه پرچم مانه که در و لکشت
 بخشید و صفا که لیا و صفا
 ما که ز کده نور آید بر و **بیت**
 و دان لری و صفا سحانه
 اگر چه بونر و صفا و صفا و لکشت و ادله
 مسکن و صفا و صفا که اوله ما استاده لاری
 و در و استاده و زارت **بیت** صفا به رساله کانی و لیا
 خطای لری صفا **بیت** و صفا صفا و صفا
 صفا و صفا و صفا اوله لیا و صفا و صفا **بیت**

فأبى عن طمان التناق. وحالها لمجانة الوفاة. أجا
والصوام. طاجو فليج. ووزار رانه اعتقاه
ومولفتة ومولاة. كة لولة. رباحين روفين
أفها لسطوع. رة سيرة كلزل انكار محوس
عن شوك الشكابة والحقا. الحون باعصاه ورو
الحذ والوفاء. و. مظل وفاق. كنة مجلس بار
رفعت وجلالتي وجاة لا زالت مقبله بالسفاه. ولاؤل
فلور. وفور ك. وعلوم. وحاسن شمع. ابن كمال
لاحة بار. لشم. حذيرة تفهم قول رصنا
وفول. وحو. واول. موشم. موشم. نظر مرفق
ومشطر. و. ر. باع. لشم.

• لا عزمي المصنوع له كاه يار •
• لا يصير من المصنوع عام يغو •

و رسا، نورسماه آماه رسا
بجور کما بصیر با

[illegible]

172. ملا اکبر ء قدیہ لطف و نیرا دل و جملہ حق و ذیور

کتابه عالی هر من خرب کله ستره خاوش و لایق
نیایه نسیایه هو با محنته خاطرده نوس خن زین
با کلمه خراموش اوله **بیت** **لبنه**
نور کله عجمی یار مندر اولسه که ویکار .

و عا کو یاه صاف و دل تن جوانه و و و و و

باب في حجب النعام والرفقاء يعني في الجلاله فورت

بأكله في ذلك العام وكما في دابة في ذلك العام

سالی مال از من در باب مال استخفاف و کسبها له عاج

دست مراد و با و بی شک و با و بی کوز

منها في ذلك انما هو على ما كان وما لا يكون على
الذي هو في الحقيقة (انما هو في الحقيقة)

[illegible]

لما ولد له ولدان فافاقه وركا، فحبب له قوله

نقصه و نقصان است اینست و سبب سواد و نور بعد از سواد.

لَوْلَا فِي خُورَةِ سَمَاءِ عَنَّا عَلَى الدُّرِّ رُوحٌ وَوَلَا فَوْ

کافران و مجاوران و غلامان و خواجگان و اولاد بنی

وخرجوا عاقلين لله ربهم نافعين • وخرجوا عاقلين لله ربهم نافعين •

و در نیمه دلتا که عده مصافحه و کشتن کرده

جلوه اوله من استاين و سپاسه متقون قلوب

دین کے لئے جو کچھ دے دو اور وہ علیہ طوع
و نحر ہے جو کہ تم سے و ان کے لئے جو کچھ دے دو

سازند سرفهها را ساله در بصله اولوب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[illegible][illegible]

一

[illegible][illegible]

فلا يشك اني كرهه كاستغفار له في عليه السلام
 ثم وكنها ايا تطوق وعليه خصيص فونيه
 قضبان سنو زجها اضا له واروا له تنوق ابر
 ابريز طبعي كابر البعاره ويزراه فذهني صحو البعار
 طالع طاهر وساطة شفاعته وارجو ايا لو مفر
 كاكبر يسر فضيحه انكساع اوله في رجاها وشر
 تغيير انا محوري مستغفر فله فتر نصالح فيو من
 ايا وبي علمه يستغرق اوله في اوله ضا حطير
 سيد كثر اب ثوب فواج وانها في صوب حور
 اوله وغنقه غيري بو فقره موجه كاله فرحت داو له
 مودع تا حنطه اوله باق حبيب **يحيى بن عبد الله**
 بخت وجاه ووزر ترق بال بالني وآله رلا فاه
 بو وبي شفاعته ماعده فقول طالع علم اليخذه بعق
 لخوا نه ل نغره اوله مستغري

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

لا ملازم و جصلی نبرد رنج سالان و خود را
ملازم و استاده رفعت نصیب و خزان قبا
که لکڑ طلبای روزگار و نایاب و زو خود
لبر و کی شرفین و او و دولت کشف غده مهر اول
و اینها را و استغناء است عرو و اول رضان
معالی هر از جو، احوال و احوال رنج و خرق
اولی و شرفین

[illegible][illegible]

بیت فارسی ملت

چو غوغای زبانی زیاده و له کلین برخواست
از نولای بکشتی نو آینه برخواست
مهر خوار بلا بر کشته و عا که بکشتی باله لکان و مهر
و محبت و رفیع و غوغای بهارستانه بر و دشت که غنا
وله از باب فوق و صیاتی رفیع و ر اغصاف
انکار حق و دلا و مترنم و از راه رخا صیر و
مشکل قلوب اوله کلین مکارم عتسه طائر و اوله غوغا
مبارک حاکم و اثر قلوب بیت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
مدرسة للعلماء وداراً للهدى
والله اعلم بالصواب

۱۰ مینو دے بی سونو کوئی رسا ف

و در رعایت از من و آئینی زقریبه
 بعد از حق بنده کیامیت . خلیفه بنده کیامیت عیار
 طبعی بسیار اختیار و کامر بنیوی و مقام و
 بنده زلف اختیار و در آنچه بنویس مجله ای در
 لایق و شایسته قضایه و اقتضای اولی و
 اینکه از نظر این محرم و اولی و حضرت عالی قرار و
 جای جائز و قبول و رضا اولی و شایسته محرم

اولی غینہ : ہر قلبی سچی و موقر کراچی سٹنٹ

تبرکات

سید علی: ابوالمیاس علی القرم عواقب خود را خواند و گفت
از آنکه از دل خود را میدوید و هر که در کوفت خود را مالیده میباید که بگوید
صائب و در سر صفت خود را اوله جفته از بندگی طغی صائب

سوریه

تا وقت قیام روز نهار و روز اقبله و کشته قیام با

بوجود رسیده و از شمع را بگونه بعضی از جمله اشیا بدم جانیه

تجزیه و تحلیل بر روی لوح که قبلاً از همان دست است

روز دوتا و روز یکشنبه و شنبه و یکشنبه

خط اول و دوم سالخ تو فنی و مقدر جمال یان
خبر و کشت اول و دوم سالخ تو فنی و مقدر جمال یان

من مکتبہ ابن عربیہ اولیٰ و ثانیہ و ثالثہ و رابعہ و خامسہ و سادسہ و سابعہ و ثامنہ و تاسعہ و عاشرہ و یازدہم و کاتبہ

الالباب اولو زلاله رزق اعياها و علي بن ابي طالب
من ذرية اعداء و في كتابهم في المصايف اوله و اوله

مردمان اینا منور و لا عینه ای که در سینه ایشان

ما تَغْنِي وَكَأَيُّ حَوْثٍ كَمَا تَقْنِي لِبَرِّ

سدره و فو القدر و روح الامن و امير

سے نضر و ملا کہ تختہ تختہ میں دلاور و روپا

وردیست نه نشد و در شمار اولیای نهیگاه عظمی و علی

و شام چشما ده غرض خداوند روزگار دین

فراخي افلاحي نه را اوله که اوله ضا جعالي ماير

عولير اعيان و اجناسه اعني و دقوع اعولف

انما هذا ايتاء بود از حق تعالى التوراة و الفاء و
 قاء و الاء و فاء و طاء و ذاء و راء و شاء و عاء و افاء

ليرحم الله الامام محمد طه و اولاده و بناته و عائلته و

ب ل ف ح ز ق ط و ب ه ز گ ن س ع ر ی ن ب ا ی که کلناه و ه

183

لطائف فی الامیر الازلی

محو لبریه بر کشنده و دانه کشنده را و نه خط

والذي يملكه من المملوك واليه يرجع

لقد ارجو انكم رايتوا هذا الكتاب وهو من فضل الله

سماوات و اموال و دوز و رفعت ضرا علی ستره قلمر مناعه
السالو الیوم و فی عین الخیر

مجلسه ششم در روز شنبه ۱۳۰۴

مجلسه و در این مجلس حضرت مولانا محمد باقر
مجلسه و در این مجلس حضرت مولانا محمد باقر

خارجہ فروخت و اخراجات پر ایک بھاری رسالہ و عمر

سابقہ و لطف لافعلی لکھا کہ وہ جو کہ ہو وای

صفتہ لفظا و حسیہ و مفردہ و مرکبہ و جمعیہ و اسمیہ و فعلیہ و

حسنه اوله سوره بقره مجسمه ریا الم قباله و زیاده نادره و یاری

الناسم ورفض المطلق وعاقب ما ويرى الربا وحبها
أضرب في روحه من ذنوبه أسأل الله أن يزيله من قلبه

رضی قیام و رستگاری را بر او باد و پس از این

کونہ بیت کہ جملہ محالہ ہے پس طالع قبلہ کا سفاک و
علاء عالم و قیام صاحب بخاری و فضلاء میں آدم و

وَمَا تَعْلَمُونَ لَهُمْ مَسْأَلَةً يُجِيبُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُمْ لَهُمْ مَالٌ

روئے و لام و لقا و بنا و حسن ال اور اولاد

وَأَنْتُمْ كَانْتُمْ سَعِيدِينَ لَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

في كل عبادي وربي ووه قلبي فرني صاكي وعنه فضر

و در فضائی عظمی و ریشتی باه و ولد رکب میاید

رقی رقی موسیٰ خلیفہ بنو کہ چ کہ قرآن عربیہ قدری

عالمیه فضلاء و ریاضی کسب علی و زکریا من بیوف

تروا و من و با جی کجا و زینها یضی و اولم غنسه
 مار سله سله مشهور و حضرت خضایع اکبر علی
 مجتبی و ولایه طلاب حضرت خضایع اکبر علی و اولم
 جمعه انسله که و انکسای و اولم سله و اولم سله انکسای
 حاجات و اولم سله و اولم سله و اولم سله
 و تزلزل و سبله انکسای و اولم سله و اولم سله
 اولم سله که و اولم سله و اولم سله و اولم سله
 اولم سله و اولم سله و اولم سله و اولم سله
 و اولم سله و اولم سله و اولم سله و اولم سله
 اولم سله و اولم سله و اولم سله و اولم سله

روا بود که رجاء الهی اولیة نوبت
 ۱. او و روبرو و در خلق عالمه جاوید
 مبالغه ابراهیم علیه السلام متاخره و در اولین
 بیاض قلندر و قلم بنامه باور قلندر عین الطایف
 صنوبر و این و ترابین الطایف با این **لیلی**
 در روز زنبیره اوله و ولت و اقباله
 ۲. با جلاله و اقباله بن العالیق بلبله
 بعضی از آن **خداوند** تیرم و استیلا تو ای **صنوبر**
زنبیره می تو **لیلی**

دولت و غنای مملکت
چندین سال بکوفت خاندان
خبرین و بیوشن
نیتن دولت استانی حالیکه
دولت و غنای مملکت

[illegible]

بعض مکانه سوار حردینه لاسلام بغداد و ...
 لشکر و جادیم صبح و صفا و ...
 تقوی صریح سیکار ...
 ریختن بغداد شهابی ...
 بارید و ...
 شمشیر اوله آستانه ...
 شوق احباب ...
 صد خوار ...
 واکرام و ...
 و قهر ...
 بغداد ...
 که بخند و ...
 که خوار ...
 مودت و ...
 اخلاص و ...
 و روح ...
 تاج ...
 کمال و ...
 نیز ...
 بر این ...
 ممکن ...
 و انت ...
 بنیان ...
 خانه ...
 ایله ...

۱۹۰
 هم اولدی ...
 اوله ...
 روح ...
 استیفاء ...
 خانه ...
 و ...
 از ...
 باشد ...
 بعد ...
 و ...
 است ...
 نوزاد ...
 حقیق ...
 از ...
 چون ...
 بونزه ...
 در ...
 کور ...
 در ...
 و ...
 بعض ...
 حیات ...
 ای ...
 بانسج ...

داد که ای صا الله و ما دایه که الله

[illegible]

10



حضرت مولانا بركت الله بنور رب رب ديارنده بايتمك خاطر ي بقلق ايل جدا
 بلخ ديارك بياينه دكر معر اولم از اولم كه حصه الكه بهاد دت كنه
 زبده واروب جی عام ايلوب سلطان العلمی قوت كوجو قوت نه ناهد سینه
 بنشدی سلطان علماء الدین حضرت كرمه خبر اولدوكه سلطان العلمی كندی یو
 انكده ای ابراهیم جمع لركان دولت و مشایخ علماء و سادات استقباله عقد
 سلطان العلمی اكور دكری كیم انكردن انكدر **موله روایت** ایدر لركه سلطان
 علماء الدین سلطان العلمی انكدر الن او يك قصد ایلدی سلطان علماء الدین
 دتربوب تو حصیت و سلطنته حیات قالدی سلطان علماء الدین كندی سر اینه
 دعوت ایلدی علمای كرمه مدرسه در **موسى القوی** یا مدرسه سنده قرار ایلدی
موله روایت ایدر لركه سلطان العلمی **افغانی طوس** در لركه دوار ایلدی اول
 كنه خبر و بر لركه سلطان العلمی و سلطان علماء الدین نصیحت طلب ایلدی انكده
 یور دیلر كه قانعیلر دیکلری سزار ستانده كوریمه سید ایلدی اول وقت قوتلر
 مصلا سیه اولمده ایدی حضرت مولانا ناهل سره استقامت سینه یقینده هر جائید
 جوی ادم جمع اولدی ها نظیر سور القارعه او قیدلر حضرت سلطان العلمی
 حضرت و شرف و قیامت كوشك یور از جوابنه و علملره اوكا جوی عو صلیله
 وكنایله اولاجوبه جزیره متعلقه عطا ایلدی بر مریمه یقینده ایلوب یور
 سوزلر سولوب اخو از حضرت یار انكده مبارك نفسنك تا غیر نه
 ایلر مزار یار یلوب انكده قلوب دیدیلر كه جوی سولرس او شیه نر شایید
 خیا یلوب حضرت اولدوقه اولر و لرب جالربیه واردیلر مجلس عام اولوب
 دعایه شروع ایلدی جمع هزاردن انكیشال حقوب آمی دیدیلر جمله طوس
 و عوام و منكر اولانلر حجت و مرید اولدیلر **موله روایت** سلطان العلمی اخیلر
 لشرق و احوالربیه بر مریمه واقف ایلدیلر كه **جمع مریمه** قادر دكل ایدر لركه
 اشكاره كرك كزنی شرفیتر و طریقه مخالف علانیه الربیه بنیه ایدر
 كشت ایدر دی و یور دینكها قنك غایب كرمه قوت و یا جوی
 تناسل یلوب حجاب دق نامنبر لایع اختیار انكدر و ناهلر به نظر
 انكدر حذر ایدر دیردی و مرضا لربیه خد متفه كیدر كن بر جموع
 تا معقول نظر ایلدی اولدوروش كلر كره یور دینك بولاسی لربیه
 انكدر كلنه كلوب یوز لربیه بقرس زنهار توبه و عزامت ضولی ایلدی
 بلكه كدقن صكره كلر تا انكدر یوز لربیه كورمكه قادر اولان
 والا دایم یاننده اولسكده انكدر كورم مریمه قوت و یقینده ایلدی
موله روایت ایدر لركه **موله روایت** ایدر لركه سلطان العلمی اخیلر
 انكدر دایم و مشایخ علماء الدین دیدیلر سلطان العلمی
 یادم اولان دی سلطان علماء الدین دیدیلر سلطان العلمی اخیلر

94

10

卷之四

—

[illegible]

گیدر کی مبارک فتحی از موزند و دوشو سید نورانی برکت و بهر یکبار در ش
 فرا جی کلوغی ایله بود و یک بکا آنک غنی بود در حسن اغز که کلوغی ایله
 دینی اول کسندر اغزی اکلازی سکر دو ایامه دوشوئی و ایامه کلوغی
 کلوغی کرامت حد و غایت بود در مختلری سعادت و تدریس و التعلیم
 در **منایب مولانا** حلال الدین و الحله عالیله که کلوغی
 محمد بنی المولود و الروحی و معانیها تنک فزیدو **منه**
 ازک مقدار یک دلیل بر مشو حضرت مولانا فزیدو بلده طویدار
 رومده بود دینار النبوز دور دنده ربیع الاولک البقی کونند
 ایکی شتی باشند ایکن روحانیلر و عینیه لردن سفیره ملائکه
 و نرده جن و خواص انس و مستوران قناب عز ایله اشیا
 ایدی بر تنفسه او شکیل بغلیوب کورینور لرایدن **حضرت مولانا** بی
 اختیار زنون قالقوب اضطراره دوشو سید مبارک کز لری متغیر
 اولوز ایدن **حضرت بابا** سکر مقبول بر دلیری حضرت مولانا طوید
 دیر لردن که اولیه بر ضرریش اول ائشاده سلطان العلم حاضر اولوی
 خاطر لری شت ایدو بیور لردی که خوف ایکن ملائکه وارواج
 انبیا و اولاد در زیاده شفقنلرند مولانا به تربیت اکون
 کورینور **شیخ شهاب الدین** نقاش سلطان ولد حضرت بزرگ
ابو **دینار** اولوز کسلطان العلم مبارک خط مشرقی ایله بر صوفیه
 مبارک سکر که نیم حلال الدین الیه باشند ایکن بر حجه کون نفق اکابر
 اولاد ایله طاهره جوقاب سیر ایدر لرایدن ناگاه برین اولوز
 دیدیکه کلک سکر که بو طاهره اول طاهره صخره یلوم دینی مولانا بود لرد
 بونله کوکت کوی و کوکت عادیندر صنفه آدمی بونله متوال اولوی
 اگر سکر جانلر کزده قوت و از ارب کلور استار سیر ایله علم دینی
 ایمان غایب اولدر او غلا بختلر اغلشوب سلطان العلم کلد لرد
 انلر هم چکن اینه کلور جو منتظر اولدر لردی زمانه صکره
 مولانا اینه ظهور ایلدی سکر متغیر اولش یازانده دیدیکه
 سکر اولوز سوزن دیدو کم کیشل جام لری بر حاجت بین

فَاعْلَمْ أَنَّهُ عَلَى الصَّلَاحِ وَالْجَدِّ الْمَعْلُومِ

[illegible]

انکہ جنکندہ میرا و فخر بہادر

[illegible]

طهره سے تار دیکھو جو کچھ مولانا غایت الدین شیخ خدائے
 بیکم از زبانه مقام مکاشفہ یہ وار من کشیدہ اور ایدہ بیور دیکر کہ
 مولانا در نشان بولک دیکر انکڑہ اول مرتبہ وقت اہتمام ایلدیلر
 اصلا مولانا تک فندہ اول تو غز بلیدیلر **بد** دیکر کہ سلطان
 ملائکہ تک قناتیلرک التبع بیلہ اراوق علامت بولدی و جو کچھ
 مولانا سماع ایدر رک و غز او قنہ ری ظہور ایلدیلر شیخ دیدیکہ مولانا
 مکاشفہ سے آزاد لر ایک کندہ ایدر انکر بیور دیکر وحدت
 دریا سندہ بر کو یک الفندہ کز لکشی ایدم کیوت مفارقت ایلدیلر
 انکر کدی یک شیخ جریڈریند دیدیکہ ہر مولانا بلر ایلدیلر بیور دریا پیش
 دیوت کل شیخ ایلدیلر رسول اللہ و واقعہ اولاک ایشارین
 و حقانین جریڈریند دیوت شینہ ایلدیلر ندر حکمہ کور و کونظم
 ایدر اولدیلر حضرت شیخ کی سلطانہ ایلدیلر عتاب اولدی و سائر
 تحضیف ایدیلر شیخ عتاب مسحق اولور لر قیامتہ اکاکور
 ملا حفظہ کرکدر فی سلطانہ العلام مولانا حضرتہ دیرلر دیکر ہم
 خداوندگارم اولوشلاندیر و بادشاہ اصلدر اولادیلر ان
 خداوندگار دیرلر ایدر خنکار دیکر یواہا ایلدیلر ذکر اولموشلاندیلر
 مخصوصہ دیر بادشاہ شیخ دیکر مولانا دہ واقعہ اولمشلاندیلر
 سائر کچھ تک قدرے بوقدر کہ دیدور دہ بیلہ **دی** سیدر ایلدیلر
 بیورہ لر کہ مولانا شیخ او غلخی ایلر بیکر کیلرہ نو بکندہ عر
 بینہ فرشتہ کتورم شیخ بو عظیم بولدیکہ کدی کورشی و شی
 شیخ صلاح الدین ملطی و آیت ایدر لر کہ بیکور حضرت شیخ
 یکنندہ مشایخ جمیع اولملر ایدر حضرت مولانا تک احوالین ذکر
 اولینجی ایدر سیدر و جہلمدع ایلدیلر حضرت شیخ بوردیکہ اگر شینہ
 الطایفہ جہلمدعادی و سلطانہ العارفیہ بایزید سطاہی بوجہ
 مولانا غایت الدین بیکم دیکر آتی خدمت میں ایدر بایق
 کتور بیکر جانلرینہ منت بیلور لر ایدہ زیر ایدر کور و قدر
 بیکر مرتبہ دہ صاحبہ در سبز و جملہ کوز شینہ خلفہ و مکار
 انکر کتور بیلر و رسالت بناھک و استوفاء (الافاق)
 احوالی و قوت ارزو ایدرک اشاعت بیور دیکر یولنکر
 ایدر ایلدیلر در چوب طائفرہ درلودر لو شہر ایلدیلر

دخی متنبه الموعه که در شیخ سید رضا الدین موریر که واقعه اولی
 حاکم انباری آنکه در حکم بن عقیلم باشد که در بیستم بخانه اولی از تارک
 معتبر است واقعه دوم در طریقه حاکم انبار که بخانه آنکه معانی و معانی
 وارشاد و تعلیم علی طریقه است خصوصاً مثنوی از حق تعالی که در
 مجمع ارباب دولت و اعلا حضرت انبار کلمات طبعه و اشارت لطیفه
 است اینک در ذوق الهی صفای ربانی کسب اینک که در مجمع حضرت
 مولانا بیو مشهور که بر زمان اوله بر باد است و بالذات کلمات بنزله که در مجمع
 اول زمان اوله واقعه نک نقیر دخی حضرت مولانا که اگر کسی از این
 و اگر کسی از این بوزمانه اوله از حق و التقای است اوله و الله اعلم
 باینکه **روایت** اوله که سلطان علی عزیر لرندی است واقعه سنده که در مجمع
 انبار دخی بیور دیکر که خاتمه طاهر و باطن و رفعت در حق او علم
 حلال الدین احوال صافی و خیال معارف سینه ایله در زیر جمیع از واقع اینها و
 اولیا و اعلان یک با کلمی مستند دیدار لریدر **بوایه** **روایت** انبار
 بگویند مولانا منزه نصیب انبار دخی چونکه حضرت موسی و حضرت نصیب است
 انبار محسن الدین غفار که حضرت مولانا که معقول حریه لریدر ایدی که زودیکه
 مجلس ده بر یکده او نور مشهور و هم بارش صالوب دیکر که حکم سولیس صوم
 طوکه بنم او حقیق بن ایدر که دو حکم محسن الدین بنایله حضرت در حق اینک که
 با سبب احضار آنکه حجت اقدام انبار حضرت حضرت بیور دیکر که طبع
 انبار که مولانا در طلب انبار دیدار بر این و حله اولیا کمال و اعطای فان
 اول سلطان که در مدد کسر لریدر غایت اولان چونکه محسن الدین حضرت
 مولانا به کلام کشف ایدر بیور دیکر که بنور او در که حضرت حضرت بیور دیکر
بوایه **روایت** انبار که سلطان و حضرت بیور موریر که انبار الدین طبعه
 او نور محسن ایدر که حضرت مولانا حقه کلام مبارک باشد بنم سنده بعد از
 بیور دیکه و الله بنم بوزیم جوف حوق نظر ایله بن دخی دیدار که سلطان
 باریس قناعت کوسده دخی کور مکرمی مسرا اولور که بمتوجه او بیور

[illegible]

و علی و وزیر او بیکدیگر مبارز کاندر در و الاصل اصلا برکنه را
 حقه جمله که منتهی برین بود که انبار احتیاج و در برین حد این طایفه
 از انبار نیز برای کسب بلور که او از در ده مثلا این حضرت مولانا
 کلاجن کوب اعتقاد اینست **خلاص** **دل** **بیک** **سینه** بود که حضرت
 مولانا مطالعه ایند که یکی از آنکه اندکی بوی طریقه بر شمع این سید
 و مطالعه ایاع اوزره طور ایله در **حق** **ایمان** در دین و بریکه
 هر مکر کنایه ایوم السهم مطالعه سینه سر و و ایلمه صاحب
 تار شمع کلو ایاع اوزره طور از آنکه یافته او نور مواجحات
 در دی که کون کون جن طایفه سندن بر یک کس مولانا
 خانو تر سینه کلوب دید که کی ایله عیش و نوش آنکه بزه میسر در نهم جمله
 اطمینان قرا کوفته در مولانا اینست چای مسامح که باقوت بر آنکه
 حضور درین بر من مایه زده و نیم احوال و از در نور قاز سینه
 رضر نیست مولانا دیگر صبا و در جراح بلسوت و دیلی
 که و خاتون دمی ناندر سوز زنی حضرت مولانا به جز و بر دی انوار
 و بر موب ایله کون کون و جوی کون بود و دیگر که خبر دار او کون جمعی
 جانحی سنج اولوس کلوب بزه ارا دت کونر دیلر هم بزمه عهد
 ایله بیک که قنات در نهم اجنا و اقنا و قنا و اعقاب بزه انبار
 اصلا سوز او کونر دیلر ایله و جوی حضرت مولانا طریقه
 ای که اولو موفله بر المان خلاص اولو رجا اولو نور که منفقه
 اولوب اعتقاد کی اولو سینه **بیک** **روایت** اولو که سلسله و
 زمانه سینه چای کی دکن در کس کلوب سلطان و لکه و سایر بار
 جوی و خطم کونر دیلر و هم بر طاس کونر دیلر الان اولو طاس
 حضرت مولانا اینست سینه در جوی طایفه دیوار تو دیلر عظیم طایفه
 و جای سینه اولو لکه و بر بر مفر صوبه بر اعوب ایله از آنکه
 شفا حضرت اولو لکه و بر بر مفر صوبه بر اعوب ایله از آنکه
 و هم دید که بزم بر بر باجر و ارایدی اولو ای سینه و مولانا
 غایبه عیش و نوش و استیانه نور سوز و جوی رجا ایله
 و دیلر نیم اندک ایله و ارمغه طایفه سینه اما سینه و سینه اولو که
 اولو در کاهج زیارت ایله و سینه و کونر که جوی جمله مالکتر قاز حرج

و وقت

منتهی

و وقت
 و وقت
 و وقت

و وقت

مولانا

ایله سر بر سینه سعادت دارین اندک صاحب اولو کونر
 سینه ایله اصلا نه اید و کونر حکا به در سینه دیوب خبر و بر دیلر
 ز درت قدر دانش لایدی و بر بر باجر و ارایدی زیاده مغلس
 کسند ایله و صنعت بلور لایوت کجنگ ایله کونلده بر کون
 اغره رجا نور و شری جفر مقده جن الم حکم افرا جفا رجا
 کور دی سینه شکله سینه بزم حراج که کلر جمله خبر بخت اولو
 زیرا انی صانوت نفقه به و بر سینه که کرایدی سینه حکم ی ملک
 با باجر دید که کونر بزم نصیر بود در نهایت بر بزم ضبط ایوب
 کلوب کسند لکه کونر و استر و استر اللوم عزی نه جاره و وار تونر
 ارقه کسند قادر کونر صوب بزم سولر کن اولو جانور بزم مصاحبه
 باقوت بزم بلور عزی ایدر اندک خبر مقتر اولو جانور ایدی
 سولر که سولر یکم بزم جانور و صوما که در لرا حق دید که
 احس ایله سینه رسوای ایلم که از اد ایلم بزم سینه و افر سینه
 کونر هم سینه و اولاد بکزه و اولاد اولاد بکزه کفایت ایلم
 احتیاجه خلاص اولو لکه سینه حکم با باجر و بر خیره و اروس
 طور بر کن با باجر دید که سینه کسند صا بلور کونر صکره
 سینه کونر در بایه کسند ارقه کونر کسند دیش ایلم اولو
 جانور دید که اند و بر دی اندک صکره از اد ایله دیش سینه
 با باجر دید که سینه اندی نه بلور سن اولو جانور دید که سینه
 سینه سینه و اهل طریقت اولو در و شلر دوز حضرت مولانا
 سینه سینه و در باخلو فی در و شلر در و ادر ایلم
 کسند یوز ایلم در باجر چند طریقتین رجا و سما علی و اجنا
 ایلم بزم ایلم در حوز مقتر در انبار کونر سینه سینه
 و بر دینی با باجر عقی کسند و نقلی سینه کسند کونر
 اعتقاد ایلم از اد ایلم و اول جانور دمی حضرت
 مولانا کونر روح سینه کونر دیوب در بایه کسند
 کونر کونر صکره و طایفه جوهر و لعل ایله طولدر و کونر
 سینه که حالده اولو بایره و سینه سینه کونر ایلم و لعل

و وقت

و وقت

و وقت

و وقت

مولانا

بابا حریزه مفتی ماذکر اولن وصیتلری تکرار ایلدی انک سبیل
بودنکجه کلام و اول جانور کینور دو تک خضر (د) بقیه در
مقام وصیت اوزر کلام غریزی بو آستانه ده جور کلام اولدی
حریزه اولدی کلام حضرت ملا ناو ذکر اولن حراشید و سیرلو کلام
ظلم ده منقلب فتوی ده باطنی حق و انشک استیلا و سیرلو کلام
مفتی اولدی اوجیوز دا زیاده دانشمند و اولدی قری
اولنجی کیدر ایدیک و جم طالبینه تسلیم و پرو عام وضع و تقاریر
صاحب اولمش بر سلطان ایدی **بویله روایت** ایدر لری که شیخ شریعت
نیز کلام شیخ ابو بکر سید باغ و دیو لری ایدی کندی لری زیاده
فنیست و ایت عالیله ارا ایدی یوسیت ایلدی سیرلو کلام حراشید و سیرلو کلام
و جوق حال یوز گوسر ایدی ایزیر لری کلام زیاده اولدی آقا انصاف
یوز ندر لری بیور دیک سید لری صخره رحمت وارد که اطراف و اکنان
طواف ایدوب ایزیر عتیک کورس ایزه برجم زبان ارا ایدس جائز در
بر حده نیش که ایزیر و سید کلام باز و کلام قون اولدی شیخ شریعت
کندی سیر لری ایزه عالمک اطراف کندی و ایزیر کلام حراشید و سیرلو کلام
و ایت قاضی الحائیک مناجات و قنینه و خوش بر کلام طاقان
اشر دی **سیرلو مشهور** در که اکثر یکه زنج منکون برا و غدا ایاغی
المنه الی و ام سیر لری زیاده یوز لری آدم ایدی اول ایلدی شیخ شریعت
دیو لری زیاده ایزه که نوحه ایزه ایدی اوی بایر حراشید و سیرلو کلام
و ایزه که نوحه ایزه ایدی اوی بایر حراشید و سیرلو کلام
شیخ شریعت حراشید و سیرلو کلام ایزه ایدی اوی بایر حراشید و سیرلو کلام
ایدی حراشید و سیرلو کلام ایزه ایدی اوی بایر حراشید و سیرلو کلام
ایضا و مصاحبت حراشید و سیرلو کلام ایزه ایدی اوی بایر حراشید و سیرلو کلام
کلی شرط بود که یوز رمضان کوننده بر صلتیم اوزم بن الوم الاین
و بر سن سیرال جاسوده بیه بیه کیده لوم بعد ایش مصاحبت
مقرر اولسون دیوب امتحان قصیدین ایلدی کلام شهاب الی دید لری
جائز در اما یوز سیر خلقک بن مفتی ایزه یوز ایزه یوز
کوزر اس رمضان عک جائز ایزه ایزه ایزه ایزه ایزه ایزه
اعتقاده خیر حاصل اوله اوله ایزه ایزه ایزه ایزه ایزه ایزه

جوهر و بریک ایدی نصیحت املکه علی و کلدی و یوسف
 منور ایلدین بینه اولک مناجات بیلدی اخلیب زار یوسف ایلدین
 تارک صیاحه دکر اخلدی زین اولک مناجات بیلدی غیر مناجات ایدی
 والی فضل نه کیم کیم ایشدی ایک امتحان باینه حکمه قادرا اولدی **حضرت**
شمس الدین اخلیب املکه ایدی **آن الله تحت الحنفین**
 نواله عام فکانه کوره تمام نضره و نیازین زیاده ایلدی تارک
 دعا سیر اونی قبول نشانه راست کلدی دیرونده حضرت مولانا تارک
 نشانی کویست دیکر و دیکر که سوله حقه بلند و نضره یا دیکر
 کند که طلب ایلرس او دکر سنگ ایلر قلفان قلفان قومونه
 کوجی یتر غیری یوقدر دیوشا رت اولدوغی کیم ایلدی شری
 حضرت تکی شیا دغند دبلنه کلدیکه نیم باشم یوله خنده نیک فدایه
 اولسون دیوب اما یوله کیدی ارتوق غیر زیاده اخلیب آق مولانا
 بوکولم حله بیلدی **لوله راست ایدر لکه شمس الدین** ایلدین
 حالنده که سفری معزز ایلدی تندی بر صورت ایدوب برسیاه غده
 ایدی بریکه کسوب مبارک باشه کیدی و یوزینه بر باره سندن
 بزوق ایلدی تا که عیارک بد نظری و ضوق نفس لرند خلاص
 اولدوب کسه ایلر اخلاط ایلر حای مولانا یه و اول اولما یی یوجه
 ایلوب کیدی هر نه شهره بر کار نان سیرایه قونار ایدی تا کسه
 کندینی بلیه سیر ایدر اینک مجادی الاخره نیک التخی کونی
 البیوز قرق و ایک تار خنده قونیه به کلوب شکر قرق و سنان خالی
 دیر بر رخان که حضرت مولانا نیک مدرسه سیر یولونک اوز زنده ایدی
 ایلر بر نجه ملوتوب اکلور اینک کونلده بر کون اولر حله
 قابو یه اوکنده لو تور کن حضرت مولانا شکر دلی ایلر
 اولد و علی مدرسه یه ایلر مدرسه دیر لرای ایلر حقیقت
 حله دانشمند لری ایلر کندی مبارک مدرسه لرینه کیدر لری ایدر
 مدرسه کزهر طاسق دیر لرای اولر خانک اوکته کللی حضرت شمس الدین
 القوب مولانا قرق نیک جلیبرینه یا سوب دیرینه مولانا خضر لکه
 بر سولم وارد در احسن ایلر جواب یوزرک یوزرک حضرت مولانا

[illegible]

ایف یازدهن صفای کبریا

دفعی بیور دیکر کہ نوله در ویش سو الک ایلہ حضرت شیخ دیدیکہ سوم
رسوالت بندہ فی اولاد رضاعی بوجہ بایزید سلطانی دیکہ اولاد
کند بیکر بیور دیکر کہ شیخ حضرت بیکر کا ابو سو ایلہ ایلہ کنہ بیت بنو اللہ
گویا بیکر تات کوک بریزدن ابریلوب یزہ دو کلدی دیکہ دوم
راتش اصل اولوب دنا غم طوفندی و کور دمکہ بریزو
حقوب گونکہ غم طوفندی دیو بیور دیکر ایلہ اولی بنو
برکۃ غمہ اور دیکر برکت کندینہ کلدی اخ کندینہ کلوت جواب
بیور دیکر حضرت سید کانی محمد مصطفی علیہ السلام کہ خلافت
موجودت و کزیدہ کانیات و سرور عکرم تاج انبیا و اولیاد
بایزید کیمدر کہ انک یا تشدہ بو طریق ایلہ اکاسر دیو حک
نہ حضرت شیخ دیدیکہ یہ سب بندہ اول سلطان دانی
دیکر کہ ما عرفناک حوہ موثرین و بایزید در کہ سجات
ما اعظم وانا سلطان السلاطین و لیس فی جلیس شوی الہ
دیکر دایر ایلہ اوچی بونکر توجید و معنائی ندر انکر دایما صو
خبر ویزر و بایزید طوفان خبر ویزر کو حک مولانا بیور دیکر کہ
در ویش بایزیدر وجود بردی در بانی عظمت حق بر طمک علیہ
طولدی مقدار ایچی سلطان انبیا نکر وجود شرفعلی طالب
حجتہ اللہ اولفقدہ در بایقنا لندہ ایدی ایزہ قدر معانی و معارف
سبللری کلوب ایچہ انشہ بندہ طوبیوب حصص اولوردی
انک اکون صونز لقد در خبر ویزر صونز لوک اوزرینہ
زیادہ اولوردی و مبارک کسمبہ مع الم نزلہ لک صدرک
معنائیلہ ارض اندہ واسعہ اولی ایدی لازم کلر بیکہ صونز لقد
دم اور ویزر کو دایما زیادہ استہ دہ ایدی بنس جواب تمام
اولد و غنی کے شمس الدکر برکۃ غمہ اور ب لقلدی عقل کندی
حضرت مولانا قائم دین اشوہ انبوب مبارک باشہ دیزید الہی
تائید کندینہ کلنہ نوینہ صکرہ بریزنک اللہ استہ بایزید
قائده نمیبوب بندر شہ مولانا یہ کلر بیکہ حضرت مولانا

مبارک و در میان جانان آمده حضرت شیخ ابوبکر لایق
 سعادت خانه اندر حاضر طعام کنور که مقید اولی حضرت
 شمس قلوب جمله کنایه جمع اید و شاد و اندک خوشه زراعت
 به او نور که مولانا به دیدار که کنور دیگر استیضاح جمع کنایه
 ضویر با صندی دیو حکم حضرت مولانا طاهره حقوب بیوردی که
 علم به حال که فدا او نسوز اما شیخ عطا رخصت لایق بفرست
 منظره الطیر و ارایه او از عزیز محبت غایتی مائل اید
 دیو حکم حضرت محمد الدین مبارک ایلد صود جفا و بستر و ایدی
 کنایه نور از جعدی بامیدر کون الله الی و بر دی ایلد اولی
 مولانا دخی زیاده محبت ایلدی اندر صکره خلوت کردید
 فرقه کون دیکر و اوج ای دیکر و التی ارد دیکر کون در صایم و کون
 قایم اولدیلر مطلق طهره جعدیلر جمع مکنه دخی اجازت و کون
 ایچر و کون که دیکر و بر دیکر انجمن سلطان و لایق حضرت
 خدمت ایدر دی ایلد بیلد خیر و زیور کتاب بر نظرند
 جان ایدر که نواله از انجمن حاجت بستر نه دت
 بر نشسته عرض ایلدیلر اکلا و شریک جهان کاه ایدست
 ابرقی پوشد فی بینه طولد و رایدیم خلوت خانه لایق
 قولند اورردیم رو حانیدلر آوازی کلور ایدی غیری حاله
 واقف اولدیم دیو بیورر لردی محمد الدین بتریزی ایلد
 خلوت دایم ایلدیلر حریه لردن کسینه لیل و نیر قدس بهر
 چونکه حضرت مولانا فراخ خندن زیاده اولوب قونیم شریک
 خواص و عوامی غیر تکرید ارا لرنده عام کهنور لایق و اولد
 بکودیلر که خدیف و دروغ سلطان العالی که تاز نیر او کسینه
 بینه لایق او غلوا ایلد مصاحف اولاباشن خراش اید کلیم
 شریک ایلدیلر جعدی مناسبت و ایدر دیو کلیم جعدیلر
 شمس الدین بتریزی ایلدیلر دیدیلر که پای اچو و لایق
 طیر عکس اعتدالی اولور اگر استنور لایق اولاباشن
 کلیم ایلدیلر زیاده اولدیلر که اولوب دکاند اولدیلر
 اولوب بقیعت ایلدیلر لایق دیکر دیو جواب بیوردی

کتابخانه

حتی مولانا که خدمت میزد و صاحب عهد اولی از سکن کسبه می
 و اینها را اندر دیوار که حیف بود سکه حیف بود که در آن دیوار
 اولی از سکن کسبه میزد و صاحب عهد اولی از سکن کسبه می
 کندی که جان بولوب آنرا از آن حریف ده بولوبی را از
 عیار اینک تو جریده قالدیر آنرا از رنده سوزند که تداوی
 اندوخته توبه ایله بولوب مقامی و اصل اولی از سکن کسبه می
 خودم قالدیر حضرت عمر خلوتی حضرت مولانا به توبه میزد
 بخلقت او قدرتی دفع ایمل که لازم کلدی که غایب اولام
 دیوب آتایسل و آگاه اولی که بوانه کلدی ز خود و تقوی الله
 تحصیل کار ایمل که عذر صکره سکا استماع ساز و گفتار
 سماع لازم حد ایله اولامی در لک ایله حریف دیوب غایب ایمل
 حضرت مولانا خلوتی کندی حالتی مغول ایمل و خود نظر
 بیو که باشدی اول مرتبه اولی که اولی دور دوری و خود
 مولانا ایله طوب ظلو اولی سلطان ولد بیور ز که کوزم
 بابا که خود بیور بیور به صفر اولی قونک خسته لری
 از لری بنده که صفتی باشلایم لکه صفر و بولوب
 قولی کلسو لر نهان سزنی کوزوب نی یواز لو ایله بولوب
 حضرت مولانا که خود لری دنی باب باب منزل ایلی
 تمام اولی مرتبه یکر سماع ایله که خطا کوز ایرمز ایلی
 آتایسل عذر فارغ اولی و از آن عذر ایلی تا بولوب ایلی
 اولی حریف حریف مکتوب و خبر ارسال ایلب بینه
 شمس الدین دعوت ایلی دی او سلطان ولد حضرت لری
 کوزم و بولوب لری که شام شریفه وار صاحب طاغی
 به خانه شیخی بولوب ککر بر قونک حریف ایله سطر
 او نیاز کلدی بود که شیخی بولوب بر التوبه الی و الی
 بولوب شیخی بر طبعی او را غافل اولی منکر اولی
 زبیرا از محبوب قلب اولی ککر شیخی الدین نکر مقصودی

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

الی سماع ایمل که بر مقدار تقوی لری بیور لری
 مبارک باصفی روم جانشنه دوز و بوقدی باشمک کدی
 دوز و بولوب سلام و نیاز حریف اولی سلطان بولوب
 حضرت شیخی بیور لری که چونکه سلطان ولد بزه و اصل اولی
 حضرت مولانا سبازش ایمل و کدی عذر ایلی و جود غلیظ
 زار بولوب ایلی اول مرتبه اولی که اولی قونک حریف ایلی
 خبر دار اولی بولوب بولوب اولی حضرت شیخی الدین نظر ایلی
 کفایت نظری ایلی و ایلی اولی اولی اولی قونک اولی
 اول حال استاد ایلی و جمله سکه کوزم اولی اولی
 محمود قطب لری بولوب روم جانشنه منو حریف اولی
 سلطان و بولوب حضرت لری بولوب تا قونک بولوب اصلا
 بنحیب تمام خدمت ایلی قونک بولوب حضرت شیخی الدین
 سلطان اخلاصه خدمت حضرت مولانا به و سباز
 بارانه خبر و بولوب و دنی بیور دیکه بولوب وار بولوب
 سلطان و لری و بولوب مولانا به باغ شام الی الی
 نوح عذر اولی ده بولوب ملیر اولی ایلی دیوب
 تمام شکر کوزم سلطان ولد اجانشنه ایلی بود بولوب
 اولی اولی اولی قونک بولوب سزنی کلوت مولانا به
 و اصل اولی بولوب بولوب بولوب بولوب اولی
 خلوت کلدی ای خلوت ایله بولوب بولوب ایلی بولوب
 و نه ایلی و نه ایلی بولوب صلاح الدین ایله سلطان
 غیرتی کلدی حریف بولوب ایلی تمام خلوت نه بولوب
 حریف صکره حریف لری ایلی و ایلی و بولوب
 بولوب بولوب بولوب بولوب بولوب بولوب بولوب
 غلام الدین حریف در لری سلطان غلام الدین بولوب
 اولی حریف اولی از بولوب بولوب بولوب بولوب
 بولوب ده مصاحبت ایلی بولوب بولوب بولوب
 ایلی و حضرت شیخی الدین بولوب بولوب بولوب

در این کتاب

در این کتاب

فرغت جبهه حسن تا که صد بهر بومدم ز وطن
نجما کار کهای دولت ایچ عزت انکدر

گویند رب اهلایک بوحقه ده نه وارد کورسون و کورسون و کورسون و کورسون
 فی الجمله صلاح الدین صاحب الدینه توجیه ایدوب بیور دیکه
 بلان یا وروسیه نه کنه ایلدیکه بادشاه انی طوتوب حبیب
 ایدوب بیور بولمطانی امینت ایدر که جمله کورکده حقه سید
 وزیرده اولاد دره لره و دینه لره و جمیع موزا لره و کورکده
 نامتعالی به عالم ایلر بر بلا یا وروسیه نه کنه در که بولم
 اولوری انکرا ایلر بیله سون غایت ایلر ایلر حقه حقه
 اهل عفر نظرنده نقصاندر زیر بادشاه ایلر عفر حقه حقه
 و صفادر انکرا کورکده لره دینی دینی جهان نوره ایدر
 و شی مشغور اولدی صاحب فی الدین سلطان بیوری
 دیکه بادشاه عذر لایدوب باقی آجوب مولانا نه حیدر اولدی
 صاحب فی الدینه دالما انصاف ایدوب دیر ایدی **ع**
 مودیش این بود شیخ حقه باشد یعنی حیدر
 بولم او که بی بی او لور دیر ایدی **اشته** بیج صلاح الدین
 آرزو مانده نظر مولانا ایلر بیور بیور حقه حقه اولدی سلطان
 حبیب معنوسه نایت بوقدر جهان نخته در سوز امید که
 حیدر که حاضر و ناظر اولاد **روایت** ایدر که حقه الدین حله
 کما اخی ملک منجینه بیتمین ایدی زیاده مالدار ادم ایدی و قات
 ایلر که اولر زمانه عادت بو ایدر که بر کسه وفات ایلر
 او غلنه مشایخه بر کسه الموت بر کت ایدر دی اولر سید حله
 شیخ ادم کورکده و دعوت ایلر بیور حقه حقه حقه حقه حقه
 کند و سید القوب حضرت مولانا کورکده حقه حقه حقه حقه حقه
 و طواری ضابط حضرت مولانا کورکده حقه حقه حقه حقه حقه
 حیدر و ایلر مولانا کورکده از ایدوب اولر نه اصلا بر کسه حقه حقه
 اندر حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه
 اهل و عیال نه خدمتکار اولر حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه
 ایدر که ایدوب حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه
 بیور دیکه ایلر در که مذ حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه
 کما عیال و عیال و آیه مشغور اولر حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه
 حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه حقه

این حقانته کوره بخش از دست مولانا ملک خلفا و مشایخ
 و فراسنگ معصوم اولوب نیز بر سبب حقانیت ایدر کردی **حکم صلاح الدین**
 و حقانیت ایدر کردی صکره خدمت مشایخ حق الدین حلیه
 اصغر لیلر زید مولانا اصلا حضرت شمس الدین اجمعه صکره
 کسکه اینه معصوم اولوب مصحاب اولمادی و ارشاد دخی ایدر
 حکم الدین حلیه سجاد حقه مشه کلر اولر زمانه مجلس مولانا
 حکم سنائی حضرت لیلر الهام سیده اولوب صفای نور لیلر
بلا روایت که سبب تالیف مشنوی نه نهد با وطن ایدر
 حکم الدین حلیه مولانا ذوق ایدر یوب دیدیلر که سلطان
 یومقور از غزالدی مقصود لر سور شیز نمد حقه صکره الهی
 نامه حکیم سنائی طرز زنده منظوم الطیر شیخ عطار و زنده
 مکتوبات ابیوش کز فقره یاکار و ارشاد اچون غایتله
 نطق و احسان اولور ایدر یوب تضرع و نیاز ایدر یک
 حضرت مولانا مبارک د لشدن بر دور وطن کاغذ تازه
 حقار دی و حکم الدین حلیه ملک البینه ضونندی و یور دیکه یوسلو
 اولور می ایدی اچوب کور دیلر مشنوی اشرافیک کوتاه
بشنو ازلی چون حکایت میکند بشندون سخن کوتاه
 باید والسلام بنیه و ارکه آدین سکر بشند اولر کاغذ
 یا زکش ایدی انجونه اولر ایام معین دلیدر دیرر دنی
 مولانا به تکلیف اولور سونلر ز دیوستان دلیز خیر
 و بر لیلر اندر صکره صراحتا یور دیلر که سکر طلیکیز دق
 اولر زه خاطر مزده و ار ایدی دیوب مشنوی ستر نقد
 نظم ایکنه معصوم اولیلر کاه اولور دیکه کیم نیک اندیشه
صبا حقه در مولانا دیوب حکم الدین حلیه باز یوب
 باز دوغیز آجاز ایله اولور ایدی مولانا اجتماع ایدر یوب
 حقه حلیه تمام اوجوج حکم الدین حلیه نیک طوبی و حق
 الهی اولر طبع انلر ایدام ایکن اولیلر مشنوی مولانا
 دیمز اولدی دیکه ییلر مقداری قالدیر صکره نه حکم الدین

卷之五

حضرت مولانا تکیہ سی بقرہ اسی بعد از الطمان
بریں ایامی اور زور ہما القوب بود عا صدیق محمدی و
ایتاد اول کدندہ ہایوئی بدیدہ ہر شریک

خاطرنه کلوب ابرام ایلدی مولانا دخی بنه دملکه سر و ع
 انلریازوب او فورالاری حضرت مولانا بیورلر ایلدی که
 معانی عالم عیندن قتر قتر لری که قتر قتر او کلوب
 حال دلیله کما الزفات ایلکه دیر ایلدی استدیلمی البیور ایلدی
 غیر لری کتب کیدر لر ایلدی دیر لر اولر تتر سرعت لغز نه
 دیر لر ایلکه حصا الدین حلی بیاض لباسلر که ایلدی
 کاغذیشیمه قفقا شکر اوکسنه یا ز ایلدی ضایع او کلوب
 کما ب مشوی نک از زمانده الیه حلی بیاض تمام اولدی
 ایلدی ضیکر مولانا به سول ایلدی که بو حلی لک بری بریه
 فرقی نجم در دیو حلی انلر بیور دیکر که اول حلی لک ثانی
 برحن کوکله فرقی انجی به بیاض حلی مشوی نک فرقی ایلدی
 دیو بیور دیر او حلی دور دخی به او بشی به **بوله روایت**
 ایلدی که حصا الدین حلی الیه حلی بیاض کله مولانا به او
 تصحیح ایلدی و حقانقته مطیع اولدی **حصا الدین** مشوی
 حواء مولانا به دیدیکه هر نه وقت که مشوی شریف اویتس
انک نورنده بر جماعت کور و رین نوره مستغرق اولمشک و قلندر
 و عیندن بر طایفه دخی کور و رین اللهم فلیکل و نور دغانلر
 طوئوت حواله و حاضر اولوب طوئر لر هر کم صدق و خلاصه
 اجتماع ایلر ایس انک ایجانی کوکله قور و بو اقلر نه کسوب
 قرار لر و برکنه دخی کوردم انکاره طوئدیلر جهنه قیدیلر
 دیو بیور ایلدی حضرت مولانا بیور دیکر که حصا الدین شکر
 و اتقه کوز و افتقدرون دکله حصا مشویره بیور مسالنه
است دخی ابر نظام ایدم در نظر منده چنلر سر نکون اندر سفره
 بو نظر دخی بودم نظره کور دیکر ایس اشاعه جهنه الدین
 ای حصا الدین تو حال اوصی نمودن در واقع ای حصا الدین
 سن کور دیکر حاله الله تعالی سکا کوسر دی واقع و
انک احو الیه حوائی و البلام **بوله روایت** ایلدی که
 حصا الدین زمانده قوبه جام بیور خط اولدی

حلقه استسقا به جفای نور بانکه ایلدیلر اصلاح ایلری حاکم
اولوب یعقوب اولوب ایضا حضرت خاتم الدین حلی به کلدیلر حوی
شیخکایت ایلدیلر حلی سور دیلر سزکند عیسی شکوزده وار
بن کندنی سلطان و اراغ دیکلر ایدیه بی سزک حاکمکزی
حقاب حضرت عیسی ایدیه بی دیو حضرت مولانا کز ایلر قار سوند
ازوب مبارک کوز لر ندق فی تیار باشلر اقدوب یعقوب طلب ایلدی
و یا شنده اولان بار از و فیر ایلدی دیو دیلر حوی و علا او ارسنه یعقوب
و ر دیکه خلق یعقوب حوی کلفده بیسه شیخکایت کلدیلر حلی الدین حلی
بیور دیلر که غم جگر افرات و تابدن دلد لوم تا صونک زبانه
عیزی یزد دوزلش ایلر دینجه بی ایلر لول طرطرا غیلولک عالم برینه کلای
امدی معلوم اولون کر که اول سلطان کز فقر و احتیاج حنا
حضرت صدق پور دیلر حضرت مولانا لومینه حوی قعالی
جل عزة و عثم نواله بر دایلمیوب سر اولرین و ریش حضرت مولانا
سئوال ایلدیلر سلطان عثم دینا دن کجده کدنه صکره بیسه
در ویشلر که معا یک اولور بی دیو جواب ایتدیلر حضرت مولانا
بیور دیلر که بر قلم قننت جفای قدنه صکره بی کشته یوخسه
قننت فی کسری دین اولدیکه اصل دینا دن ایلر دینی زیاده
معا یک جز اولور **دو ایتدیلر که** حضرت مولانا زوقانی یقینا اولدیلر
زمانه نصر است کلسولر دیدیلر حلی حلی حاضر اولور بیور دیلر که
بن کندن صافنک بحضور اولر نور قلم حاصل الله دینا دن
را حلت ایدیلر علاقه قطع ایلر لمنصور کوزی نور الله
بیله صکره شیخ عطار ارسا ایلدی و آنکر سندی
اولدی ایلدی هر نه خالنده که اوله سز بن ایلر اولور دایما
المقدون حاکم اولر تاین دین کندنی سیزه کوسه سزیم هر نه
لباسده اولور کوسه دیوب قننت کشته لیل ویردی وصیت
ایلدی **عین ایلر وصیت مولانا بودر که ذکر اولور**
او صبر بقوی الله فی السیر و العالیة و یقینا الطمان و قله المنام
قله الکلام و حجة المصی و الاثام و ترک الشهوات علی
الدوام و مواظبة الصیام و احتمال الحفا من عیج الاثام

三

اولیٰ کس بر دامن بل باشد وجود
ایمان علی سعادتی حضور

میں نے

۴۰۱

و حکمهای بسیار و اسفار و العوام و مصاحبه الصالحین و الکرام
 و غیره از آنکه منافع الناس و خیر الکلام مافوق ذل
 بود و آنرا توحید الهی بود و **روایت ابی بکر**
 حضرت مولانا رحلت اینگونه خانقاهی و افتاده کورده که ملائکه
 قناری و اراجوب کند و سخن نرم او سوز و تلونست چنانچه
 اندر و خطایید و دیگر که خوف از این نظم سر در این کلام
 بود و **روایت ابی بکر** که حضرت مولانا وفات اینگونه اولی
 زمانه با دست خالی فرو کورده نه حجت او نور دی و نه این
 بندی و نه با شفق نای که دی و سباز و خیر و امر و صلح علی
 اول وقت هر برسی با سباز تلونست **حضرت محمد الدی**
 قنوی و قری کورده اینگونه علما و مشایخ ایله هر کورده زیارت
 نزهت مطهره لرینه حاضر اولور لایق حجت هر کورده جمیع اعیان
 علما و ارکان دولت جمعا حاضر ایلیلر حضرت مولانا نیک هزار
 شرفی حرکت با شادی کلوب کدو طبر آفری طاغی و سر
 صاندیلر که مبارک حسد سر نعلی طشره جعفریها نه جازای
 ایوب نعل ایبر کن اهل حال اولونلر دن برسی دیدیکه کن زن
 کور کنی جالینو دیوب فی الحالی زنگر کلوب کن لرحاله دیر
 پایابینه اولک مرتبه و اردی کور دیر لومقامده کاهی
 ان جالماهی خطر وارد رافو سلطان ولد و حسام الدین علی
 حضرت تلری فکر و محبت ایلیلر سور دیر که هر زمان فی جالماهی خطر
 وقت معوق کر کرد و دیر حضرت مولانا حال حسد ننده دوشینه
 و حجت و جمیع کورده صایم اولور عادتلی اندی ایلی
 کلوز اولر نشت و زره لوجع اوج کورده مولانا نیک کلاه حلیه
 اولونلر و خیم فی حالت سماع اولسونه تا که بو خطر دفع اولونلر
 دیوب بولونلر و نکر نیش نیا دیر اولر کورده بوزمانه کافی
 او حیور بیکری شیل اولونلر هر خیم مخالف نظر و با خور دانکار
 ایلم نر حور داز اولوب البتة بر ضرر چکر غفلت اولونلر

سقطت الفتيه ادر دمنده لسته و اما نصيحت اولويست با خدا هر چه مي گفتم وليكن محمد بابا او را بشني
وفات جلالدين محمد بن ابوالمورث بنوا ضلالت و در وقتي كه من از حاضرت مولانا قدس سره

مولا نا

غایت اعلا در سلطنت **باب** حضرت علی بن ابی طالب روایت
 ایدر آنکه یوزر مشرک میبایم که نیکو ندهد برنده با نام خداوند کار آید
 نماز و نیکی و عبادت کدیر ایدر هر نفسی محله به یوزر او غایب
 او را محله ایدر خلق سکر دوش کلور لر ایدر حضرت مولانا نیک مهار
 الی او لر لر ایدر و او غایب در کتب الی او لر لر ایدر حق
 صغیر اولی اطفال دوش دوش صغیر اولی و غایت
 کلور بخشه لر دی و غایب است فریاد ایدر لر ایدر
 حضرت مولانا ایدر کلور کندیلر و اصل اولی تمام خاطر لر
 خوش ایدر ایدر کندیر لر ایدر بی دیدم که سلطانم نه خوش
 حال تحصیل ایدر شکر که محله خلق صغیر و کبر سلطانم لر از و اولی
 تنظیم ایدر لر دینی حضرت مولانا بیور و نیکر که ایلدی و لر یوزر
 حال نیکر ایدر بیو حال سکا و اولی دیکر و اعقابیکه و حریزیکه
 و محبت و توانیکه با غنایم تا قیامت دوش هیچ کس نه مانع اولی
 دوش احش ایدر هم و اقدیه حضرت مولانا نیک فضل و احش
 و خدامنه اولان رعایت غیر طایفه نکر شیخ لرینه اولی
بدیه **روایت ایدر لر** که معنی الی لر و ایدر حضرت مولانا دن
 سؤال ایدر که سلطانم بخش شکر لر بر لرینک با شکر با شکر
 و یوزر لر و ذکر لر و ایدر کلر شکر لاله الا الله
 که بعضی کستان شکر نیک هو هو دعلری که بعضی
 لاحول و لا قوه الا بالله دعلری که دوش نیک اوزر ره لر لر
 بو طریق ایدر تو حید لر و ایدر سلطانم طریق ذکر لر لر
 نه کونه اولی دینی حضرت مولانا بیور دلی که بیور دلی
الله الله در الی لر اوزر الله دن کلر لر
 الله کیده در الله در غیر نفس لر ایدر الله الله
بیت از هر دو کون بهلوی خود کرده ام
 تنی حوت تنی بهلوی الله و با نامک دینی ذکر لر
 بدو شلوب اوزر ره در دوش آب بیور دلی طالع ایدر
 بلک لر که حضرت مولانا نیک طریق طریق خلوتی

1870

والتاريخ

صفحه ۱۸۱ از کتاب...

صبریه در شیخ محمود عرب بویلر روایت ایدر که

حضرت مولانا که لرا کینه یو کسک...
دیر اید که صد نور ایدر...
کار کسینا لر با ننده آواز اولور...
آسمان صد او بر ایدر...
بویلر روایت ایدر که...
عوض ایلیم...
نور دیر سک...
صلوات و عبادت...
خدمت و عبادت...
اولیه سن...
فالمین...
مش...
خطا...
بشدی...
بویلر روایت ایدر که...
ضیاع...
النسب...
نورانی...
نورانی...
نورانی...
نورانی...
نورانی...

بویلر روایت ایدر که...

والله اعلم...
انما اقام...
سلطان...
اصحاب...
الرب...
عمر...
احکام...
عنایت...
محالات...
دریغ...
کنز...
سید...
صلوات...
ایله...
و بزم...
دلیل...
و بزم...
و بزم...
باطراف...
عد و لر...
اولا...
و بزم...
و بزم...
مقامات...
مفرون...

بویلر روایت ایدر که...

اللهم لك الحمد شكري ولك الشكر من فضلك
الله الميسر الموفق عليه انوكل وجهك انك ركت غار
بجبال الوضوء استغفار صلوة شريفة

صاع الى اياسته ماسمع صول اياسته يا حبيب

بسم الله الرحمن الرحيم ان الله اصطفى آدم ونوحا وال ابراهيم
وال عمران علي العالمين ذرية بعضها من بعض والله يجمعهم
بازوب وحمل الله نوبه

وفاتحه شريفة سورة شمس وصاع الى اياسته نوبه هات
دعاه ال قاله رديني زمان ودي سبع مثالي عرفت
نم دعاهي قبول الله فضلكم كرملة ذرية وادع دفعه
صلوة شريفة وحمل كنوب سخاوت برب الغفران

عاصفون واحمد برب العالمين ودي سبع مثالي عرفت
الك بارب قد وجهت حاجاتي وحيت يا برك برب
انت اعلم بما يحوي الضمير يا عالم البشر علام الغيوب
اقض الحوائج الي فلست اري سواك يا برك من قاض الحاجاتي
لا تأخذني بذنبي انت تعرف واعف عني برك خطيائي
وسع فضلك كي أعيش يا قاسم الرزق خذ فوق السحابة
صق بحدك آمل ومطلبي وبلغني الى اقصى المراتبي
يا من تقالي فلا وصفي محيط له هو اصفين ولا مخرج البريات

يا خالق الخلق يا من لا شريك له
اسمع دعائي وتيسر لي حاجاتي يا غفار
قل ادعوا الذين زعمتم من دونه فلا يملكو

نعمت انسيه كوريش كه مكنه براوليا الله رو بركم
كورمك مراد اليه بعد الف دت ركن غار فليده بركم
برفاكه شريفة ايله بررسوره الهاكم النكاح سورة

نلاوتك صكره دعا ايدوب دعا مكنه وبار
س بها فلا اوليا قولي كوسته ويا طلائك لرب
نبيه بيور كوسته ملر ويا طر دانه اموش
اولمبوب ويا فلان خصوم نيه منبر اولاه جفاني

دخلك بيان وعيا بيور لما سي راج كوف خورنده
اكر اولمبوب كور نزاله رجاج كوف خورنده
نيه استخاره حرمه ايله السبه كور نزاله رجاج كوف خورنده

الهي بركة بوقدر بيزه درما
اسر كرس بفضله بيزه توفيق
يا غياث المستغنين الامان
سن عنانيت قتل بيزه باستغنا

فيل بكاس باولي الفبض توفيقك رفيق
سند ارق تكدي بوق اولد صبيك لالزال

او نکل عشق حق کند که بار که ساکت اوله هر از اسرار
 حقیقت عشق در صفت که عشق بولور دوست و صبر
 خدا یاس عشق کلا یولور
 به نیک مستکنند این الیه
 جلا لدر جهان پر غوغا جالکده بوجا کوزی مجلا
 حیدر بولور حیدر که لا احصی بنا و دیدار
 الا حاضیف تن لزل
 فیه که کلمه افتاد خیران
 یوزم قاره الوم یوزم که زلرم خدا یامن مکنه در دیک
 نوله لطف الیکو ارب یزدان فلاک در یوزم
 ملاذ ملایم قابو کدرای صوح
 بنه مقدم طابو کدرای صوح
 الا ای موجود یا دعوای الای یا در می مقبوع
 جمیع عالم کیم عید من ز صی اظهار قلک کافون
 دخی عالم ایچده آدمی هم که قلک زنده اعلا و اکرم
 بلنیم تا که ذاتیک که یاسه
 ایدر شمر ضعیف عظمه و قیا

عن انس رضی الله عنه قال انی صلی الله علیه وسلم و الهم
 من و او سورة الاخلاص احد عشرة بنی الله تعالی
 بینا فی الجنة من یقوتہ جمیع صفة رسول الله

من هشت کبوز
 مولفه حرم خرنی
 خطابی که جانکده و اسرار
 جو یکدنبر سوخته قندار
 ایچده حق سوخته قندار
 زره جبهه دنیا فتنه سکا
 کلکه تو خسته بنده سکا
 کوز و رستم علی سکا
 آنجه چو تا کتوه سن سکا
 سن کلندر دخی منع ابلک
 کلا جیک کله دیو سولدر
 آن که بی سو دم بود کرا
 آنی کیم بی سو دم بود کرا

در روز مکر باغ که
 قدر نفع مغز اری صوم کربان خیر
 من و روحی عیش سیر ایلدی
 عالمی لایه یه طهر آن ایلدی
 بوند اشدر بوند سرد بوند حال
 حوص جا اری انکا مردم غذا
 اکلای عاشقه جنلر غذا
 مصر ایلرین بللر خطا
 یوسفک خستند الیلر غذا
 حوص بکا و ازینوم بیک
 حوضه توفیه
 نیک عفو و کیری بل نهاده
 بنده بر قطعه ایدر قافیه
 صلاکات چوکه سندن هم هدایت
 نسکا قود و سکوزی اخرا
 قانوسر با که کلور لر غم
 ساکن اولنج کینه دیم
 قانوسر بولور دیرتم لک
 خالصکر یولو کیدر ایشو یولک
 بونلر طو لوشمفل سون زینهار
 اولیه سون تا قنده سون مسار
 نانیات

قال النبی علیه السلام انما مدینه العلم
 و علی بابها
 خوارج بوحیدینی جو ایدر کوش
 حیدر اودی بولار ک یقید جان
 حود انحر حسد و جزعنا بود
 بومشدر الحسود لایسود
 رکاب حشمت کنوز
 هر کم اولر بیرلره جو عات قله
 کورد کچی بیرلری رغبت قله
 بوله حقدن اولدنی عزت تمام
 ویر صلوات بر محمد ای هام
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 ان الله تعالی بنظر الی وجهی
 سنک درق عظمک واقرب اهلک
 فاستجی منی انا استجی من صدق رسول الله
 انقلد روایت مصطفی
 امام المسلمین با صفا و عده
 رسول الله مهربان قوسای
 نظر ایدر یوزینه روز شبت حق
 لکوکا خلوب و اردی زولم
 اجل بقلشده وضعفا ولین حالک
 تصور حکم اردی ایلر تصدیق
 آن دیدیکه ندی اولر سلطان کونای
 که بر آدمکه بیروله صفای
 اکا در که عمر اردی بحالک
 در ک یفقد ک کتبی هم بحالک
 یقینی اولدی چو کلما که تحقیق

خانه
 اولدی
 احوال
 بیان

طراز ملجاء عالم قیو کدر
 مطیع امر کرده کونین آینه در پس
 جوهر کنز کن دریک عالم عامی
 کوا و افلاک در کفر کل احسن

بنا معبد آدم طیکدر
 که خرفین او که موجود ازین پس
 وجوده کلون طو ندی نظانی
 اولوردی ایشو علم محو مطلق

اولندی چونکه حرفی از جباری
بشعر و اولور

او و فیض به حرف اوله جو طار
 بو علی عالمک بش اوله حرفی
 جهانک بش اوز نه اوله صری
 بو شکور دایک بیز اید
 اوز اید کند در عینی زو اید
 بش اوله جو بو عالمک ضعیف
 بو عالمک عد اولمز باب فصل

او قوس ایم لدن علمین سراسر
 که بونده قلمی بر حرف از بر
 بلین سیه یوسر کبر و ناز
 سنگر علم حکمت پس عیب پس
 محمد نور ایل قلم نور
 دیگر لانتظو از رحمة الله
 امید ای قلم که کلام
 امید ای قلم که کلام

کلا ای بخت آلتی نه جرادن نه بولادی بکاچو جرادن
 لاجها احوال کلو درد عذر سزا نه محنت جور ستم در
 اینده عهد نه کم به وفادار کوکل ویر مک بوکایین خطا در

که دکن هیچ زوالینه محالی
طوتالوم سنک اولدر دینه مالی

طو نالوم سنک الکریم
 طلع دشتین ادر کس بریده
 دشت در طلع چون مار افی
 سن املدی بویلا نداید برهین
 که نه حقنه اوز غفلال
 صواو کیسه عاقبت هر دور دگر زل

چو اولیست غایت هر دور دگر در
 ای که ویرستن ای بار
 تو میزنی بر دل مردم الدن
 یور من یور و غنن طشه اند
 که هر قرانی او یقی پیشک اولون
 خصوصاً سوره اخلاص هر روز
 سعادت است این حقن جوهر گاه
 و بیکر سک حالک اولمیه و سوار
 و شیخ حق یور و غنن جاولون
 هلاکینه سیدر جسم جانک
 ملاوت دونا کون اندیک اولون
 او قوسک اوله کجک روز پیر روز
 او قینه اول ایمق قیل هو الله

五

خلفه

فلا اله الا الله خلق عظيم صدق الله

دخی هم اولیا که خصلتند کشتن خلق و دلند

چو اولی که کشتن خلق اوزنه دوستا دیندر

سوز لر خلق عالم هب غانی او شخصه جمله خاص عامی

یوز لقدن کینه اسی انز یوشن

ولا ایلور هیچ کونونمیز

یوز دن کل خلق نفرین ایدر

سنامدی ایلکی ترک اتمه زنه ار اولوبد زبیره ایلور خورن ایدر

الهی سن خلق بنیره پیش ادیور غنک حقیقی

دخی شکری خدای هم قلموش ایدون اولمغله بنویله خاموش

جو قرانده دوی الله تعالی قدیم قادر وار ابی اعلی

اگر ابواب شکری سز کن ده قلم سز کز قلم سری زیاده

که یعنی شکر ایده سز بکا دالم طوره سز شکرم اوزره شکره قلم

قلم منده زیاده سز هر گاه خدا تکلم بودار اولور اگاه

قال الله سبحانه وتعالى ولئن شکرتم لازیدنکم

دخی صدق قوما کز هرگز الدن صغینک سز بلا کلمه دلان

یلا بخلیق کشته خورادیسر قیامتده برن هم نارادیسر

قالهم الکذاب فی النار

حیا ده آدمیده خوشدای بار حیا سوز کز دن آید سزار

سار تاج دولندر الهی که قولمزد که باشه تاج شاهی

227

حضرت مولانا جلال الدین محمد الرومی افغانی

نوره علینا وعلی كافة المسلمین

چونکه سالک اولدی مرد کار دان

ذکر سادس اولنه تلقی حیات

منزل سیر عن الله ده اوله

یوز قران سالک قلبی طوله

ره ده هم ضعیفی خجسته

طالبه عجز و تفکر کویسته

من عرف طاله لسان ایده بکا

هم کله علم نبوت والسلام

نفس حسیه بو منزلده اوله

فقر کلی هم بو منزلده اوله

کان فقرا بو که دیدیلر عیان

ان بکون کفرا بله سبیل حق

در بیان ذکر هفتم و هیفتم که سیر الله

کوردی سالک منزل اولمشدز یقین

شیخ تلقی اندی ذکر هفتمین

سیر بالله اولدی بو عالی مقام

هم بو منزلده منازلدر تمام

از کلمات بنده مولانا

سیر بالله اولدی بو عالی مقام

بوقلو غمک و ارا بت بو منزلده روا
 بول سبی دلم فتا ایچره بقا
 جمله اسماء و ر دن ظا به اولور
 هم سواد الوجه لک باهر اولور
 بزا و نوز مهالوب بو طالب هم طلب
 بول اولیشر بولیه منزلده تعب
 هم بقا اندر بقا بونده بولا
 بچار قبل ان موتو بو اولو
 بر اولوبدر اصل اعداد ای جوان
 کم اولو راجع به اصل خود جان
 چونکه راجع اوله اصلینه عدد
 قلمیه اورنده بیس غیر احد
در بیان مراتب ذاکران
 دورت قسدر ای برادر ذاکران
 بنده ایشت جمله سن قلم بیان
 حاله واقف اوله سن سن ای فقیه
 خوش صفای صوفیاندن اولضیر
قسم اول
 قسم اول اولو و ر بل ای جوان
 کم اولو مشهور از کار جهان
 لیک ترک همه بیگانه در
 صدر تا کر چه که خوشخانه در

این کتاب در بیان
 مراتب ذاکران
 و اولو و ر بل
 و مشهور از کار
 جهان است
 و در بیان
 مراتب ذاکران
 و اولو و ر بل
 و مشهور از کار
 جهان است

جوینده افلاک
 حضرت

موفقتون درجه آگه دکل
 دلایل ذکری لیک اکثر اولو
 لیک کندوبه اشتر کمتر اولو
 بر برینه شری ایدم بن کوش قل
 قولغوز که سوز لرم منکوش قل
قسم دوم

بر برینه شری ایدم عجم تا کم سکا
 تا که طالب برینه اوله دوا
 اولدر قسم دوم از ذاکران
 بانگلف ایده قلبن حاضران
 میلی انک اکثر اولو دنیوی
 بانگلف ذکر ایده اولو غروی
 اکثری ذاکر دکلر بو قیصل
 حب دنیا امش انلری غلیل
قسم سوم

بوفتتون ذاکر ایدنلر بر فیتون
 ذکر الله اولو غریق
 ویدم ذکر الله ایدر لر اولو
 قلبلرینه ذکر مستوی طولر

ر
 ع
 ر

شغل دنیا اولی اندر ضرور
اول حصول کد کو کلمه کلور نفور
بومقام قرب حقدر ای جوان
بویله جاریه از وارر لر ذاکران

قسم چهارم

اولدر قسم چهارم بر کبر
قلب اولی آنلرک فاشد کوه
آنک اولی دایما قائم اولی
فرق جوفدر بندن است برکلام
ذکر معشوق قبله عاشق ابراهام
وقت اولدر کم عاشقه در ویشنی
غرق معشوق غرق قبلور حب کیشنی
عشق ایچنده ایله مستغرق اولور
کم وجودین فانی مطلق اولور
معشوقنده عیزی کور حرا اولر ایمان
کر اولی معشوق بر داونهای

در بیان اقسام طلب

چونکه عشق اولدی ایا طالب سخن
واجب اولدر ذکر ایدن الی بی
هرکه معشوقه است اول مدام
دله اول کر ذکر ایده هر خاصو عام

اینکه اولی در این قسم چهارم
قلب اولی آنلرک فاشد کوه
آنک اولی دایما قائم اولی
فرق جوفدر بندن است برکلام
ذکر معشوق قبله عاشق ابراهام
وقت اولدر کم عاشقه در ویشنی
غرق معشوق غرق قبلور حب کیشنی
عشق ایچنده ایله مستغرق اولور
کم وجودین فانی مطلق اولور
معشوقنده عیزی کور حرا اولر ایمان
کر اولی معشوق بر داونهای
چونکه عشق اولدی ایا طالب سخن
واجب اولدر ذکر ایدن الی بی
هرکه معشوقه است اول مدام
دله اول کر ذکر ایده هر خاصو عام

چون دلکده اولی اولور اسکار
هر صفا و شرف اولی اندن اشکار
اتش سوزان اولی کر ره سکا غیبه زوایه
هیچ پروا اولیه اول ره سکا صیحه ویر

۲ وادی دوم در عشق

بعد وادی عشق در ای فنا
اتش سوز اندر اولیرده بجا
عشق ایچنده مکه مستغرق اولی
سرتر اول اتش مطلق اولی
اولکه عاشق اولدی ای جان بدر
اکا هرگز اولیه پروای نش

فارغ البال اول از ان هم ازین
اکا یکسان اولیسر کفر ایله دین
عاقبت ذره چه اندیش اولیه کرو و ذوب یوم
کند و به بیکانه و خویش اولیه زوایق الاخبار
دار لغنی جمله یاره ویره
حاصلیت حب وصل دلداریه
هرکه کندی جان و بایش ترک ایده
معشوق آنک ایله عهد برک ایده

حالی که در این قسم
قلب اولی آنلرک فاشد کوه
آنک اولی دایما قائم اولی
فرق جوفدر بندن است برکلام
ذکر معشوق قبله عاشق ابراهام
وقت اولدر کم عاشقه در ویشنی
غرق معشوق غرق قبلور حب کیشنی
عشق ایچنده ایله مستغرق اولور
کم وجودین فانی مطلق اولور
معشوقنده عیزی کور حرا اولر ایمان
کر اولی معشوق بر داونهای
چونکه عشق اولدی ایا طالب سخن
واجب اولدر ذکر ایدن الی بی
هرکه معشوقه است اول مدام
دله اول کر ذکر ایده هر خاصو عام

اینکه اولی در این قسم
قلب اولی آنلرک فاشد کوه
آنک اولی دایما قائم اولی
فرق جوفدر بندن است برکلام
ذکر معشوق قبله عاشق ابراهام
وقت اولدر کم عاشقه در ویشنی
غرق معشوق غرق قبلور حب کیشنی
عشق ایچنده ایله مستغرق اولور
کم وجودین فانی مطلق اولور
معشوقنده عیزی کور حرا اولر ایمان
کر اولی معشوق بر داونهای
چونکه عشق اولدی ایا طالب سخن
واجب اولدر ذکر ایدن الی بی
هرکه معشوقه است اول مدام
دله اول کر ذکر ایده هر خاصو عام

وار در وادی طلب در ابتدا
 بده وادی عشق در این فنا
 بده وادی علم و معرفت
 بده وادی حیرت و حقیقت
 وادی توحید اولدی بجهان
 بده وادی حیرت در حقیقت
 بده وادی فقر ایله فنا
 بوندن اوز که وادی یوقدر ای فنا
 برین شریع ایده یم کوش فل
 جهد ایدوب قولاغو که نکوش فل

وادی اول در طلب

اولدی جانا وادی اول طلب
 کم بو وادیر عنادیم تقب
 ترک بو وادیده کرک مالیه جاه
 تا که استا اوله سکا بوله راه
 قان بو دوب قان ایجه کورگم ای صفا
 تا که قاله سکا ملک جاودان
 کوکلو که پاک ایله بو ویرانه دن
 تا که دوسته جا اولا بو خانه دن
 چون که رتدنکر دل صافی اوله
 سر و حدتدن کوکل وافی طوله
 ایله تابان اوله انده نور ذات
 مح اولا انده کورن حب صفا

وادی طلب

ولایت علی المور
بیران

بجه نور بیک شخص کم بولدی اوراه
 کیم یول ویره اول اولو بادشاه
 کامل اولکم بوله سی یول ای پسر
 کم فیلاس تا بو منزلدن گذر
 یول اوکا روش اوله ای یارمن
 سیر ایده ستر ایله ای غنایارمن
 بنجه کوز کرک کم اولا دوست یار
 مغز یار اولانه اوله یوست یار
 بحر فائده کرک عرف اوله اول
 ورنه باری یانوبن حرق اوله اول
 ای شکسته وار طلب قیل ستر یار
 بنجه اولاسی خوریکه در زیر بار
 شنگه وصلندن چون اولادک حنبر
 حرا نیله وار ماتم بهر انه کسر

وادی چهار در استغنا

چون سلوک شاکمان انده ابره
 کند و ده وادی استغنا کوره
 ایویا وز بر اولیسر انده بل
 از اجق چوق چوقلی از ایل ایل دل

وادی استغنا

منصف الیه
عبدی صبر
نخله

وجود کثره کور کور طوره خا کلای
مناجاتی حقیقه کور کور طوره

سویا بوب دور شفیق ز قوله صانع کم کوکل صوبی آج

کوکل آینه مع بار

یمن اورا ده بدی دریا بر اول
 بر سرزدن بدی استیا بر اول
 کم اورا ده سنوبله بر مور ذلیل
 بر انفسده البسر یوز مرد پیل
 اولیسر ناک او وادیده دلیر
 کوز لری اولور هم انک جمله سیر
 نه جنتدن حذر ایلیه اول
 نه خو جنتدن آمید ایلیه اول
 ناک انده اهل استغنا اول
 بر حق بولنده ایکیلیک بر جا اول
 چونکه اولدی طالب اسرار یار
 جانیه ویرمک کرک منصور وار
 نیی طفلی یوز بیک طفلی اولدر د اوزار
 تا کلیم الله قلدی اعتبار
 نیی یوز بیک ادی کم قلدی حق
 نام عیسی اولدی روح الله بوع
 نیی یوز بیک کنی جان و مال رباع
 تا نجه الدی معاجیله تاج
 ایک عالم بر سر اولسم تبا
 سر و نجه دکیه در نند دشناه

محرق وهو بيت يتقد كانه الذهب الا يور وهو انما خذ
 شمع ٢٠ مثقال ١٠٠ مثقال ٢٠٠ مثقال ١٠٠ مثقال مع صفة البيض
 متحقق ثلاثه ايام وكلما جفت الصوره استقها من ماء
 شالط اسم ٦٢ مثقال اسم ١٠٠ مثقال اسم ١٠٠ مثقال
 تاخذ من المده قشينا الذهب الصفر تدقها فاناعا وتضعها
 في اناء زجاج و تصب عليها خل خمر حادق و حاض الا تريح
 المصاعده ما يغرها و زائد اصبعي و حركها في كل يوم
 ثلاثه مرات وكلما اسود الخل صبها عنها و ابدلها بغيره
 حتى يراه لا يتغير لونه فاذا صار كذلك خذها واستحقها
 مع فلك اسم ١١٤ اسم ٦١ اسم ثلاثه ايام ثم اخذها و
 حترز عليها من الغبار فاذا اردت العمل بها خذ منها جزوي
 و من التريخ الاصفر جزوي و اجر تسكهم و متحقق الجميع بيباض
 على النار ثم اطلبي به البيت او غيره فانكرت لونه مثل الذهب
 الا يور فاذا اردت قطلي منه شيئا فاعدا الى بيت نصيف
 يكون خالص فاطم به اولاً ثم اطم بعد ذلك بالهذه العين
 فان يصب في لون الذهب او اعتدا شرافا من الذهب
 وان اشرفت عليه الشخص لا يكاد احدا ينظر اليه من شدة
 استراقه و تلاليمه فاعلم ذلك

سكر بوز شمشك ارجه تيشم و له تيشم
 عجب و شمشك ايتشك ر او غل زال يا شمشك
 شكر يارب بوا حسا لم شكر
 شكر مولاي بوا فاطر شكر

٢٠
 كشت گلشن انتم هاشم اوده
 باغ رضوانده اولور
 با شمس كشت ايدوبه
 عالمك صبر كشي بر جای
 كنج استغنا كبی بر جای
 در عشق ملك ایدر حب مملو
 جفا بود تو فتن ایدر
 با شمس اول گلشن عالم
 نیر بوعش خانه نك نیرنده عالم بود

ان يدري لاج منظور قال له الشمس
ودود والتجيم قو لهم عند ارباب النهي كذبوا
ايها البدر عند هم من سناء الشمس كمنسب

لا ايسر طهره

كل من غفلت اكلت في الارض فعالت جهرا اسمع اليها

قلت اضحى كلامك له رثير العمل القطع شيا

فاستعادتنى الحديث وقالت عذر كان لى فصارت

الابناء ومعناه
الفعل كرم

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دروساً لمن يتفكر في خلقه
ويعلم أن الله تعالى هو
العليم الغني عن كل شيء

حضرت علی علیه السلام در رساله

اصطلاح اصطلاح اصطلاح

[illegible]

دوع صبرینا

حک ان شخصاً ضرراً کان عابداً ورايلاً سيدنا

الحليل عليه السلام فصل بينه وبين ناطق الحرام

سبب زيادة معلومه نظم ملك الالبيا و
نصته لراي الحمة و هو هـ

وقف الخليل يمين احواله والى فساد الحال آل ماله

طباعه خرجت وما هي خد، لكن فرا صناعه هاله

لَا يَسْأَلُوا عَمَّا جِئَ بِهِ خَصْمَتَهُ بَلَىٰ أَسْأَلُونَ أَتَنْهَوْنَ عَنْ سِيَرَةِ آبَائِكُمُ الَّذِينَ كَانُوا يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ اللَّهِ فِي بُيُوتِهِمْ كُلَّ نَهْيٍ وَأَمْرٍ

إذا كان لا ان فيه ناظر اعني البصيرة والمراد زواله

في تليد بعد زعمنا قصدا فعملوا فيها بحاج شوق

عمر الزمان علينا في قلبه واي هو على الاحرار لم يجر

... قاتلنا ابا بكر ...

برای هر فصلی از این کتاب

1990

(Faint handwritten notes at the bottom)

مستحق العفو

مجلس ۱۲۳۴

— ۱۱۱ —

卷之四

نام با علی لا تسمى فر حکما بحرفه واحدة فتفر فان
ولا تنکلمها عند الجماع بالان الولد الا فرس ولا تنظر
الى فرجها عند الجماع لانه المولى في الولد

زنده
عالمی

نام پسر نام پدر
و پدر و مادر از انهار و جود امضا
بقایه اولیه
بسیار صفتی کند یک کوب
بسیار فلک آینه
آدمی در فلک آینه
انگیز از اولور آدم

تاری
کور محمد
زنده شمر ده فرسده و فا

جواب وزیر
زده ایلد اولی خلف بولز
استین دزی صد بولز میر
کشت زارنده کم اولور جار
بولور البه ملکه وارث
کرم طویج طوتیز

اف قدوم والاندی
نمرا و علم جهانده افه افک
سکا درما اولدی سخت ناجی
دیریم بن چکیدم احتیاجی
اولنگر جمله احوالکده سرداش
دوریک دفتر و دوزلی داد
بر خیرید بلکه اعینه یاد
بنایت بر کشیک یاری اولسک
بودارلی وفا ده واری
اجلار دکه بلکه
حنازکی التوفیر و قهر بلیه
نکلی نکلدی فلک
اوکوز اولدی دوه چید
نکلی نکلدی فلک
اوکوز اولدی دوه چید
نکلی نکلدی فلک
اوکوز اولدی دوه چید

حمد که دل مظهر فرم و ایم
اوج رفند هاج که سما کیم

خاک سب سب سب سب
شیر سب سب سب سب

قاف قدرند بکون ساکن و ایم
بوله دهر اکره نشانی بکون غنایم

نهی سب سب که جا غلسم و ایم
منم او آینه و منظر ذات کیم

منم او واقف اسرار رموز اسما
منم او مطلع انوار الی علی

که نظرق و اید بکار مرید و اعلام
که نزاره که ستر فرای حکم نیر

چرخ او که بر چرخ کیش
سک او که بر چرخ کیش

دولت او که بر چرخ کیش
نخایس بر ایدم بیدم که خوانی اولم زبانی

اولویت ایل و لوجه است
اولک جبریه با صوبه کیم

حذر قل که است اولم زبانی
سوره غه اولم زبانی

حضور اکلا ما حظنی همانک
بلا در بالی او ماسون کمانک

صفایو بود و ارک بر حفا در
انانی عهده نه کم خلاص

سجایه عهد اید و اندای کز افق
سوزی فی ماصد و سولیکر کز افق

حقیقت یو قدر عرک وانی
ایراغ اکلام بر دم سوزند

بنیاد کلام و فکر و ایم
اولا آینه و اولم زبانی

ایراغ اکلام بر دم سوزند
بنیاد کلام و فکر و ایم

بنیاد کلام و فکر و ایم
اولا آینه و اولم زبانی

10

اگر وار سنده داخلی تصدیق
ملکوت امر حق که ابره عون تولین

کہ کتابی اخلاق و رسوم
سے اوجھار رہی انطاغیہ

اولاً از آنکه قضا بر مانع

و دیگر کبریا در کبریا
مواظب کائنات در باطن الله

کجا خورگن شهاده دینا ده داد
غم اندکی داد موزی خورگن
ایستدی ناکه ای غافل موت
کوزم حدر میوبین ایلک فوت

و نیز درم
نعت اولیام
صفت کفران
هلاک ایلایمیا آجلو تحقیق

کوزکچ قیبر الی ساه دور
بنامز حاله بشدر ساهه

فنا در حال بستر
230
جهان بقاء دلکم فنا در

جوانه بعباده و لکم اختیاری
صفای زحمت و خطی غناد

وضع ابله دل و بره غوره
ارگوز میس تا سرور و کبر

همای کبری قواله نه مال

هوی کبری و ایله باغاله
و شمسو سینه خور و
کیم تواضع ایدر موقوعه

لو نش کیمی تواضع پدہ
مقام عرش ابد شکسور

نور افروزان به حق تو ضح

نور فواید حفظ
شد که مسکنت قلند او
برین دست سلیمان

دیرین دست سلیحہ انور مشہور
اکھیندہ اولور کدرد
مقطر اولاسین

الکچھندہ اوّل و سبب
مقطر اول و سبب

امداد و صلوات الله بنوی کنیم
حکایت خانها را که در این
طی و کلا او را می چندی طایفه
بلندی نوک بتر صد و چاد و

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

...

خیز فلک به نشانه ز نهار
او ز کوزما که حال اولیا به

دشمن بونکره قوما فرس
مهاجره او د مکره چاره دینی

محب اولیای علم که بنده
لست استیلا بر طوطی سخن

مناقب صفت غلام بهشتی
ساویدن اولیای اولی

سماح از صفی بر گفت و گو به
چو زنی بخت سوز سوزینه

اشتمه جا به یک این که به دور
ایک عطر یوزینه چلی

کتنور صحبت طایغی له غم
اگر جا به یک دله زای مقبول

اولم نفسینک امر بنیه اولیایم
اولور عقبا ده رسوا بوند بدنام

ویر سکیم اولیایین اهل راحت
جهانک شهر تنگ قل فرات

شاید و کین وقت غم به غم
سختیای سالیان اولیای

الروا را طایف ایام اسیر
صفا خلقنده خود قلماد انصاف

طیور منرس جهانده جمری بل
اولور خرج ایدیک ادک بکانه

و کین قلک در لردیوانه
ترا زوایله در عالمه به کار

صفت محتاج خلق اولیای
کشته بیک بل دور سیکه راج

که به دم اولیای ناما فرم محتاج
وینر کفاره داخی حله ملت

خدا محتاج اید و ویریز
بیرانه چون خنده اند حی

بکان طوتما که هر بر دله بهان
توزیر بشیر شرای بر در دانه

بک

خداوند را سپاس بکنم آدم
و او کیندر بنی یک خیمه و مادام
که اول خلق بدو را بر
صحن عالم آفرید و آفرید
بدین دوزخ و تنگ بود و قاهر
بجای آنکه در جگه کلدی و آفرید

عواکلا عتدر سیم غاد
قد ستر بونله اهل سعادت
ملاحامی
عزت از غیر خوش اید و زیار
دامن صحبت یاران مگذار
کون بزرگوار و دیگر جانم
منظر خنک غذا در روح پرور جا
بزرگوار و زیار

در این دوزخ و تنگ بود و قاهر
بجای آنکه در جگه کلدی و آفرید
عواکلا عتدر سیم غاد
قد ستر بونله اهل سعادت
ملاحامی
عزت از غیر خوش اید و زیار
دامن صحبت یاران مگذار
کون بزرگوار و دیگر جانم
منظر خنک غذا در روح پرور جا
بزرگوار و زیار

در این دوزخ و تنگ بود و قاهر
بجای آنکه در جگه کلدی و آفرید
عواکلا عتدر سیم غاد
قد ستر بونله اهل سعادت
ملاحامی
عزت از غیر خوش اید و زیار
دامن صحبت یاران مگذار
کون بزرگوار و دیگر جانم
منظر خنک غذا در روح پرور جا
بزرگوار و زیار

واعوذنا يا بنى الله

١١٢

وَمَنْ يَكُنْ بِرَسُولِ اللَّهِ فَتَرْكُهُ
إِنْ تَلَفَ الْأَشْهُدُ فَأَجَامُهَا تَحْمُ

وَلَوْ تَرَى مِنْهُ وَتَلِي غَيْرَ مُنْتَصِرٍ
بِهِ وَلَا مِنْ عَدُوٍّ غَيْرَ مُنْقَصِمٍ

لأنه وإن فاجتحر صدره تعالى عليه السلام
فإن رب محمد حتى لا يموت وأمر الدين والملة لما يقوت
فقد جرت سنة الله على انتصار أحبائه
وأنكسار أعدائه

والله اعلم
بالتفصيل بالحق
والاستغناء عن التوضيح

حاليه سور حسنه لراى صريحه رسول الله صلى الله عليه وسلم
اول كنه اكر ارسلنا نلزمه ايجده ايكين موجه اوله
ارسلان لراشد اودن محمد ونا اولال

فقد جرت سنة الله على انتصار أحبائه
وأنكسار أعدائه

اللهم عالم الأحوال وعليه متوكل في حصول الآمال
وبسطة الألوحة الجبروتية وبتعظيم الصمدانية
وتمت ما يريد من عندك وتماويله ما يريدك
يا ذا السلطان العظيم والمن القديم

الشديد والقوي القاهر المقدر يا شديد خد محمدي
من فلاحه

طاغی

شیعار القوم برت اندر که چنگ کوشند ایدر لیر
قوم بر بریدند فرق اولسون لیر فرق ایدر لیر

شیعار القوم برت اندر که چنگ کوشند ایدر لیر
قوم بر بریدند فرق اولسون لیر فرق ایدر لیر

شیعار القوم برت اندر که چنگ کوشند ایدر لیر
قوم بر بریدند فرق اولسون لیر فرق ایدر لیر

شیعار القوم برت اندر که چنگ کوشند ایدر لیر
قوم بر بریدند فرق اولسون لیر فرق ایدر لیر

شیعار القوم برت اندر که چنگ کوشند ایدر لیر

یا حفظ احفظنا وانصرنا
نصر عزیزا وافتلنا فتی قریبا

دانی یقین دانی عادت دانی عادت دانی عادت
دانی یقین دانی عادت دانی عادت دانی عادت

دانی یقین دانی عادت دانی عادت دانی عادت
دانی یقین دانی عادت دانی عادت دانی عادت

دانی یقین دانی عادت دانی عادت دانی عادت
دانی یقین دانی عادت دانی عادت دانی عادت

دانی یقین دانی عادت دانی عادت دانی عادت

طاغی از خون طاعون تکمید غریبه طاعون کا هندی
طاعون کافر طاعون طاعون کنگر بر خسته و
برپا رهند و بر تلور طاعت بویرون طمع

طاعون طاعون طاعون

نظر طاعون کا و جی طبقه مع نظی او دیا بل
لادن یقین ویشو و بعینه عند لدری بعینه عند

حرفه جگر و ضعیف

جنت یاز و اند ده یلان اولای
صنیف طرد و سلمان حنوط ابو تولو کا
حنجره بوغاز دلوک حنانک حجت سکا اولو
حصا حنقا و جمعی

خو اشرف حو و حوا انا حوا یلانی
خواری یاز دیار دبی خواری توں جمعی
خو رگوزنک قراب زیاده قره دانی زیاده او

اوله

حطوات شطوط
حطمة مرحمت از کینه ویشی
حظ نصیب و غنا

بری السنا کناه سز لو
بیت المعمره کونه و زرنده
در دبی قات کونک برینه

بدنه المعقر بعض خور اولو که

عزنده بزم طفر
یا خود نو فند از صوکر
بایه ندش کشک فنده و کونده
بر کو طر بزم ایلا

تند او صوکر
تأثیر

جنب آتد اشی
جناح فر کون و کجک بر باره
جنوع میل ایلا

طاعون طاعون طاعون
طاعون طاعون طاعون
طاعون طاعون طاعون
طاعون طاعون طاعون

بر کمال الله

حناناً آیتنا بحیثی و ارحم و ارفق و شرف
حنان معالفة اهل رحمت ایدمی حنانک بارت
خاينه الا عین حسبی بکافایت اودی

حنانت کوزله لغو
حسب حسیبیت ختم آن بکندی

خاویه و شمس خال
خالس ابدن اولی بکندی

بلبل کک غصه بلبل ببلبل کفایت
بلبل کک غصه بلبل ببلبل کفایت

مفتوح مفتاح
مفتوح مفتاح مفتوح

واقع کندی
واقع واقع کندی

توقل غیر اظفار
توقل غیر اظفار

مرحله کوبه
مرحله کوبه

شازله و فرج و کلاه
شازله و فرج و کلاه

عنايت پس عنايت قبل نزه احسانه
عنايت پس عنايت قبل نزه احسانه

سؤل مراد و حاجت
سؤل مراد و حاجت

مطامع بریز و طوئش
مطامع بریز و طوئش

تقطع ناز قلج
تقطع ناز قلج

محیط فیلیم و صغلی
محیط فیلیم و صغلی

معا و صفا
معا و صفا

مظله صدق و ایدوگوار
مظله صدق و ایدوگوار

معا و صفا
معا و صفا

مظله صدق و ایدوگوار
مظله صدق و ایدوگوار

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

فقد وجدنا في كتابنا
في باب الكلام في بيان
الخطب والخطبة

خطبة الوداع
خطبة الوداع
خطبة الوداع

خطبة الوداع
خطبة الوداع
خطبة الوداع

خطبة الوداع
خطبة الوداع
خطبة الوداع

خطبة الوداع
خطبة الوداع
خطبة الوداع

خطبة الوداع
خطبة الوداع
خطبة الوداع

خطبة الوداع
خطبة الوداع
خطبة الوداع

خطبة الوداع
خطبة الوداع
خطبة الوداع

خطبة الوداع
خطبة الوداع
خطبة الوداع

۱۰۰ - **مقامات و مقامات**

سَمْعُ آيَةِ كَوْنِ وَلِيٍّ حَبْرَةٍ

هو

[illegible][illegible]

گفتند غمزد استغفار و دانه نیاز و برید

گنبد در میان صری و خنبره اولی حصار
مقامت مقامت الخیدای جعت

کتاب بقا السنت الحبلی جلد اول
کتاب مسطور ویدجی قات کوکثر بقا و حبل و ارد دریدجی قات
اور حبل و ارا سنده بر دکن کتاب مینا نوع محفوظ

اور کجا بلکہ اراشد و بر دگر کتاب بیجا علی و سقوط
کنود نعمت اور نمک نانی ارا و اولوح عسف²

آنور عقل منیر انام آدم اوغللری

[illegible]

میں نے تو عربیہ لائی ہے **یہاں تک** کہ **دکن** معیوب نام، جو دیکھے کلک

کوکری کو تارویجی جمعہ

وَمِنْهُمْ مَنْ يَكْفُرُ بِاللَّيْلِ وَالنَّجْمِ وَنَقَلَتْ

میتة السواء
والجند اعطى
الحال كمصنعة مقرا ولد وخاله
اولم

الوم حالي في حبيبته عمر اولدور حاليه
 كده كوتاه رزق و حاليه رزق و حاليه رزق و حاليه رزق

اسماء القوم

١١٠ - **جاءه فقهه**

Page 5

فَلْيُحْزِنْهُ نَوْلُهُ وَ إِلَى اَوْسُوْنِدِرْمُو اللَّرْدِي
وَعَامِدِرْمُو اَوْنِسْ و صَادِقِدِرْمُو عَدِي

بيت المعجور كعبه وزينه در بخت قاه كوكبه بر قبه

کَلَّا لَیْسَ کُلُّ بَدَنٍ اَوْ اَفْرِیخٍ بِکَلْبٍ ۚ لَکُمْ صَفِیْحَتٌ مِّنْ وَّضَعُفٍ
کَلَّا حَقًّا ۚ وَیُورِثُ کُلًّا شَتًّا ۚ کَلِمَةٌ یَّسْرٌ لَّکُمۡ اَلَّا تَعْلَمُوۡا

کلمہ موسیٰ و آلہ سولیدی و منت ایلدی

کلمۃ الفصل پنجم حکم کی تکلیف دہی تو دوز کلاب سببا

کلمه الزمان زمانک شد آن کلامی که بنویسند

کلام: صدق طوبی - و یا ای اوت و قر و اوت و او تلو - یر

افلاح نجاه وبقا بولنده ايكس اولمك

فروغی که با خود طغیان می کند

نقص المعمر نورا که حکید
نصف رخ و کار (عبدی) حرفه که و نظر الیک

وَعِثَّتْ طُغْيَانُ وَرَعَاتِ الْبُكْرِ

اعیننا قصد ایملک
و غیرت کلمه و رعایا ایملک
وارشملک و قصد ایملک

اعتراف کند کسی نسبت ائمه **اعتراف** مردم بیکر و اعتبار

مجلس اول در بیان احوال و غرض از تالیف این کتاب

مولیٰ افندی چارہ دار و دامدین و نسف استی و از او اید چ

و قوتی و وارث و نشاندن بکبر و عمر او غلو و پر کشتم

اخره قادراوله انكرولا سدر و موالا است اقسه

اضیاف محمد حنیف نابرا و غلغلہ
بہ ارمی خالہ اخوات جماعت
املاک فقر
اخوان جماعت

اضواء مجده **احد** **بج** **اجون** **بعو**

اُخْمَصُ اِذَا غُلِيَ بَرْدُ الْبَرَكِيِّ

اخفش طارکوزلو اخشی نورن اگری کتاب
اختیار حرکت ازا و خاطرات کا امام مسیحی رسول

اختلاج حرکت اندک و خاطر نشسته ماند امام مبینی مروی
منقوله باریه کلمه اوله باره اوله باره اوله باره در

مقدمه بایره بطریق اولی بایره در این مثنوی اولی بایره در

امام حبیب محمد رسولک او بنی خانوز سینه قری

اولاً طول در می و جهت و نیز مک و عین و نیز مک و جمع ایام

و ملول ايلك اماره پستان

الغاز كلامه مراد من كل الملك اليك سي سولك او وقور واليه

انباي مضيه

صلى الله عليه وسلم وصلى الله عليه وسلم

جبل ایب و عود و طور البدر
حاجات و دعاها

حکمت الرشاد بوزن کمال
حکمت رشاد بوزن کمال

حائز مصر عورت

هدی قرآن و مکتب و برین و زبان و صدقه و سیر
هدف اوقا نشانی

هدایه هفتاد و یک و سیزده هفتاد و یک جمع هادری
هزاره اشوار هفتاد و یک

هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم
هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم

هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم
هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم

هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم
هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم

هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم
هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم

هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم
هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم

هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم
هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم

هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم
هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم

هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم
هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم

هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم
هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم

هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم
هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم

هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم
هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم

هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم
هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم

هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم
هتلوع خیل و آرزو و قلم و آرزو و قلم و آرزو و قلم

الحمد لله

بَلَقَ مِيرَاثُ بَدَائِعِ مَجْمُوعِ بَيْتِ قُرْآنِ مَرْهَادِ مَجْمُوعِ مَهْدِ دُرِّ اَوَكَامِ

بند بایستی که بدمیت فروزنده هندی بدر طبعی
و تار او زنده کالین و تار او زنده کالین
طون و تار او زنده کالین و تار او زنده کالین
بیت باین و تار او زنده کالین و تار او زنده کالین

و خلاص ایلمک و ظفر بولون
نیز و نیز و نیز و نیز

نذر فرمودی نذر و استغفار از تو
و چون نقلی نذر استغفار از تو
بقوله الحقا بانک بخش و سزاوت بختم حمزه عیب ملک و کی بود
املا او غلامک اغوشه در یک امام مبین روش کتاب

املاج او غلاندرا غزنه و در برید
 امعاب ایچہ فکر فکری
 ادریک نریش تحت جمع حل
 حضرت مشیر الملوک
 حضرت الکفایت ادم
 الت کنگ حق
 و حسن ایلمک
 جمع مکتوب
 و حسن ایلمک

حضرت بشیر ملاح سے بکافت ادبی سید
حسین احمد اللہ نری بکندی واللہ بزرہ یتر
حسبہ اللہ احمد دہلوی طالب ایک حسہ بلکہ اولک

ظننا و صومر ظان
الزام سنه واجب قلوب و يكلمك
الخاص بن تكريم بلورن و اشكاره قلوب
الغاز كلا منبر ادن مشكل

امانی ارزو امنه آرزو لوح و مراد . امانی جمع امنه طبع
ایمانه ضیق کلام اموی اصل خاندان اولاد . امانا قصد ایماک

استه سوال و ذوالنقد و ذوالحم طعوز کون و ذوالنقد

اشترج سوال و جواب القلمه و در اینجا هم حضور و
اشترج المعلومات اگر بیزم او را تا می
ملت مذهب
لَا اَوْ صِفَتِ رِیْرَ طَلَا الْمُسْتَدَّ ثَوَالِدِ رِیْرَ بَرِ وَ جِهَلِ ثَابِتِ وَ رِیْرَ جِهَلِ
غنائت

مست جماع ایلمد طویلس کورنیز اولوق
طولدر مون و غلبه ایلمد چو قلوب و دکنر و صابر نیک
کالا و قلاب

بِرَأْسِ لَوْ كَلَّا وَقَلَّمُوا طُوعَ هَذَا أَوْ قُو
خُجُوبَ حَقَرُوا وَأَرْزَمُوا وَوَسَّوْهُ بِرَبْقَةٍ
لَهُ بَرَكَةُ أَيْدِيكَ زَلَّاعُ أَفَادِ أَيْدِيكَ وَالْقَائِلُكَ وَغُورُ أَيْدِيكَ

لله بريرة الملك
لم الملك
نذوة
طلبه شك الام طلبه والحق مطلوب
فقط الحق

برای به در که در سر بارش قان احمیه و برای به بغیر که
 قان جقه مز **بانت** مطلق و کامل **بانت** **بانت**
 اب و صر ایش و قوه **بانت** که کلاه

اب و ضرب این و قوه بائت کی ملک
 به اسکے بیس پر از این بیت بیت علم
 بتل اول بتول اردو کس بیت طعمه

وَأَشْكَاكَ إِلَهُكَ وَدِينَكَ
وَحَالِي وَعَظْمَتِي

اِسْمُ الْفَرْسِ
 يَنْفَرُ كَمَا قَوْمَهُ هُوَ جَشَّ وَسُوءُ نَفْسٍ عَوَاجِشْ هُوَ جَشَّ كَوَافِلْ
 هُوْدَةٌ

هاتان خدیوای هانتم اکاه اولک سنه
قولار ایش سولار او عورنلر
هاتان خدیوای هانتم اکاه اولک سنه
قولار ایش سولار او عورنلر

صَدِّعْ صَبَّحْ
 صَدِّعْ صَبَّحْ
 صَدِّعْ صَبَّحْ
 صَدِّعْ صَبَّحْ

تذکرہ عظیم اعلیٰ و عزیز اعظم دایمک در بدر اسلام
کا تذکرہ ایلیم جناب ایدر نہ الیہ السلام

ظلم و حوس ستجاس التبیح قاتیر ادی کبریا

طوبی و خوی و جانی
در دخی کو کده بر اغا
توجیه بوزم دوزم که این وزنده
توی هلاک

[illegible]

فولاق او اوزی تو بیج بابه خلق الله جل و علاه (طاعه)
 و له شواله که کاه بزرگد اولور
 و کاه برینک اولور
 و کاه برینک اولور
 و کاه برینک اولور

[illegible]

فلاح نخاة وبقا بولقة
الكرن او ملك شرف استى
دات البين اوله صو
دا غصه
توطنة
وسيلة

نظمه كالقمر ولقد فرغتم دوله ولا كفاكم كفاكم
فريق صغير و بر صبله يعني فرس و بر صبله يعني فرس

فقدرة قدره قزو و خبسی و مکروه **قزار** کلکی انار جم که انده او غلاته اراید
قزیک صور صودر که بتود او را حقیقت و طبیعت

فَرْنُ الشَّمْسِ كَوْنُكَ اَوَّلُ طَوْعَانِ طَرَفِي قَرْنُ مُحَمَّدٍ قَرَأْتُهُ دُر
طَرَفِ مُخْتَلَفِ اَوَّلِيهِ قَرْنُ بَيْنُوزِ وَكَسْ بِيَلِ وَاِخُوهُ اَوَّلِيهِ
قَرْنُ حَيْضِ وَطَرِ لَدُنَّ اللّٰهِ فَنَاقَا لَدُنَّ مَعْدَرِ اَوَّلِيهِ

قدّم قصدي او لومنتل
فراق حقه باطل از اس ايران كتاب يعنى قرآن
نذر الله معنا الله معذرا اولي

قصیده او یکینده نفس چاکد بر قصما بوسینوزی صغنی قیون
قصیده او یکینده نفس چاکد بر قصما بوسینوزی صغنی قیون

تصانف است صابنی تصد اندام و کسمک و نه اسراف
و نه تفصیل انگ و بر نشه کثر مک و طغ و پول
و نه خور و مک و شکایت اکو بکله یا زلی مکتوب

قصه برب خروید و سکاکیا کو، بکریا بکریا
وامر و حدیث **قصتی** حضرت رسول ام جد عبد المناف انا من نسله
قطط، قوری جو ساج **قطاط**، النبی بر قوم قوئل سور تلو کرد و در پیش
از القاف و الف و...

يُشْرِكُ وَمَنْ قَوْلُهُ تَعَالَى وَذَلَّلْتُ قَطُوفَهَا تَزْلِيلًا

A circular library stamp from the National Library of the National Diet Library in Tokyo, Japan. The text is in Japanese and includes the name of the library and its location.

813/1-3
gami
100
100

248

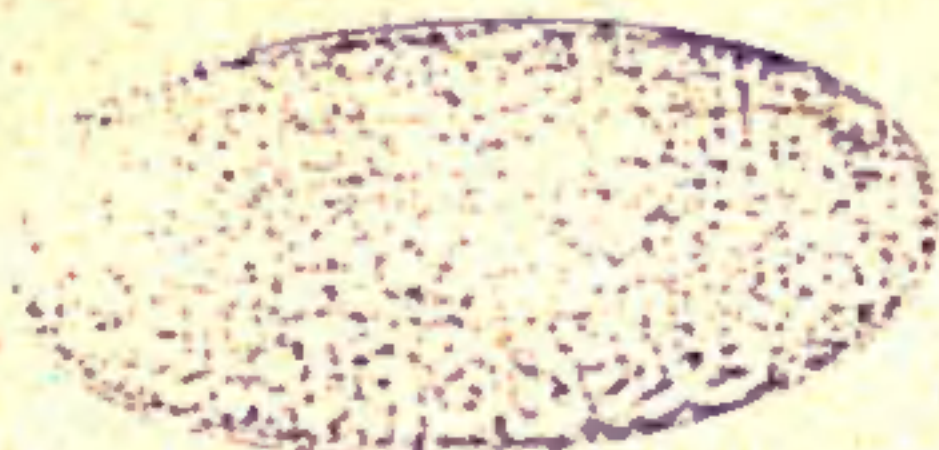
سراف اتمک سب سے کبر و محاسن
اندر کہ سر بغشہ بیزه تو فیض
حبیب حین حقان کفیت
یا رب بوغندر هب شکرت بوا حساندگر شکرت
شیخ عبداللطیف طریلینی
الکونہ لا یصلح الدولہ
الحاکم بن ابی غلام الاوصاف الجملہ خالیہ
رناج فودے
انتقام سے درکار ان
کہ بل قوم

يا مَكُونُ الْاَلْوَنِ يَا رَاقِ الْعِبادِ يَا سَاحِبَ

والم راني الدنيا صفاء بلا لكا
عزى مات لم انزل دور
معتصبت انت محمد امين
منظرة الدم او غنى ستار

عبرت ناما للاصفی علی

ومناقب مولانا
لدرویش محور مشوی خان



1326
4327

نور محمد